

سلسلہ مباحث پرسمان دینی

دفتر چہارم

منابع مہدویت

مباحث عامہ ، نسب حضرت مہدی
عصر غیبت ، عصر ظہور

رجعت

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث پرسمان دینی

دفتر چہارم

مہدویت

مناہع مہدویت، مباحث عامہ، نسب حضرت مہدی،

عصر غیبت، عصر ظہور، رجعت

تألیف:

علی اصغر رضوانی

سرشناسه	: رضوانی علی اصغر ۱۳۴۱ .
عنوان و نام پدیدآور	: مهدویت: منابع مهدویت. مباحث عامه. نسب حضرت مهدی، عصر غیبت، عصر ظهور و رجعت / تألیف علی اصغر رضوانی.
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدس جمکران. ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۱۵۹ ص فروست: سلسله مباحث پرسمان دینی: دفتر چهارم.
شابک	: ۶ - ۲۸۸ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	: محقق بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: مهدویت -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: اسلام -- مسائل متفرقه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
شناسه افزوده	: مسجد جمکران (قم)
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ م ۶۵/۱۱/۱۱ BP
رده‌بندی دیوپی	: ۲۹۷/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۵۹۸۸۸

سلسله مباحث پرسمان دینی (دفتر چهارم) مهدویت



- ◀ مؤلف: علی اصغر رضوانی
- ◀ ویرایش: احمد رضا فیض پور
- ◀ صفحه‌آرا: امیر سعید سعیدی
- ◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ◀ چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد
- ◀ نوبت و تاریخ چاپ: اول / بهار ۱۳۹۰
- ◀ قیمت: ۱۸۰۰ تومان
- ◀ شابک: ۶ - ۲۸۸ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- ◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ◀ تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰، ۰۲۵۱
- ◀ قم - صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

مقدمه ناشر..... ۵

مقدمه مؤلف..... ۷

مهدویت

منابع مهدویت..... ۱۱

مباحث عامّه..... ۳۸

نسب حضرت مهدی..... ۵۱

عصر غیبت..... ۵۸

عصر ظهور..... ۱۰۰

رجعت..... ۱۴۸

فهرست پرسش‌ها..... ۱۵۴

مقدمه ناشر

با توجه به استقبال بی نظیر جوانان و دانشجویان از مباحث اعتقادی و جست و جوی حقایق دین مبین اسلام و مذهب اثنا عشری علیهم السلام، بر آن شدیم گامی هرچند اندک در راستای تبیین باورها و اعتقادات برداریم.

آنچه پیش رو دارید، سلسله مباحث پرسمان دینی است که توسط برادر ارجمند استاد علی اصغر رضوانی در هشت جلد آماده و به زور طبع آراسته گردیده است. این مجموعه شامل مباحث مهمی چون: توحید (خداشناسی)، نبوت، معاد، امامت عامه، امامت حضرت علی علیه السلام، امامت و عصمت اهل بیت علیهم السلام، حضرت زهرا علیها السلام، مهدویت، قرآن کریم، حدیث و منابع و رجال حدیث، فقه و اصول، حقوق و کلام جدید، اهل کتاب، پلورالیسم، هرمنوتیک، هدف خلقت، دهکده جهانی، فلسفه نیایش، دموکراسی، تاریخ اهل سنت، تاریخ خلفا و صحابه و ... می باشد.

از برادران گرامی جناب آقای احمد رضا فیض پور و امیر سعید سعیدی و سایر عزیزان همکار در واحد پژوهش انتشارات، که در به ثمر رسیدن این آثار قبول زحمت نموده اند، کمال تشکر را داریم،

امید است خوانندگان محترم با ارایه انتقاد و پیشنهاد ما را یاری فرمایند.

انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

مقدمه مؤلف

یکی از عوامل استقامت و ستیز در برابر جبهه استکبار از سوی مسلمان ایمان صحیح به مقدسات دینی است. این ایمان همانند سدّ محکمی است نفوذناپذیر که مانع پیشروی جبهه کفر به داخل محیط‌های اسلامی مسلمانان میشود. دشمن این نیروی بسیار عظیم را درک کرده و در صدد ضربه زدن همه جانبه به آن است و لذا با تمام توان می‌کوشد که به هر نحو ممکن ایمان را از قلب‌های مؤمنان زایل کرده یا لاقلاً تضعیف نماید، که یکی از راه‌های رسیدن به این هدف شوم خود را در تشکیک و القای شبهه و در حدّ سؤال در ذهن عموم مردم و علی‌الخصوص جوانان دنبال می‌کند؛ زیرا شبهه، ریشه و اصل بی‌ایمانی است اگر به جهت رسیدن به یقین دنبال نشود و به همان حال باقی بماند؛ خصوصاً در صورتی که شبهه در مسائل زیربنایی اعتقادی باشد که همهّ مسایل را به هم می‌ریزد. لذا بر ماست که این گونه شبهات و سؤال‌ها را پیگیری کرده و به طور خلاصه پاسخ دهیم و این نوشتار از جمله آنها است.

مهدویت

منابع مهدویت

مباحث عامہ

نسب حضرت مهدی

عصر غیبت

عصر ظہور

رجعت

منابع مهدویت

پرسش ﴿ اعتماد محدثان در نقل روایات مهدویت بر چه اصلی بوده است؟

پاسخ ﴿ آیت الله صافی می نویسد: «احتمال می رود مبنای قدما بر تمسک به اصالت صدق و عدالت، بر مبنای اصالة البرائة و اعتماد عقلا به خبر واحد و بنای بر عمل به آن باشد، مادامی که از او چیزی که موجب فسق است، صادر نشود. و مراد به اصلی که در اینجا مورد اعتماد است، اصل عدم و استصحاب عدم است؛ یعنی عدم صدور گناه کبیره از راوی استصحاب می شود و بنا بر عدم صدور آن از راوی گذشته می شود، تا مادامی که گناه کار بودن او، به وجدان یا تعبد اثبات نشود. و این مطلب حرف صحیحی است و دیگر نیازی به اثبات عدالت نیست؛ چه آنکه مقصود به عدالت ملکه باشد، یا حسن ظاهر.

و به عبارت دیگر می گوئیم: چون اعتبار عدالت و احراز آن در جواز اخذ به اخبار مخبرین، موجب تعطیل امور و تضييع بسیاری از مصالح می شود؛ به جهت کم بودن افرادی که عدالت شان احراز می شود؛ لذا بنای عقلا بر عمل به خبر واحدی است که موجب

فسق و سستی اعتقاد به او شود، از او صادر نشده باشد. و در این میان، قرینه حالیه‌ای که دلالت بر دست برداشتن از خبر او کند، نیست.

و آیه (نبأ) دلالت می‌کند بر وجوب جستجو در خبر فاسق؛ یعنی کسی که از حد تجاوز کرده و گناه کبیره انجام داده و آن، به طور وجدان یا اصل ثابت شده است. و این احتمال به طور جدی قوی است؛ زیرا عقلاً را می‌بینیم که همیشه به خبر کسی که متهم به دروغ و فسق نیست، عمل می‌کنند و تنها خبری را رد می‌کنند و سند آن را تضعیف می‌نمایند که راوی آن فاسق بوده و صدور فسق از او ثابت شده باشد، یا به علل دیگری که رجوع به عدم اثبات عدالت راوی نمی‌کند.^۱



۱. «من المحتمل أن يكون بناء القدماء على الأخذ بإصالة الصدق والعدالة، مبنياً على أصالة البرائة واعتماد العقلاء بخبر الواحد، وبنائهم على العمل به ما لم يصدر منه ما يوجب الفسق. والمراد من الأصل المعول عليه، هنا: أصل العدم واستصحاب العدم، فيستصحب عدم صدور الكبيرة منه وبنی على عدم صدورها منه مادام لم يحرز ذلك بالوجدان أو التعبد، ولا بأس بذلك؛ فلا حاجة إلى إثبات العدالة، سواء كانت عبارة عن الملكة أو حسن الظاهر.

و عبارة أخرى تقول: لقا كان اعتبار العدالة وإحرازها في جواز الأخذ بأخبار المخبرين، موجبا لتعطيل الأمور وتضييع كثير من المصالح، لقلّة من يحرز عدالته، استقرّ بناء العقلاء على العمل بخبر الواحد الذي لم يحرز صدور ما يوجب الفسق منه وما يوهن الاعتماد عليه، ولم يكن في البين قرينة حالیه تدلّ على رفع اليد عن نبأه.

و آیه النبأ إنما تدلّ على وجوب التبیّن فی خبر الفاسق؛ أي الذي جاوز الحد وصدرت منه الكبيرة دون من لم تصدر منه الكبيرة، وأحرز ذلك بالوجدان أو بالأصل، وهذا الاحتمال قوي جداً؛ لأننا نرى أن العقلاء لا يزالون يعملون بخبر غير المتهم بالكذب والفسق؛ وإنما يردّون من الخبر ويضعفون الإسناد، إذا كان المخبر فاسقاً، ثبت صدور الفسق منه، أو بعقل أخرى لا ترجع إلى عدم إثبات عدالة الراوی.»

پرسش ﴿٢٢٤﴾ محدثان از چه راهی به صحت سند احادیث اطمینان پیدا کرده‌اند؟

پاسخ ﴿٢٢٥﴾ وحید بهبهانی رحمته الله علیه می‌نویسد: «بعد از صاحب «معالم» و صاحب «مدارک» شایع شده: علما اخبار معتبری را، که قدمای از فقها؛ بلکه متأخرین نیز آنها را معتبر دانسته‌اند، کنار گذاشته و طرح می‌نمایند، همان‌گونه که آن را بیان کرده و در تعلیقه به طور گسترده پرسیان ثابت نمودم. و این به جهت آن است که آنان از امارات رجالی فقط توثیق و کمی از اسباب حسن را پذیرفته‌اند و لذا به سبب آن، اوضاع فقه و فتاوایشان مختل شده و بنای آنان بر عدم ثبوت غالب مسایل فقهی است... این اسباب را فقها در کتاب‌های استدلالی خود و اهل رجال در علم رجال معتبر دانسته‌اند و لذا بر ما لازم است که آنها را شناخته و ملاحظه کنیم تا اخبار معتبر بسیاری را طرح ننماییم و از روش قدما و متأخران فقهای شیعه مخالفت نکرده باشیم و در بسیاری از مسایل فقهی در تحیر و تردید باقی نمانیم.»^۱

محقق حلّی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «... باید آنچه را، که اصحاب پذیرفته یا قرائن بر صحت آن دلالت کرده، عمل نماییم

۱. الفوائد الحائریة، ص ۲۲۴: «ثم اعلم انه قد شاع بعد صاحبي المعالم والمدارك انهم يطرحون اخبارنا المعتبرة التي اعتبرها فقهاؤنا القدماء؛ بل والمتأخرون أيضاً، كما بينه وأثبته في التعليقة طرحاً كثيراً، بسبب أنهم لا يعتبرون من الأمارات الرجالية سوى التوثيق وقليل من أسباب الحسن، وبسبب ذلك اختل أوضاع فقههم وفتاواهم وصار بناؤهم على عدم ثبوت المسائل الفقهية غالباً... وهذه الأسباب اعتبرها الفقهاء في كتبهم الاستدلالية وأهل الرجال في علم الرجال، فلا بد من معرفتها وملاحظتها لتلاطح الأخبار المعتبرة الكثيرة ولا يخالف طريقة فقهاء الشيعة القدماء والمتأخرين منهم ولا يبقى في التحير والتردد في معظم المسائل الفقهية.»

و آنچه را، که اصحاب از آن اعراض کرده یا شاذ است، طرح و طرد
نماییم.^۱

و نیز محقق همدانی رحمته الله می فرماید: «نزد ما، معیار در جواز عمل
به روایات بر اتّصاف آنها به صحّت اصطلاحی نیست و گرنه هرگز
نمی توان روایتی را یافت که بتوان به طور تحقیق عدالت راویان آن
را اثبات نمود. اگر نبود بنای بر مسامحه در طریق روایات و عمل به
ظنونی که حجّیت آن ثابت نشده؛ بلکه معیار بر وثاقت راوی یا
وثوق به صدور روایت است، گرچه از راه قراین خارجی حاصل
شده باشد، که عمده آنها، بودن حدیث در کتب اربعه یا گرفته شده
از اصول معتبر است، با اعتنا و اهتمام اصحاب به آن روایات
و عدم اعراض از آنها است...»^۲

مرحوم نائینی رحمته الله می نویسد: «قدر متیقّن دلالت آنها بر حجّیت
خبر موثوق به از لحاظ صدور یا مضمون است، که دلیل اول
ترجیح به لحاظ مشهور بودن روایت بین راویان یا وثاقت راوی
و عدالت اوست؛ زیرا تمام این مرجّحات به اعتبار خبر موثوق به
لحاظ صدور بازمی گردد. و در مورد دوم ترجیح به موافقت کتاب
و مخالفت با عامّه است...»^۳

پرسش

هدیه

۱۴

۱. مقدمه المعتمر، ج ۱، ص ۲۹: «... فما قبله الأصحاب أو دلت القرائن على صحته عمل به، وما أعرض الأصحاب عنه أو شدّ يجب إطراره...».
۲. مصباح الفقيه، کتاب الصلاة، ص ۱۲: «ليس المدار عندنا في جواز العمل بالروایات على اتّصافها بالصحة المصطلحة وإلا فلا يكاد يوجد خبر يمكننا إثبات عدالة رواتها على سبيل التحقيق لولا البناء على المسامحة في طرقها، والعمل بظنون غير ثابتة الحجّية؛ بل المدار على وثاقة الراوی أو الوثوق بصدور الرواية، وإن كان بواسطة القرائن الخارجية التي عمدتها كونها مدوّنة في الكتب الأربعة أو مأخوذة من الأصول المعتمدة مع اعتناء الأصحاب بها وعدم إعراضها عنها...».
۳. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۶۷: «والقدر المتیقّن دلالتها على حجّية الخبر الموثوق به صدوراً أو

و نیز می فرماید: «ادله پیشین دلالت بر اعتبار چیزی وسیع تر از آن دارد که آن مطلق خبر موثوق به است، همان گونه که تفصیل آن گذشت. و با این وضعیت، نوبت به دلیل انسداد به جهت نتیجه گرفتن حجیت مطلق ظن نمی رسد.»^۱

در بیان

آقا ضیا عراقی رحمته الله می فرماید: «ثقه در این روایات گرچه ظهور در عدالت، بلکه بالاترین درجه آن را دارد؛ ولی می توان ادعای عدم اعتبار وصف عدالت در راوی را در حجیت روایت او نمود و اینکه مدار حجیت تنها بر جهت وثوق در نقل روایت است، به نحوی که احتمال دروغ در آن به حدی ضعیف باشد که عقلاً به آن اعتنا نکنند...»^۲

محقق اصفهانی رحمته الله می گوید: «... اما در جهت جابریت و جبران ضعف سند روایت می توان گفت: دلیل حجیت خبر چون دلالت بر حجیت خبر موثوق به صدور آن دارد، لذا هرگاه وثوق به صدور خبر حاصل شد، گرچه از راه غیر معتبر باشد، موضوع حکم به طور وجدانی و قهری تحقق پیدا می کند و لذا دلیل حجیت شامل آن می شود.»^۳



منابع مبرورین

⇒ مضموناً، كما يدل على الأزل الترجيح، لاشتهار الرواية بين الرواة أو وثاقة الراوي وعدالته؛ فإن هذه المرجحات كلها ترجع إلى اعتبار الخبر الموثوق صدوره، وعلى الثاني الترجيح بموافقة الكتاب ومخالفة العامة...»

۱۵

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۶۷: «الأدلة المتقدمة تدل على اعتبار ما هو أوسع من ذلك وهو مطلق الخبر الموثوق به كما تقدم تفصيله. ومعه لاتصل النوبة إلى دليل الانسداد لاستنتاج حجية مطلق الظن».

۲. نهاية الافكار، ج ۳، ص ۱۳۴: «ثم إن الثقة في ذلك الأخبار، وإن كانت ظاهرة في العدالة، بل أعلى درجاتها، ولكن يمكن دعوى عدم اعتبار وصف العدالة في الراوي في حجية روايته، وأن مدار الحجية إنما كان على حيث الوثوق في نقل الرواية بنحو يضعف فيه احتمال الكذب بحيث لا يعتنى به العقلاء...»

۳. نهاية الدراية، ج ۳، ص ۴۳۳: «... اما في الجابرية فبان دليل حجية الخبر حيث دل على حجية الخبر الموثوق بصدوره، فإذا حصل الوثوق بصدور الخبر، ولو من طريق غير معتبر، فقد تحقق موضوع الحكم وجداناً قهراً فيعنه دليل الحجية».

پرسش ﴿﴾ قداما در عمل به روایات چه روشی داشته‌اند؟

پاسخ ﴿﴾ آخوند خراسانی رحمته الله علیه می‌گوید: «... معلوم است که اسباب اطمینان و وثوق به صدور خبر، منحصر به وثاقت راوی نیست؛ بلکه از جمله اسباب وثوق، بودن حدیث در بین اخباری است که در کتاب‌های معتبر خصوصاً کتب اربعه است، که مدار در طول عصرها و شهرها بر آنها بوده است. و اسباب وثوق از این قبیل جداً بسیار است؛

پرسش

از آن جمله: وجود روایت در بسیاری از اصول معتبر و متداول در عصرهای پیشین است.

و از آن جمله: تکرار روایت ولو در یک عصر، به طرق مختلف و سندهای متعدد و معتبر می‌باشد.

و از آن جمله: وجود روایت در اصلی که انتساب آن به کسی است که اجماع بر تصدیق آن می‌باشد؛ همچون زراره و امثال او، و کسی که اجماع بر تصحیح روایتی است که او صحیح دانسته است؛ هم‌چون صفوان بن یحیی و امثال او.

و از آن جمله: روایتی از کتاب‌هایی اخذ شده که وثوق به آنها در بین سلف صالح شایع بوده و مورد اعتماد است، گرچه مؤلفان آن از امامیه نباشند، و غیر اینها از اسبابی که کتاب‌ها از بیشتر آنها خالی نیست تا مرجع مردم در احکام باشد...»^۱

حدیث

۱۶

۱. حاشیه بر رسائل، ص ۷۰: «... ومن المعلوم عدم انحصار أسباب الوثوق بالصدور لوثاقه الراوی، بل هی تكون فی الأخبار المدونة فی الكتب المعتمدة، میما الكتب الأربعة التي علیها المدار فی الأعصار والأمصا. وما یحذو حذوها فی الاعتبار کثیرة جداً؛ منها: وجود الخبر فی غیر واحد من الأصول المعتمدة المتداولة فی الأعصار السابقة.

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در این باره می نویسد: «شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «العدة» و «الاستبصار» کلامی طولانی دارد که خلاصه آن چنین است: «همانا احادیث کتب اصحاب ما که بین آنها مشهور است، بر سه قسم است؛ از آن جمله اینکه: روایت متواتر باشد. و از آن جمله اینکه: روایت مقرون به قرینه‌ای باشد که موجب قطع به مضمون خبر است.»

پرسش

و از آن جمله اینکه: هیچ کدام از این دو خصوصیت در روایت نباشد؛ ولی قراین دلالت بر وجوب عمل به آن خبر کند. قسم سوم نیز خود بر چند قسم تقسیم می شود؛ از آن جمله اینکه: اجماع بر نقل روایت بوده و معارض بر آن نقل نشده است.

و از آن جمله اینکه: اجماع بر صحّت خبر بوده است...^۱ شیخ بهایی رحمته الله بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم می گوید: «این اصطلاح بین قدمای ما معروف نبوده، همان‌گونه برای کسانی که با

منابع مهدویت

۱۷

→ ومنها: تکرره ولو فی أصل واحد بطرق مختلفة وأسانید عديدة معتبرة. ومنها: وجوده فی أصل معروف الانتساب إلى من أجمع علی تصدیقه؛ كزرارة ونظرانه، وعلی تصحیح ما یصح عنه كصفوان بن یحیی وأشباهه. ومنها: كونه مأخوذاً من الكتب التي شاع بین السلف الوثوق بها والاعتماد علیها ولو لم یكن مؤلفوها من الإمامية، إلى غیر ذلك مما لا یخلو عن أكثرها الكتب التي ألفت لیكون مرجعاً للأنام فی الأحكام...»
 ۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۹۷ - ۱۹۸: «وقال الشیخ فی كتاب «العدة والاستبصار» كلاماً طویلاً ملخصه: إن احادیث كتب أصحابنا المشهورة بینهم ثلاثة أقسام: منها: ما یكون الخبر متواتراً. ومنها: ما یكون مقترناً بقرینه موجبة للقطع بمضمون الخبر. ومنها: ما لا یوجد فی هذا ولا ذاك، ولكن دلت القرائن علی وجوب العمل به. وأن القسم الثالث ینقسم إلى أقسام: منها: خبر أجمعوا علی نقله ولم ینقلوا له معارضاً. ومنها: ما انعقد إجماعهم علی صحته...»

کلام آنان ممارست دارند، ظاهر است؛ بلکه متعارف نزد آنها
اطلاق لفظ «صحيح» بر روایتی است که با امور مورد اعتماد، تأیید
شده یا مقرون به چیزی شود که موجب وثوق و اعتماد بر آن
است. و این به اموری تحقق می‌یابد؛

از آن جمله: وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصدگانه
است که روایات آنها را با طرق متصل به اصحاب عصمت از
مشایخ خود نقل کرده و در آن عصرها متداول بوده و بین آنها هم
چون خورشید در وسط روز مشهور است.

و از آن جمله: تکرار حدیث در یک اصل یا دو اصل یا بیشتر از
اصول چهارصدگانه است که به طرق مختلف و سندهای متعدد
و معتبری آمده است.

و از آن جمله: وجود حدیث در اصلی است که انتساب آن به
یکی از جماعتی که اجماع بر تصدیق آنهاست معروف باشد؛
هم چون زراره و محمد بن مسلم و فضیل بن یسار، یا اجماع بر
تصحیح روایاتی است که او آنها را صحیح دانسته است؛ هم چون
صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر،
یا اجماع بر عمل به روایات آن است؛ هم چون عمار سابطی....

و از آن جمله: بودن حدیث در یکی از کتاب‌هایی است که بر
امامان علیهم‌السلام عرضه شده و آنها مصنفان آن کتاب‌ها را تمجید
نموده‌اند؛ هم چون کتاب عبید الله بن علی حلبی که بر امام
صادق علیه‌السلام عرضه کرده است. و نیز دو کتاب یونس بن عبد الرحمن
و فضل بن شاذان که بر امام حسن عسکری علیه‌السلام عرضه شده است.
و از آن جمله اینکه: حدیث از کتاب‌هایی گرفته شده که بین

پرسیمان

محدودیت

۱۸

قدما وثوق واعتماد به أنها شایع بوده است؛ خواه مؤلفان آن کتاب‌ها از فرقه ناجیه محققه بوده‌اند؛ هم چون کتاب «الصلاة» حریر بن عبد الله و کتاب‌های دو فرزند سعید و علی بن مهزیار، یا از غیر امامیه بوده‌اند؛ هم چون کتاب حفص بن غیاث قاضی و کتاب‌های حسین بن عبید الله سعدی و کتاب «القبلة» علی بن حسن طاطری. و رئیس محدثان بر روش متعارف قدما رفتار کرده و حکم به پرسیانی صحّت تمام روایاتش نموده است. این روش را نیز جماعتی از بزرگان علم رجال دنبال کرده‌اند؛ زمانی که برای آنان از قراین موجب وثوق و اعتماد مطلب روشن شد.»^۱



۱. مشرق الشمسین، ص ۲۶۹ - ۲۷۰: «وهذا الاصطلاح لم يكن معروفاً بين قدمائنا، كما هو ظاهر لمن مارس كلامهم، بل المتعارف بينهم إطلاق (الصحيح) على ما اعتضد بما يقتضى اعتمادهم عليه أو اقترن بما يوجب الوثوق به والركون إليه، وذلك بأمر: منها: وجوده في كثير من الأصول الاربع مائة التي نقلوها عن مشايخهم، بطرقهم المتصلة بأصحاب العصمة، وكانت متداولة في تلك الأعصار، مشتهرة بينهم اشتهار الشمس في رابعة النهار. ومنها: تكرر في أصل أو أصلين منها فصاعداً بطرق مختلفة وأسانيد عديدة معتبرة. ومنها: وجوده في أصل معروف الانتساب إلى أحد الجماعة الذين أجمعوا على تصديقهم كزرارة ومحمد بن مسلم والفضيل بن يسار، أو على تصحيح ما يصح عنهم، كصفوان بن يحيى ويونس بن عبد الرحمن وأحمد بن محمد بن أبي نصر البرزني، أو العمل برواياتهم كعمار الساباطي.... ومنها: اندراجها في أحد الكتب التي عُرضت على الأئمة عليهم السلام، فأثنوا على مصنفها، ككتاب عبید الله بن علی الحلبي الذي عرضه على الصادق عليه السلام وكتابي يونس بن عبد الرحمن والفضل بن شاذان المعروفين على العسكري. ومنها: كونه مأخوذاً من الكتب التي شاع بين سلفهم الوثوق بها والاعتماد عليها؛ سواء كان مؤلفوها من الفرقة الناجية المحققة، ككتاب الصلاة لحریر بن عبد الله وكتب ابني سعید وعلی بن مهزیار، أو من غیر الإمامية ككتاب حفص بن غیاث القاضی وكتب الحسين بن عبید الله السعدی وكتاب القبلة لعلی بن الحسن الطاطری.

وقد جرى رئيس المحدثين على متعارف القدماء، فحكم بصحة جميع أحاديثه، وقد سلك ذلك المنوال جماعة من أعلام علماء الرجال؛ لما لاح لهم من القرائن الموجبة للوثوق والاعتماد.»

کتاب

ریشه حدیث

پرسش ﴿ آیا می‌توان روایات مهدویت را با ادله عقلی تأیید کرد؟

پاسخ ﴿ بسیاری از گزاره‌ها و مفاهیم کلی مهدویت را می‌توان با دلیل عقلی و عقلایی تأیید نمود، که از آن جمله: اصل مسأله ظهور منجی بشریت و برپایی حکومت عدل جهانی و مسأله ولادت حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام و حجّت خدا بعد از امام عسکری علیه السلام و وجود آن حضرت تا این زمان، و مسأله ضرورت غیبت حضرت مهدی علیه السلام و... را می‌توان نام برد.



پرسش ﴿ آیا ابواب روایات مهدویت متواتر است؟

پاسخ ﴿ سید محمد مهدی خراسان می‌نویسد: «کسی که درباره مهدی منتظر علیه السلام بحث می‌کند، در سنت نبوی احادیثی می‌یابد که متواتر معنوی است و نزدیک است که به حدّ تواتر لفظی نیز برسد، به طوری که شخص منکر نتواند آن را ردّ کند و مؤمن نیز احتیاج به بحث از سندهای آن و تصحیح آنها نداشته باشد؛ چون متواتر است. این احادیث نبوی، اگر به سند و دلالت آنها نگاه شود، می‌توان آنها را بر سه طایفه تقسیم کرد؛

الف) احادیثی که صحیح السند، با دلالتی ظاهر بوده و از هر شکّی خالی است. روایاتی که امامان حدیث و بزرگان از حفاظ بر صحّت یا حسن آن تصریح کرده و حاکم در «المستدرک» و دیگران بر صحّت برخی از آنها بر شرط شیخین «بخاری» و «مسلم» گواهی داده‌اند. و شکّی در وجوب اخذ به این‌گونه روایات و عمل بر طبق آنها و اعتماد به مضمون آنها نیست.

ب) احادیث غیر صحیح السند، گرچه دلالت آنها ظاهر است. و قواعدی که مقرر شده، دلالت بر وجوب اخذ به این گونه روایات از باب تأیید نیز دارد؛ بلکه به جهت تقویت آنها و جبرانیشان به دسته اول و عمل مشهور؛ بلکه اجماع بر مضمون آنها، باید به آنها اخذ کرده و بر طبق آنها عمل نمود.

بسیار است

ج) احادیثی که در آنها صحیح و ضعیف وجود دارد؛ ولی با پرمیانی عموم احادیث مستفیض و متواتر مخالف است، که لازمه آن طرح ورد و اعراض از آنهاست، در صورتی که تأویل ممکن نباشد.^۱ استاد علی اکبر غفاری رحمته الله در مقدمه «اکمال الدین» می فرماید: «... او در این کتاب هر آنچه روایت شده و مشهور بین مردم است، را جمع کرده است؛ چه صحیح باشد یا ضعیف، یا حسن یا باطل؛ ولی او تنها به احادیث صحیح السند یا احادیثی که مورد اجماع بوده یا متواتر است، احتجاج نموده است.»^۲



۱. مقدمات کتب تراثیة، ج ۱، ص ۱۲۲: «والباحث عن المهدی المنتظر فی السنة النبویة یجد الأحادیث فیہ متواترة معنی، و تکاد أن تكون كذلك لفظاً لا یسع المنکر ردها ولا یحتاج المؤمن إلى بحث أسانیدها وتصحیحها لتواترها.

و تلك الأحادیث النبویة لو نظرناها من ناحية السند والدلالة، لأمكن القول بأنها ثلاث طوائف: أ) احادیث صحیحة السند، ظاهرة الدلالة، خالية من كل ريب، قد نص أئمة الحدیث وأكابر الحفاظ علی صحتها وحسنها، وشهد الحاكم فی المستدرک وغيره علی صحة بعضها علی شرط الشیخین؛ البخاری ومسلم؛ ولا شك فی وجوب الأخذ بهذه الطائفة والعمل بها والاعتقاد بما دلت علیه.

ب) احادیث غیر صحیحة السند، وإن كانت ظاهرة الدلالة. والقواعد المقررة توجب الأخذ بها أيضاً علی أنها مؤیدة، ولاعضادها وانجبارها بالطائفة الأولى وأخذ المشهور بها، بل الإجماع علی مضمونها. ج) احادیث فیها الصحیح والضعیف، ولكنها مخالفة لعامة الأحادیث المستفیضة المتواترة، واللازم طرحها والإعراض عنها إن لم یمكن تأویلها».

۲. اکمال الدین، ص ۱۹، مقدمه: «... وجمع فیہ ما روى فی هذا الموضوع واشتهر بین الناس صحیحاً كان أو ضعيفاً، حسناً كان أو زيفاً، لكن لم یحتج إلا بالصحاح أو المجمع علیه أو المتواترة منها».

پرسش ❁ آیا احادیث مهدویت غیر مهذب است؟

احمد کاتب می گوید: «معروف این است که اخباری های گذشته هر روایتی را بدون بحث و تهذیب، اخذ می کردند، سپس پیشرفت کرده و شروع به تمییز روایات نمودند و بعد از آن، حرکتی اصولی شروع شد که با آن، احادیث به صحیح و حسن و قوی و ضعیف تقسیم گشت؛ ولی این پیشرفت شامل روایات تاریخی که مربوط به موضوع ولادت امام دوازدهم بود، نشد؛ زیرا شیخ طوسی، که کتاب «فهرست» و «رجال» را در علم رجال تألیف کرده، را مشاهده می کنیم که روایات مهدویت را از کسانی نقل می کند که خودش آنها را در کتاب هایش تضعیف کرده است، و این به جهت احتیاج به آن روایات است، تا نظریات کلامی معینی را بر روی آنها بنا نماید.»^۱

برخی دیگر، در کتابی که به نام «مشرعة بحار الانوار» تألیف شده، از مجموع ۱۲۳۶ روایت مهدویت، تنها حدود نود روایت را معتبر و قابل اعتماد معرفی می کنند و در برخی از این نود روایت نیز، مناقشات دلالتی و محتوایی دارد که در نتیجه، شاید حدود هفتاد یا هشتاد روایت از دیدگاه ایشان مقبول باشد.

۱. تطور الفكر السياسي، ص ۲۰۹: «ومن المعروف، أن الأخباريين الأوائل كانوا يتلقون كل رواية بلا دراسة ولا تمحيص، ثم تطوّروا فأخذوا يميزون بين الروايات، ثم ولدت الحركة الأصولية التي راحت تقسم الأحاديث إلى صحيح وحسن وقوي وضعيف؛ إلا أن هذا التطور لم يشمل الروايات التاريخية الواردة حول موضوع ولادة الإمام الثاني عشر، حيث نرى الشيخ الطوسي الذي ألف الفهرست والرجال في علم الرجال، ينقل تلك الروايات عن رجال يضعفهم في كتبه، وذلك بسبب الحاجة إلى تلك الروايات لبناء نظريات كلامية معينة».

پرسش

مهدویت

الف) از مجموع ۴۰۹ روایت در هفده باب، از جلد ۵۱ بحار الانوار، تنها حدود ۳۸ روایت را معتبر می‌داند.

ب) از مجموع ۶۳۴ روایت در باب‌های ۱۸ تا ۳۷، از جلد ۵۲، تنها حدود ۴۹ روایت را معتبر می‌داند.

ج) از مجموع ۱۹۳ روایت در باب‌های ۲۸ تا ۳۱ از جلد ۵۳، تنها حدود سه روایت را معتبر می‌داند.

پاسخ
پرسش

پاسخ آیت الله صافی در پاسخ به این شبهه می‌فرماید: «قدمای از محدثین همچون صدوق و کلینی و دیگران - خشنودی خدای متعال بر آنان باد - احادیثی که در کتاب‌هایشان آورده‌اند، را از افراد غیر معروف و مردم کوچه و بازار و امثال آنها نقل نکرده است. پس مثل صدوق به طور عادت، شیوخ خود را با اسم و نسب و حالات آنها از ایمان و عدالت و فسق می‌شناخته است، و از کسی که او را به اسم و شخص و نسب و صفات اصلاً نمی‌شناخته، نقل روایت نمی‌کرده و به تعریف راوی از خودش اکتفا نمی‌نموده؛ بلکه آن هنگام از او روایت نقل می‌کرده، که ظاهر حال و مذهب و عقاید او را بشناسد و بداند که او دارای شأن و مقامی در حدیث است و سپس بر استادی که مثل آن حدیث را روایت کرده، در محلش به آن اعتماد می‌کرده است، و اگر آنان از غیر شیعه بوده، یا مورد قرح و جرح بودند، به آن تصریح می‌کرده است.»^۱

منابع مهدوین

۲۳

۱. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۴۴ - ۳۴۵: «إِنَّ المحدثین مثل الصدوق والکلینی وغيرهما - رضوان الله تعالی علیهم - لم يأخذوا الأحادیث التي أخرجوها فی كتبهم من المناکیر وأبناء السبیل والقاعدین علی الطرق والشوارع والفصاح وأمثالهم؛ فمثل الصدوق عادة يعرف شیوخه بأسمائهم وأنسابهم وحالاتهم من الإیمان والعدالة والفسق، ولا یروی عنن لا يعرفه بشخصه واسمه ونسبه وصفاته أصلاً»

پرسش ﴿﴾ آیا احادیث مهدویت متعارض است؟

سید رشیدرضا و استاد سائح مغربی به جهت تشکیک و تضعیف احادیث مهدویت، ادّعیای تعارض آن احادیث را نموده‌اند.

سید رشیدرضا می‌گوید: «تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آنها دشوارتر است. آن‌گاه از باب مثال به اختلاف در اسم او و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می‌کند.»^۱

پاسخ ﴿﴾ اول: اختلاف، مقتضای طبیعت تفصیل قضایای ثابت است، لذا استدلال به اختلاف تفصیل یک قضیه بر عدم ثبوت آن، مغالطه‌ای بیش نیست، و در غیر این صورت نمی‌توان هیچ مسأله اعتقادی را اثبات نمود؛ زیرا تمام مسایل، مورد اختلاف واقع شده‌اند.

دوم: در هر یک از مسایل مورد اختلاف، قول حق به اثبات رسیده است، و لذا در هیچ مسأله‌ای تردید وجود ندارد.



پرسش ﴿﴾ آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده و در سند همه آنها شیعه وجود دارد؟

پاسخ ﴿﴾ برخی از اهل سنت گمان کرده‌اند که احادیث مهدویت

→ ولا یکتفی بتعریفه نفسه، فلا یکتب عنه إلا بعد معرفته بظاهر حاله وبمذهبه ونحلته وأن له شأناً فی الحدیث، وبعد ذلك اعتماداً علی الشیخ الذی یروی مثل هذا الحدیث فی محله، ولو کانوا من غیر الشیعة أو من المقدوحین لصرح بهم».

۱. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۹۹-۵۰۱: تراثنا وموازین النقد، ص ۱۸۷.

پرسش

مهدویت

تماماً از جعل شیعه بوده یا لا اقل در سندهای آن، کسانی وجود دارند که متهم به تشیعند، و لذا مورد قبول آنها واقع نشده است.

دکتر بستوی بعد از نقل این اشکال، در پاسخ به آن می‌گوید:

«معیار در قبول روایت راوی، عدالت و ضابط بودن اوست، با قطع نظر از اینکه عقیده او چیست، مگر آنکه از اسلام خارج شده باشد، این روش بسیاری از علمای قدیم و جدید است. آن‌گاه از پرسش

علی بن مدینی نقل می‌کند: اگر روایات اهل کوفه به جهت تشیع ترک شود، کتاب‌ها ضایع شده و مذهب از هم خواهد پاشید.»^۱

او همچنین می‌گوید: «در عین حال مدار در روایات مهدی بر

کسانی که منسوب به تشیعند، نیست؛ یعنی چه بسیار کسانی که

هیچ نسبتی به تشیع ندارند؛ ولی در عین حال این احادیث را نقل

کرده‌اند. او در آخر بحث خود می‌گوید: «تا به اینجا به دست آمد

که بیشتر روایات ثابت در امر مهدی، در سندهایش فرد شیعی

وجود ندارد، و روایاتی که این چنین است، غالباً شواهدی از طرق

دیگر دارد، لذا شبهه از این جهت زایل می‌گردد.»^۲



پرسش آیا در روایات مهدویت در ابواب مختلف، حدیث صحیح‌السند

وجود دارد؟

پاسخ در موضوع مهدویت روایات صحیح‌السند بسیاری

وجود دارد که می‌توان به طور مستقل به آنها استدلال کرد.

۱. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحة، ص ۳۸۰.

۲. همان.

اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام

کلینی به سند اعلائی از محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده که فرمود: «من و شیخ ابو عمرو - عثمان بن سعید عمّری - خدمت احمد ابن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری علیه السلام سؤال کنم. به ابو عمرو گفتم: از تو سؤالی می‌پرسم که درباره آن شک ندارم؛ زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ‌گاه از حجّت خالی نمی‌ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد، حجّت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد...؛ ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفتم: خواسته‌ات را سؤال کن. عرض کردم: سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند! گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...»^۱

ب) خالی نبودن زمین از حجّت خدا

کلینی به سند صحیح از حسین بن علا نقل کرده که فرمود: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ممکن است زمین باشد و امامی در آن نباشد؟ فرمود: هرگز.»^۲

پرسش

مهدی

۲۶

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰: «اجتمعت أنا والشیخ ابو عمرو؛ عند أحمد بن إسحاق فغمزنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له یا أبا عمرو! إني أريد أن أسألك عن شيء وما أنا بشاك فيما أريد أن أسألك عنه؛ فإن اعتقادی ودينی أن الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوماً، فإذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة...؛ ولكنني أحببت أن ازداد يقيناً. ثم قال: سل حاجتك؟ فقلت له: أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد؟ فقال: أي والله ورقبته مثل ذا، وأوماً بيده...».

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱: «قلت لأبي عبد الله: تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: لا.»

ج) غیبت حضرت مهدی علیه السلام

کلینی به سند صحیح از زراره نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است.» عرض کردم: چرا؟ فرمود: «می ترسد - و با دست به شکم خود اشاره کرد - (یعنی می ترسد که شکمش را پاره کنند)» سپس فرمود: «ای زراره! اوست که چشم‌ها به راهش باشند، و اوست که پرسیانی در ولادتش تردید شود.»^۱

شیخ صدوق رحمته الله بعد از ذکر معمرین و قصه بلوهر و یوذا سف می‌گوید: «این حدیث و امثال آن از خبرهای کسانی که زیاد عمر کرده‌اند و دیگران مورد اعتماد من در امر غیبت و وقوع آن نیست؛ زیرا موضوع غیبت برای من با روایات صحیح‌السند، که از پیامبر و ائمه علیهم السلام نقل شده، ثابت شده است، روایاتی که به مثل آن اسلام و شرایع و احکام آن صحیح شده است؛ ولی من غیبت را برای بسیاری از انبیای الهی و رسولان - که درود خدا بر آنان باد - و نیز برای بسیاری از حجّت‌های بعد از آنان: و برای بسیاری از پادشاهان صالح از ناحیه خداوند تبارک و تعالی می‌بینم. غیبت‌هایی که حتی مخالفان ما آنها را انکار نکرده‌اند و تمام آنها در صحّت مرتبه‌ای پایین‌تر از روایات بسیاری دارند، که به طور صحیح از پیامبر و امامان - که رحمت‌های الهی بر آنان باد - در امر قائم، دوازدهمین امام از امامان علیهم السلام و غیبت او وارد شده است.

در روایتی از

۱. همان، ص ۳۳۷، ح ۵: «إِنَّ لَلْغَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قَالَ: قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَأَوْمَأُ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا زَرَّارَةَ! وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ فِي وِلَادَتِهِ».

غیبتی که مدت آن طول کشیده و قلب‌ها قساوت یابد و مردم از ظهور او مأیوس شوند، آن‌گاه خداوند او را ظاهر کرده و ظلم و ستم را با عدالتش برطرف سازد، لذا در تکذیب این روایات با اقرار بر نظایر آنها چیزی جز قصد بر خاموش کردن نور خدا و ابطال دین او نیست...»^۱

پرسش



پرسش ﴿ آیا می‌توان احادیث ضعیف‌السند را به صحیح‌السند ارجاع داد؟

پاسخ ﴿ در علم حدیث ثابت شده: احادیث ضعیف‌السند را می‌توان با ارجاع به احادیث صحیح‌السند هم‌مضمون به درجه اعتبار رساند؛ زیرا احادیث می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند که نمونه آن احادیث مهدویت است. و این مطلبی است که مورد اتفاق علمای شیعه و اهل سنت می‌باشد.

ناصرالدین البانی بعد از تصحیح حدیث ثقلین می‌گوید: «برای من دعوت‌نامه‌ای فرستاده شد که مسافرتی از دمشق به عمان و از آنجا به امارات عربی داشته باشم.

در قطر با برخی از اساتید و دکترها ملاقاتی داشتم، در آنجا

۱. اکمال الدین، ص ۶۳۸ - ۶۳۹: «لیس هذا الحدیث وما شاکله من أخبار المعترین و غیرهم مما اعتمده فی أمر الغیبة و وقوعها؛ لأن الغیبة إنما صحت لی بما صح عن النبی والأئمة من ذلك بالأخبار التي يمثلها صح الإسلام وشرایعه وأحكامه، ولكنی أرى الغیبة لكثیر من أنباء الله ورسله وكثیر من الحجج بعدهم، وكثیر من الملوك الصالحین من قبل الله تبارك وتعالى، ولا أجد لها منكرأ من مخالفینا، وجميعها فی الصحة من طریق الروایة دون ما قد صح بالأخبار الكثیرة الواردة الصحیحة عن النبی والأئمة فی أمر القائم الثاني عشر من الأئمة و غیبه حتى يطول الأمد وتقسو القلوب ويقع الیأس من ظهوره، ثم یطلع الله وتشرق الأرض بنوره ويرتفع الظلم والجور بعده. فلیس فی التکذیب بذلك مع الإقرار بنظائره إلا القصد إلى إطفاء نور الله وإبطال دینه...».

رساله‌ای به من هدیه دادند که در آن حدیث ثقلین تضعیف شده بود. بعد از مطالعه آن، دریافتم که نویسنده آن، شخصی تازه‌وارد در فن حدیث است (مقصود او دکتر سالوس است) زیرا:

اول: در تخریب حدیث، به بعضی از مصادر متداول اکتفا کرده، لذا کوتاهی فاحشی در این زمینه داشته و بسیاری از طرق و سندهایی که به طور مستقل صحیح یا حسن است، از او فوت پرسیان شده است.

دوم: او التفات و توجهی به اقوال علما در تصحیح حدیث نکرده و نیز توجهی به قاعده علمای حدیث نداشته که می‌گویند: حدیث ضعیف با کثرت طرق تقویت می‌شود و به همین جهت است که از او این چنین اشتباه فاحش سر زده و حدیث صحیح را تضعیف نموده است.^۱



پرسش آیا می‌توان تمام روایات مجهول در باب مهدویت را رد کرد؟
پاسخ آیت الله صافی می‌فرماید: «جهل به حال راوی؛ یا به طور مطلق است که شامل جهل به ایمان و عدالت و فسق او می‌شود؛ و یا محصور در فسق و عدالت اوست با علم به ایمانش. بحثی نیست به اینکه در صورت اول، عمل به روایت و احتجاج به آن جایز نیست؛ ولی در صورت دوم، با جهل و شک در فسق و عدالت راوی، می‌توان بنا را بر عدم فسق او گذاشته و به خبر او عمل کرد؛ زیرا صدور معصیت از او ثابت نشده است؛ ولی این در

۱. سلسلة الأحادیث الصحیحة، محمد ناصرالدین البانی، ذیل حدیث ثقلین.

صورتی است که معارض با سیره عقلا در عمل به خبر واحد نباشد،
ولذا آنچه روایت را از صلاحیت اعتماد خارج می‌کند، جرح راوی
آن است و با عدم جرح راوی، احتیاجی به تعدیل او نیست.^۱

میرداماد درباره روای مجهول می‌گوید: «مجهول بر دو قسم
است؛ یکی مجهول اصطلاحی است؛ یعنی آن راوی که بزرگان
رجال بر او حکم به جهالت کرده باشند؛ همچون اسماعیل بن
قتیبه از اصحاب امام رضا علیه السلام، و بشیر مستنیر جعفی از اصحاب
امام باقر علیه السلام».

و دیگری مجهول لغوی است؛ یعنی آن راوی که حالش معلوم
نباشد؛ زیرا در کتاب‌های رجال، ذکری از او نشده و امرش معلوم
و شناخته شده نیست و اینکه از چه کسی نقل حدیث می‌کند،
معلوم نمی‌باشد.

قسم اول جهالت؛ از آن جهت که تصریح به جهالت راوی شده،
حکم به ضعف روایت می‌شود و امر آن معلق بر اجتهاد و روشن
شدن حال راوی آن روایت نیست. به خلاف مورد دوم؛ زیرا از آن
جهت که راوی مجهول است، نمی‌توان حکم به ضعف یا صحت
یا عنوان مقابل این دو را بر آن نمود، تا به حال او یقین پیدا کنیم
و از راه اجتهاد موقعیتش روشن گردد....

۱. «الجهل بحال الراوی؛ إما یكون مطلقاً، يشمل الجهل بإيمانه وعدالته وفسقه؛ وإما یكون مقصوراً
بفسقه وعدالته مع العلم بإيمانه. ولا كلام فی أنه لا یجوز العمل علی القسم الأول ولا یحتج به؛ وأما
القسم الثاني، فيجوز مع الجهل - أي الشك فی فسقه وعدالته - البناء علی عدم فسقه؛ لعدم ثبوت صدور
معصية منه والأخذ بخبره، إذا لم یکن معارضاً بما یخرجه عن استقرار سيرة العقلاء علی العمل بخبر
الواحد، فما یخرج الخبر عن صلاحية الاعتماد، هو الجرح؛ ومع عدمه، لا حاجة إلى تعدیل رواية»

خلاصه اینکه: جهالت راوی - به معنای عدم شناخت حال او، به جهت عدم دسترسی به ذکر او، یا مدح یا ذمّش در کتاب‌های رجالی، مجوّز حکم به ضعف سند یا طعن در آن نیست؛ همان‌گونه که مجوّز تصحیح یا تحسین یا توثیق او نمی‌باشد.

در بیان

آری جهالت و اهمالی از اسباب طعن راوی است، که به معنای حکم رجالیان بر جهالت یا اهمال راوی باشد، و لذا هرگاه چیزی از پرسیان الفاظ جرح درباره یک راوی پیدا شد، وظیفه ما تفحص و تفتیش است، و در این صورت، طعن در سند جایز می‌باشد؛ ولی مجهول و مهمل غیر اصطلاحی نزد رجالیان؛ یعنی مجهول نزد عرف عمومی مردم، به معنای مسکوت گزاردن نام و یاد او به طور کلی، یا مسکوت گزاردن مدح یا ذمّ او؛ در این صورت وظیفه مجتهد است که هر جا ممکن است و جای بحث از حال او است، از طبقات و اسانید و مشیخه‌ها و اجازات و احادیث و سیره‌ها و تواریخ و کتاب‌های انساب، و هر جا که ممکن است، ذکر حال او شده باشد، باید بررسی کند. و اگر بعد از آن، به چیزی از احوال دسترسی پیدا کرد که اعتماد بر آن صحیح است، به آن حکم نماید؛ و گرنه باید در امر او توقف کرده و موضوع او را مسکوت گزارد.

منابع مهدویت

و از غرایب عصر ما این است: افرادی که برخی از قوانین و اصول را در مدّت اندکی فرا گرفته و مشغول تحصیل بوده، بدون آنکه شرایط سلوک علم و دقّت در آن را داشته باشند، از حدّ و حدود تجاوز کرده و در دین جرأت پیدا کرده‌اند. و چون چند

ورق را جست و جو کرده و آن را استنساخ نموده‌اند، در حالی که مهارت در راه علم و طریق شناخت آن را ندارند و مقصود از آن را دسترسی پیدا نکرده‌اند؛ لذا به خود اجازه می‌دهند تا در سندها طعن وارد کرده و بر احادیث حکم به ضعف نمایند و لذا کتاب‌های آنها را مشاهده می‌کنی که در مقابل هر سندی از روایات، در حاشیه آن نوشته‌اند: ضعیف است، ضعیف است؛ در حالی که اکثر آنها مطابق با واقع نیست.

و به آنچه که به تو فهمانده‌ایم، پی به کلام شیخ ما، شهید سعید در کتاب «ذکری» خواهی برد، که درباره کمترین نفراتی که نماز جمعه به آنها منعقد می‌شود، فرمود: اظهر در فتوا این است که پنج نفر است که یکی از آنها امام می‌باشد. و این مطلبی است که زراره آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده، و نیز منصور در سند صحیح، از امام صادق علیه السلام روایت نموده است؛ ولی محمد بن مسلم از حضرت نقل کرده که: نفرات نماز جمعه باید هفت نفر باشند. آن‌گاه از علامه نقل کرده که در «مختلف» فرمود: در طریق روایت محمد بن مسلم حکم مسکین است، که وضعیت او الآن نزد من معلوم نیست و لذا حکم به صحّت سند آن نمی‌کنیم و آن را معارض روایات دیگر می‌دانیم. آن‌گاه شهید بر او اعتراض کرده که: «حکم» را کشتی در رجالش ذکر کرده و متعرض مذمت او نشده است، و این روایت، جداً بین اصحاب مشهور است و مجرد مجهول

پرسش

مهرین

بودن راوی نزد برخی از مردم، موجب طعن او نمی شود...»^۱



۱. الرواشح، ص ۱۰۴ - ۱۰۶، ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۸: «المجهول اصطلاحی؛ وهو من حکم أئمة الرجال علیه بالجهالة کاسماعیل بن قتیبة من أصحاب الرضا علیه السلام، وبشیر المستیر الجعفی من أصحاب الباقر علیه السلام.

ولعوی؛ وهو من لیس بمعلوم الحال، لکونه غیر مذكور فی کتب الرجال، ولا هو من المعهود أمره المعروف، حاله من حال من یروی عنه، من دون حاجة إلى ذکره.

والأول متعین؛ بأنه یحکم بحسبه ومن جهته علی الحدیث بالضعف، ولا یعلق الأمر علی الاجتهاد فیه وامتنان حاله علی خلاف الأمر فی الثانی؛ إذ لیس یصح ولا یجوز بحسبه ومن جهته، أن یحکم علی الروایة بالضعف، ولا بالصحة ولا بشيء من مقابلاتهما أصلاً، ما لم یستبن حاله ولم یتضح سبیل الاجتهاد فی شأنه....

وبالجملة؛ جهالة الرجل - علی معنی عدم تعرف حاله من حیث عدم الظفر بذكره أو بمدحه وذمه فی کتب الرجالیة، لیس مقایساً للحکم بضعف السند أو الطعن فیهِ، كما لیس تسوُّغ تصحیحه أو تحسینة أو توثیقه، إنما تكون الجهالة والإهمال من أسباب الطعن، بمعنی حکم أئمة الرجال علی الرجل؛ بأنه مجهول أو مهمل، فمهما وجد شيء من ألفاظ الجرح، انصرم التکلیف بالفحص والتفتیش، وماغ الطعن فی الطریق.

فأما المجهول والمهمل - لا بمعنی المصطلح علیه عند أرباب هذا الفن - بل بالعرف العامی؛ أعنی المسکوت عن ذکره رأساً أو عن مدحه وذمه؛ فعلى المجتهد أن یتبع مظان استعلام حاله من الطبقات والأسانید والمشیخات والإجازات والأحادیث والسیر والتواریخ وکتب الأنساب وما یجرى مجراها، فإن وقع إليه ما یصلح للتعویل علیه، فذلك؛ وإلا وجب تسریح الأمر إلى بقعة التوقف، وتسریح القول فیهِ إلى موقف السکوت عنه.

ومن غرائب عصرنا، هذا أن القاصرین عن تعرف القوانین والأصول، سویعات من العمر یشغلون بالتحصیل، وذلك ایضاً لا علی شرائط السلوك، ولا من جواد السبیل، ثم یتعدون الحد ویتجرؤون فی الدین. فإذا تصفحوا وریقات قد استسخوها وهم غیر متمهّرين فی سبیل علمها ومسلک معرفتها، ولم یظفروا بالمقصود منها بزعمهم، استحلوا الطعن فی الأسانید والحکم علی الأحادیث بالضعف، فترى کتبهم وفیها فی مقابلة سند سند علی الهامش: (ضعیف ضعیف)، وأكثرها غیر مطابق للواقع.

وبما أدربناک، دریت فقه کلام شیخنا الشهید السعید فی (الذکری) فی أقل عدد تنعقد به الجمعة، فقال: الأظهر فی الفتوی، أنه خمسة؛ أحدهم الإمام. رواه زرارة عن الباقر علیه السلام، ورواه منصور فی الصحیح عن الصادق علیه السلام. وروی محمد بن مسلم عنه أنه سبعة. ثم قال - ناقلًا عن العلامة -: وقال الفاضل فی المختلف: فی طریق روایة محمد بن مسلم، الحکم المسکین ولا یحضرنی الآن حاله، فحن نمنع صحة السند، ونعارضه بما تقدّم من الأخبار. ثم اعترض علیه فقال: الحکم ذکره الکتبی ولم یتعرض له بدم، والروایة مشهورة جداً بین الأصحاب، لا یطعن فیها کون الراوی مجهولاً عند بعض الناس...».

پرسیدنی

فائدة
من

پرسش ﴿سز وجود مجاهیل در اسناد روایات مهدویت چیست؟﴾

پاسخ ﴿سز اول: سانسور شدید سیاسی در مورد روایات مهدویت.

دوم: تعمّد در اختفای راویان احادیث مهدویت.

سوم: نپرداختن رجالیین به رجال این گونه روایات، به جهت

تأیید مضمون آنها به عقل و قرآن و احادیث متواتر و صحیح السند.

چهارم: مربوط نبودن این به عمل و فروع دین.



پرسش ﴿چرا راویان مهدویت غالباً مجهولند؟﴾

پاسخ ﴿در عصر امام حسن عسکری و نیز امام هادی علیه السلام

و همچنین عصر غیبت صغری، وضعیت سیاسی بسیار دشوار

شده بود و لذا بسیاری نمی توانستند نام اصلی خود را نیز اظهار

کنند و بعضاً در نقل روایت از اسامی و القاب جعلی استفاده

می کردند. اینک به نمونه هایی از وضعیت دشوار سیاسی آن عصر

و زمان اشاره می کنیم:

الف) داود بن اسود می گوید: امام عسکری علیه السلام عصایی به من

داد و فرمود: این را به عمّری برسان. او می گوید: در بین راه عصا

شکست، ناگهان مشاهده کردم که در بین آن نامه ای است. خدمت

امام رسیدم و جریان را بازگو کردم، حضرت فرمود: «هرگاه مشاهده

کردی کسی ما را دشنام می دهد، تو به دنبال مأموریتی که فرستاده

شدی، برو و مبادا درصدد پاسخ او برآیی یا خودت را به او معرفی

کنی؛ زیرا ما در بد شهری قرار داریم، تو به راه خودت ادامه بده؛

زیرا اخبار و احوال تو به ما می رسد، این را به خوبی بدان.»^۱

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۳، ح ۶۰ «... وإذا سمعت لنا شامتا فامض لسيلك التي أمرت بها

ب) مجلسی علیه السلام در «بحار الانوار» از حلبی نقل کرده: «ما در لشکرگاه اجتماع نمودیم و منتظر روز آمدن ابو محمد عسکری (به سمت دارالاماره) بودیم، پس توفیقی از ناحیه آن حضرت بدین مضمون صادر گردید: آگاه باشید! (در مسیر ورود به دارالاماره) کسی بر من سلام نکند، و اشاره‌ای نیز به من ننماید؛ زیرا شما بر جانتان در امان نیستید.»^۱

پرسش

ج) امام حسن عسکری علیه السلام برای ملاقات با شیعیان خود مکانی را معین می‌کرد و می‌فرمود: «در فلان مکان و فلان خانه، شب هنگام مراجعه کنید که مرا در آنجا خواهید یافت.»^۲

د) محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید: «صبح هنگامی در خیابان گوسفندفروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده و به سوی خانه عمومی می‌رود. در دلم گفتم: اگر فریاد زنی که این مرد، حجت خدا است، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟! هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبّابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش! همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: «إِنَّهُ هُوَ الْكَيْمَانُ أَوْ الْقَتْلُ فَاتَّقِ اللَّهَ عَلَى نَفْسِكَ»؛^۳ «یا باید کتمان کنی و یا اینکه به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.»

دنبال

→ وَإِيَّاكَ أَنْ تَجَازِبَ مِنْ يَشْتَمُنَا أَوْ تَعْرِفَهُ مِنْ أَنْتَ، فَأَنَا بِلَدِّ سَوْءٍ وَمَصْرٍ سَوْءٍ، وَامضِ فِي طَرِيقِكَ؛ فَإِنَّ أَخْبَارَكَ وَأَحْوَالَكَ تَرِدُ إِلَيْنَا، فَاعْلَمْ ذَلِكَ».

۱. همان، ص ۲۶۹، ح ۳۴: «اجتمعنا بالعسكر وترصدنا لأبي محمد يوم ركوبه، فخرج توقيعه: ألا لا يسلمن علي أحد، ولا يشير إلي بيده ولا يؤمي؛ فإنكم لا تؤمنون علي أنفسكم...».

۲. همان، ص ۳۰۴: «صيروا إلي موضع كذا وكذا وإلى دار فلان بن فلان العشاء والعتمة في ليلة كذا، فإنكم تجدوني هناك...».

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۹.

ه) مرحوم اردبیلی می‌فرماید: «... هر حدیثی که از «رجل» وارد شده، ظاهر آن است که مقصود به او، امام حسن عسکری علیه السلام باشد.»^۱ از اینجا استفاده می‌شود که: وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام چنان دشوار بود که حتی راویان هنگام نقل روایت می‌ترسیدند نام یا لقب حضرت را بر زبان جاری سازند.

پرسش



پرسش آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟

برخی می‌گویند: «... مؤلفان در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام به هر روایتی تمسک کرده‌اند، در حالی که خود به ضعف سند آنها پی برده‌اند...»^۲

پاسخ اول: احادیث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام به جهت وجود برخی از سندهای صحیح در میان آنها، کافی است که سند روایات دیگر را که از ضعف برخوردارند، تقویت کند، و این مسلکی است که مورد قبول محدثین شیعه و اهل سنت واقع شده است.^۳

پرسش

دوم: احادیثی که درباره مسایل مسلم اعتقادی و کلامی است، از آن جهت که نزد شیعه ثابت بوده و به تأیید قطعی عقل نیز رسیده است، راویان آن مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته‌اند، و به طور کلی احتیاجی به آن نبوده که از آن جمله، می‌توان به احادیث مهدویت اشاره کرد.

۳۶

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۲: «... وکلما ورد عن الرجل فالظاهر أنه العسکری علیه السلام».

۲. تطور الفكر السياسي، ص ۲۰۸.

۳. سلسلة الاحادیث الصحیحه، ناصرالدین البانی، ج ۴، ص ۳۵۸.

سوم: احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام، که به دلالت مطابقی یا تضمّنی یا التزامی دلالت بر ولادت حضرت دارد، از حدّ لازم تواتر فراتر رفته است، لذا به جهت آنکه مفید یقین است، احتیاج به بررسی سندی ندارد. خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاقشان بر دروغ محال است. و می‌دانیم در خبر متواتر لازم نیست هر یک از راویان حدیث از ثقات و عدول باشند؛ بلکه پسران می‌توان از راه تراکم احتمالات به یقین رسید.

چهارم: شخص متبّع بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن پی می‌برد که یکی از عوامل جهالت حال راویان احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام همان فشارهای سیاسی بوده که از طریق حاکمان ظلم و جور بر شیعیان وارد شده است، و لذا بسیاری از راویان، خود را با اسامی مستعار معرفی می‌کردند تا شناخته نشوند، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه برخی راویان از مناطق دور به سامراء می‌آمده و در مورد حضرت سؤال می‌کردند و برای دیگران نقل می‌نمودند.

مباحث عامّه

پرسش ۶۵ آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده‌ای شرقی است؟

فان فلوتن می‌گوید: «روحیه شرقی به طور عموم، دنبال کردن اخبار غیبی است. آنان علاقه فراوانی به کشف پرده‌های غیبی از آینده مجهول دارند، لذا اعتقاد به خلاصی بخش، یا به تعبیر آنها، منقذ یا... با طبیعت شرقی انس دارد، و این در نتیجه تاریکی‌های جهل و استبداد است که پدید آمده است.»^۱

پاسخ **اول:** این عقیده تنها از انسان‌های شرقی نیست؛ بلکه در میان همه ادیان و مکاتب و آیین‌های شبه دینی یافت می‌شود.
دوم: این عقیده با فطرت انسان عجین شده که در همه یکسان است.

سوم: این عقیده مطابق آیات قرآن و روایات متواتر و اجماع مسلمین؛ بلکه همه ادیان و مکاتب فلسفی و غیر فلسفی است.

فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» می‌گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام عالم را یکپارچه کرده و آنان را تحت یک پرچم و یک شعار درآورد.»^۲

«پرفسور انشتاین» - صاحب نظریه نسبیت - می‌گوید: «روزی که

۲. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۱. السیادة العربیة، ص ۱۰۷.

صلح و صفا تمام عالم را فرا گیرد و مردم با دوستی و برادری با یکدیگر زندگی کنند، چندان دور نیست.^۱



پرسش ﴿﴾ آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟

پرسش

برخی عقیده به مهدویت را عقیده‌ای غیر اسلامی می‌دانند که پرسش این است که آیا عقیده به مهدویت از جوامع غیر اسلامی شده است.

جولد زیهر می‌گوید: «بازگشت عقیده به مهدی، از اصول و مبانی غیر اسلامی است و در حقیقت این عقیده، اسطوره و از امور غیر واقعی است.»^۲

سائح علی حسین، نویسنده لیبیایی می‌گوید: «عقیده و نظریه غیبت و بازگشت، عقیده‌ای است مشترک بین یهود و نصارا، و تأثیرپذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست...»^۳

دکتر عبد الرحمن بدوی می‌گوید: «کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت.»^۴

پاسخ ﴿﴾ اول: مطابق آنچه در قرآن و روایات متواتر اسلامی وارد شده، عقیده به ظهور مهدی موعود عقیده‌ای اصیل و اسلامی است که در ادیان دیگر نیز به آن اشاره شده و هرگز نمی‌توان آن را اسطوره و از عقاید ساختگی قرار داد.

دوم: این عقیده اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه صحابه به تبع آیات قرآن و روایات نبوی، معتقد به این عقیده بوده و در طول

مباحث عامه

۱. مفهوم نسیت، ص ۳۵.
۲. العقیده والشریعه، ص ۲۱۸.
۳. تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۴.
۴. مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷.

تاریخ اسلام، عموم علمای اسلامی؛ اعمّ از شیعی و سنی، به این عقیده معتقد بوده‌اند.

سوم: اشتراک این عقیده بین یهود و نصارا و مسلمین دلیل بر آن نیست که مسلمانان از ادیان دیگر گرفته‌اند؛ بلکه دلالت بر آن دارد که موضوع انتظار منجی حقیقی مقتضای فطرت بشر بوده و در هر دین و آیینی به آن اشاره شده است.

چهارم: این کعب الاحبار نبوده که عقیده به مهدویت را در بین جامعه اسلامی منتشر ساخته است؛ بلکه خدا و رسولان او خصوصاً پیامبر اسلام و اهل بیت معصومش علیهم‌السلام این عقیده را در جامعه منتشر ساخته‌اند.



پرسش آیا عقیده به مهدویت در جامعه اسلامی، نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟

برخی از مستشرقین و به تبع آنها برخی از روشنفکران غرب زده اسلامی معتقدند: «اعتقاد به مهدویت در نتیجه فشارهای سیاسی بوده که بر مستضعفین جامعه اسلامی وارد شده است.»

فان فلوتن می‌گوید: «جور و ستم دولت عباسیان از هنگام به حکومت رسیدن، کمتر از دولت امویان نبوده است. این جور و ستم‌ها به حدّی بود که مستضعفین و مظلومین را بر این واداشت که خود را امیدوار کنند، لذا چاره‌ای جز این ندیدند که به عقیده مهدی و انتظار ظهورش دل ببندند، تا بتوانند از شدت تألمات روحی خود بکاهند...»^۱

«دونالد سن» می‌گوید: «احتمال جدی است که: اختناق و فشارهای سیاسی در مملکت اسلامی که از طرف حاکمان بنی‌امیه پدید آمده، از اسباب ظهور نظریه مهدویت در آخرالزمان بوده است.»^۱

احمد امین مصری می‌گوید: «عامل اساسی در پیدایش عقیده مهدویت نزد شیعه و اصرار بر آن، فشارهای سیاسی و مصایبی بود که بعد از شهادت امام علی علیه السلام و به حکومت رسیدن معاویه با آن روبه‌رو شدند. این مصایب از هنگام بیعت با حسن بن علی علیه السلام و پس از آن شهادت حسین بن علی علیه السلام و از هم پاشیدن حرکت‌های ضدّ اموی و قوّت گرفتن حکومت امویان شدّت گرفت. لذا در صدد برآمدند تا تاکتیک خود را تغییر داده، از دعوت آشکار صرف‌نظر کرده و به دعوت سرّی برای ریشه‌کن کردن ظلم روی آورند...»^۲

محمد عبدالکریم عتوم می‌گوید: «واقع آن است که عقیده به مهدی قبل از وقوع غیبت امام پدید آمده و پرورش پیدا کرد. و این به صورت دقیق بعد از واقعه کربلا و بعد از تفرّق شیعه توسط دولت اموی بوده است. این وضعیت نابهنجار برای شیعه زمینه را برای پذیرش عقیده مهدویت فراهم ساخت تا آنان را از وضعیت موجود نجات دهد. در نتیجه، مهدویت آرزویی شیعی بود که اثری منفی در زندگی شیعیان داشت، اگرچه آنان را از وضعیت موجود نجات داد.»^۳

۱. عقیده الشیعه، ص ۲۳۱. ۲. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. النظرية السياسية المعاصرة للشيعة الامامية، ص ۸۶.

پاسخ اول: گرچه در طول تاریخ، مستضعفین و مظلومان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیر شیعه تحت فشارهای سیاسی بوده‌اند؛ ولی این به آن معنا نیست که این فشارها باعث شد تا مستضعفان اعتقاد به منجی و مهدی را از خود جعل کنند؛ بلکه خداوند متعال مطابق مصلحت و حکمتی که ملاحظه کرده، پرمیانی موضوع منجی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به جهت اقامه عدل و عدالت در سطح گسترده مطرح کرده است.

دوم: موضوع مهدویت مقتضای خواست فطری بشر بوده و عقل، قرآن و روایات نیز به طور صریح بر آن اتفاق کرده‌اند و نیز اجماع مسلمین، به جز برخی اندک از روشنفکران غرب زده معتقد به مهدویت شده‌اند.

سوم: مهدویت و انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام در صورتی که معنا و مفهوم صحیح آن در نظر گرفته شود، نه تنها آثار منفی به بار نخواهد آورد؛ بلکه آثار مثبتی داشته، در ایجاد روحیه امید در جامعه و فراهم کردن زمینه مناسب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأثیر بسزایی داشته و دارد.



پرسش آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟

برخی معتقدند: بشر با پیشرفت علمی و تکنیک و تمدنی که در ظاهر پیدا کرده، احتیاج به امدادهای غیبی ندارد.

پاسخ منشأ انحرافات بشر تنها نادانی نیست تا با پیشرفت علم و تکنیک، انحرافات برطرف شود؛ البتّه عوامل دیگری نیز

منشأ انحرافات بشر است که نه تنها در بشر امروزی باقی مانده؛ بلکه بیشتر نیز شده است. این عوامل عبارتند از: غرایز و تمایلات مهار نشده، شهوت و غضب، افزون‌طلبی، جاه‌طلبی، لذت‌طلبی و بالاخره نفس‌پرستی و نفع‌پرستی که همه اینها در بشر امروز موجود است. امروزه علم به صورت بزرگ‌ترین دشمن بشر درآمده است. علم گرچه چراغ روشنایی است؛ ولی استفاده از آن، به پرمیانی موارد استعمال آن بستگی دارد. علم ابزاری برای هدف است، نه تشخیص دهنده هدف.

ویل دورانت می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر.»^۱ انسان عصر علم با انسان ماقبل این عصر، در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است، هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیتلرها را تغییر دهد؛ بلکه علم دست آنها را درازتر کرده و شمشیر را تبدیل به بمب اتم کرده است.

راسل می‌گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حس حیرت توأم با ضعف و ناتوانی، همه را فرا گرفته است. می‌بینیم به طرف جنگی پیش می‌رویم که تقریباً هیچ‌کس خواهان آن نیست. جنگی که همه می‌دانیم قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد...»^۲

اگر انسان بر اساس علل مادی و ظاهری قضاوت کند، پی می‌برد که این بدبینی‌ها بجا است، فقط یک ایمان معنوی و ایمان

پرمیانی

مباحث عامه

به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی‌ها را زایل و تبدیل به خوش‌بینی کند و بر این اعتقاد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوشی بشر در آینده است و انتظار بشر را می‌کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می‌گوید: ممکن نیست جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می‌گوید: درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است؛ ولی خداوند همان‌طور که در گذشته - البته در شعاع کمتری - این معجزه را نشان داده و بر سر پیچ خطر، بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل‌ها در حیرت فرو روند....

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «... این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است...»^۱



پرسش ﴿﴾ با توجه به علم و عقل و تجربه، چه نیازی به امام است؟

ممکن است افرادی خیال کنند: در عصر علم و دانش، بشر چه نیازی به امام دارد؟ بشریت روز به روز مستقل‌تر و کامل‌تر می‌شود و طبعاً نیازمندی‌اش به کمک‌های غیبی کمتر می‌گردد، عقل و علم تدریجاً این خلأها را پر می‌کنند....

پاسخ ﴿﴾ قطعاً خطراتی که در عصر علم و تکنیک برای بشریت

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام، ص ۷۵.

است، به مراتب از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است که خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرایز و تمایلات مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون‌طلبی، جاه‌طلبی، برتری‌طلبی، لذت‌طلبی و بالاخره نفس‌پرستی و نفع‌پرستی است. آیا در پرتو علم، همه اینها اصلاح شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حق خود و حد خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است.

پرسش

علم امروزه به صورت بزرگ‌ترین دشمن بشر درآمده است، چرا چنین شده است؟ جوابش این است که علم چراغ است، روشنایی است. استفاده از آن بستگی دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار برد. بشر از علم همچون ابزاری برای هدف‌های خویش استفاده می‌کند؛ اما هدف بشر چیست و چه باید باشد؟! علم قادر به بیان آن نیست! این کار دین است. علم، همه چیز را تحت تسلط خود قرار می‌دهد مگر انسان و غرایز او را.

بنا بر عادت

۴۵

«ویل دورانت» درباره انسان عصر ماشین می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر.»^۱ انسان عصر علم و دانش با انسان ماقبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است، هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است....



۱. لذات فلسفه، بخش دعوت.

پرسش ۶۶ چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟

برخی بعد از اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی می‌گویند: چه ضرورتی برای تشکیل این عدالت در سطح گسترده در این دنیا است، اگر در عالم آخرت، این عدالت در سطح گسترده پیاده شود - که حتماً هم چنین خواهد بود - غرض و هدف خلقت تأمین خواهد شد؟

پرسش

پاسخ ۶۶ اول: از آنجا که هدف از خلقت، عبادت و رسیدن به یقین و لقای خداوند معرفی شده است، لذا باید این حکومت در روی زمین و قبل از انقضای دنیا پیاده شود تا هدف غایی خلقت در برهه‌ای از زمان پیاده شود.

دوم: بشر مخلوق در این دنیا، گرایش فطری به این نوع حکومت دارد، لذا باید برای او در این عالم با مقدماتش فراهم گردد.

سوم: از آنجا که قسر دائم و اکثری محال است، لذا انسان در این عالم طبیعت باید روزی را به خود ببیند که ظلم و تعدی از بین رفته و عدالت و انسانیت، جای آن را در سطح گسترده گرفته است.

چهارم: تکامل انسان در این دنیا برای او ارزشمند است نه در عالمی دیگر، و از آنجا که انسان طبیعتاً و فطرتاً کمال‌خواه و کمال‌جو است، باید زمینه لازم برای سیر کمالی او در سطح گسترده در این عالم فراهم گردد، که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، این خواسته عملی خواهد شد.

پرسش ۶۶ چرا در عصر پیامبران پیشین، حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟

این سؤال گاهی به طریق دیگری نیز مطرح می‌شود: چرا حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ و آخرالزمان اجرا می‌گردد؟ آیا این امر اتفاقی است، یا وجه و دلیلی دارد؟

پاسخ **کلی** تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت پرمایه و حکومت عدل در جامعه با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

۱- عامل خارجی: به این معنا که هر فرد از افراد جامعه، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت در اوست، بداند و نیز راهی را برای رسیدن به آن بیابد، و از آنجا که فهم بشر قاصر از درک این امور است، لذا بشر در طول تاریخ، برای هدایت و رسیدن به اهداف خود به انبیا و پیامبران الهی محتاج بوده است.

۲- عامل داخلی: که همان شعور بشر به این مسؤولیت و هدف بزرگ است، لذا برای رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسؤولیت تحقق نمی‌یابد، مگر به این‌که:

مباحث عامه

۴۷

الف) عقل، اهمیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب) بداند که اطاعت خدا ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج) حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی با انواعش از چند طریق قابل پیاده شدن است:

۱- اینکه این ایمان و اخلاص در افراد جامعه به صورت معجزه تحقق یابد. این احتمال با قانون معجزات منافات دارد؛ زیرا معجزه طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف راه‌های دیگر غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد.

۲- بشر بدون جبر و با تجربه و ارشاد به سطحی عالی از فهم و شعور برسد، تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی پیاده کند. با ملاحظه حالات و خصوصیات بشر پی می‌بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور برای رسیدن به این هدف کامل نرسیده است؛ زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

الف) شناخت عدل به صورت کامل.

ب) آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض، بشر شرط اول را دارا باشد، هنوز آمادگی کامل برای شرط دوم را پیدا نکرده است، و لذا حتی در عصر رسول خدا ﷺ که آن را بهترین عصر می‌دانند، آن حضرت مشکلاتی با صحابه در زمینه فداکاری آنان در راه اسلام داشته است.

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از صحابه می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا

پرسش

هدیه

۴۸

مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۖ^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید [و سستی به خرج می‌دهید]؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

پرسش

حال به این نتیجه می‌رسیم که بشر تاکنون به شروط اساسی پرمایه برای تشکیل حکومت جهانی دست نیافته و زمینه را برای ظهور فراهم نساخته است.

سید رضا صدر رحمته الله می‌گوید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند تا دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند و قابلیت پیدا کردن بشر برای چنین حکومت عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت حکومت عدل را ندارد و آن را نمی‌پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود، نقض غرض خواهد بود، جبر و زور ظلم است، و ظلم نردبان عدل نخواهد بود. عدلی که به وسیله ظلم برقرار شود، عدل نیست، هرچند نام عدل بر آن گذارند. بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی‌پسندد و دوست می‌دارد که او برکنار شود.»

مباحث عامه

۴۹

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «این مردم از من ملول شده‌اند و من هم از آنها ملول هستم»، سپس در حق آنها نفرینی کرده و فرمود: «خدایا مرا از اینها بگیر!» حکومت عدل بایستی با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشر خواستار آن

باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد.^۱

در روایات نیز به جهتی دیگر اشاره شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «دولت و حکومت ما آخرین دولت‌ها و حکومت‌ها است.

حکومت برای هیچ اهل بی‌تی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از ما به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت آنکه

هرگاه سیره ما را در حکومت مشاهده کردند، نگویند: اگر ما نیز مالک و عهده‌دار حکومت بودیم، این چنین حکومت می کردیم.

اشاره به این معناست قول خداوند متعال که می فرماید: (و عاقبت برای پرهیزگاران است).^۲

پرهیزگاران

مهدویت

۱. راه مهدی علیه السلام، ص ۵۴.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۷۲: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸: «دولتنا آخر الدول ولن یبقی أهل البیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا مثل سیرة هؤلاء وهو قول الله عزوجل: (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)».

نسب حضرت مهدی

سید مرتضیٰ
پرسمان

پرسش ﴿﴾ آیا حضرت مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟

پاسخ ﴿﴾ عباسیان برای تثبیت موقعیت سیاسی خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده کرده‌اند. اینک به نقد برخی از این احادیث می‌پردازیم:

۱ - احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هرگاه مشاهده نمودید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان می‌آید، به آنها ملحق شوید؛ زیرا در میان آنها خلیفه خدا مهدی است.»^۱ این حدیث را ابن قیّم جوزیه در کتاب خود «المنار المنیف» تضعیف کرده است؛ زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که منفرداتش؛ یعنی روایاتی که تنها او نقل کرده، قابل احتجاج نیست.^۲

نسب
حضرت مهدی

۵۱

۲ - ابن ماجه در سننش همین مضمون را نیز نقل کرده است؛^۳ ولی ابن قیّم نیز آن را به خاطر وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن‌گاه می‌گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحّت، نمی‌تواند دلیل بر این باشد که

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷. ۲. المنار المنیف، ص ۱۳۷، ذیل حدیث ۳۳۸.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲.

متولی سلطنت و حکومت جهانی مهدی از اولاد عباس است که در آخرالزمان خروج خواهد نمود...»^۱

خصوصاً آنکه مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است، و دجال را نکشته و نیز حضرت عیسی علیه السلام برای مساعدت او از آسمان فرود نیامده است، طبق خصوصیات که در روایات برای حضرت مهدی علیه السلام آمده است. به تعبیر دیگر: هیچ یک از علایم و خصوصیات حضرت مهدی موعود علیه السلام بر او صادق نبوده است.

۳ - عثمان بن عفان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مهدی از فرزندان عباس عموی من است.»^۲

اول: ابن الجوزی پی به وضع این حدیث برده و لذا آن را در کتاب «الموضوعات» آورده است، کتابی که در آن احادیث جعلی جمع آوری شده است.

دوم: این حدیث توسط سه نفر از صحابه: کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبد الله بن عمر نقل شده است. سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده، منقطع بوده و حکم این نوع حدیث، حکم حدیث مرسل است که نزد شیعه و سنی اعتباری ندارد، مگر مراسیل برخی از افراد خاص. و حدیث عثمان بن عفان را که محبّ الدین طبری نقل کرده، در سندش محمد بن ولید واقع است که علمای رجال او را تضعیف نموده‌اند. و سند روایت عبد الله بن عمر نیز ضعیف است.



۱. المنار المنیف، ص ۱۳۷ و ۱۳۸. ۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳.

پرسش ﴿آیا حضرت مهدی علیه السلام، همان عیسی بن مریم است؟

از جمله ادله منکرین مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، حدیث ابن ماجه است که به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «و مهدی علیه السلام جز عیسی بن مریم نیست.»^۱

پاسخ

پاسخ **اول**: بسیاری از صحابه که احادیث مهدویت را از رسول پرسمان صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، مهدی را از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند. دوم: این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلمین بوده و هیچ کسی به آن استناد نکرده است.

سوم: خود ابن ماجه در سنن خود، حدیث «المهدی حق وهو من ولد فاطمة» را نیز نقل کرده است.^۲

چهارم: ابن قیم جوزیه این حدیث را در «المنار المنیف» نقل کرده و به طور مبسوط آن را تضعیف نموده است.^۳ حاکم نیشابوری نیز که این حدیث را نقل کرده، از روی تعجب بوده، نه آنکه به جهت مطابقتش با شروط شیخین آن را نقل کرده باشد.^۴

ذهبی می گوید: «... حدیث (ولا مهدی إلا عیسی بن مریم) خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است.»^۵

قرطبی می گوید: «حدیث - ولا مهدی إلا عیسی بن مریم - معارض با احادیث این باب است. آن گاه می گوید: احادیثی که نص

نسب حضرت مهدی

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹: «ولا مهدی إلا عیسی بن مریم».

۲. همان، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶. ۳. المنار المنیف، ص ۱۳۰، ح ۳۲۵.

۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۲، ترجمه محمد بن خالد جندی.

بر خروج مهدی از عترت پیامبر و از اولاد فاطمه علیها السلام است، ثابت بوده و اصحّ از این حدیث است، پس حکم، مطابق احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است، نه احادیث دیگر.^۱

پنجم: طبرانی نیز این حدیث را با سند خود از ابی امامه نقل کرده؛ ولی در متن آن، جمله (ولا مهدیّ إلا عیسی بن مریم) نیامده است.^۲

پرسش

ششم: روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام متواتر است، و عدّه زیادی به تواتر آن تصریح کرده‌اند؛ ولی حدیث «ولا مهدیّ إلا عیسی بن مریم» بر فرض صحّت سند، خبر واحد است، و هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است. و نیز مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام، ظهور شخصی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه علیها السلام است، این شهرت می‌تواند مرجّح احادیث مهدویت اسلامی باشد.

پرسش

ابوالفیض غماری نیز در صدد پاسخ به حدیث فوق برآمده و با هشت اشکال به آن پاسخ گفته است.^۳



پرسش **۵۴** به حدیث: «اسمه اسمی واسم أیبه اسم أبي» چگونه پاسخ می‌گویید؟

غالب علمای اهل سنت معتقدند بر اینکه نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبد الله است، و این به جهت روایتی است که ابوداود

۱. التذکرة، قرطبی، ج ۲، ص ۷۰۱. ۲. المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.

۳. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۳۸.

در سنن خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «نام مهدی
همنام من و نام پدرش همانم پدر من است.»^۱ و این با اعتقاد
علمای امامیه سازگاری ندارد؛ زیرا آنان حضرت مهدی علیه السلام را
فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند.

در
پاسخ
و کتاب های ابونعیم که در مورد امام زمان علیه السلام تألیف شده و نیز در پرسیان

پاسخ **اول:** این مضمون در صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه
و کتاب های ابونعیم که در مورد امام زمان علیه السلام تألیف شده و نیز در پرسیان
مسند احمد بن حنبل آمده؛ ولی هرگز این ذیل «اسمه اسمی و اسم
أبيه اسم أبي» در آنها وجود ندارد. و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام
چنین تعبیری وجود ندارد.

دوم: احتمال زیادی داده می شود که روایت فوق با ذیلش از
مجموعات و موضوعات عباسیان باشد؛ زیرا شکی نیست که
دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با
محمد بن عباس ملقب به مهدی عباسی، سومین خلیفه دولت
عباسی، دست به هر کاری از جمله جعل حدیث و نسبت آن به
رسول خدا ﷺ زدند.

منصور عباسی که عبد الله نام داشت، فرزندش محمد را به
عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین نمود و مردم را تشویق به بیعت
با او کرد. او برای ترغیب بیشتر مردم به این کار، لقب فرزندش را
مهدی گذاشت، تا مردم به گمان اینکه او مهدی منتظر و موعود
است، با او بیعت کنند؛ ولی از آنجا که اسم خودش عبد الله بود،

نسبت
حضرت مهدی

۵۵

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۸۲: «اسمه اسمی و اسم أبيه اسم أبي».

دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امت را
عبد الله معرفی کنند.^۱



پرسش ﴿﴾ به حدیث: «المهدی من ولد الحسن» چگونه پاسخ می‌گویید؟

ابوداود در سنن خود از ابی اسحاق نقل می‌کند که علی علیه السلام به
فرزندش حسن علیه السلام نظر کرده و فرمود: «همانا این فرزندم آقاست،
همان‌گونه که پیامبر او را آقا نامید، و زود است که از صلب او مردی
خروج کند که هم‌نام پیامبر شماست.»^۲

پاسخ ﴿﴾ اول: در مقابل این حدیث ده‌ها روایت دیگر وجود دارد
که دلالت دارد بر اینکه مهدی از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است.
دوم: به یک معنا مهدی از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست؛ زیرا
مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و لذا با
جمع بین دو دسته روایات، حضرت مهدی علیه السلام هم حسنی و هم
حسینی است. و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از این دو - حسن
و حسین - مهدی امت است.»^۳

سوم: صاحب کتاب «عقد الدرر» همین حدیث را نقل کرده؛
ولی در آن آمده: امام علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نظر کرد...
و نیز در صحیح ترمذی و سنن نسائی و سنن بیهقی این‌گونه آمده
است.^۴ خصوصاً که احتمال تصحیف و جابجایی نیز داده می‌شود.
چهارم: این نکته قابل توجه است که: سادات حسنی به رهبری

۱. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمته الله علیه، ج ۱۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۴: الاغانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

۲. سنن ابن داوود، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۴۲۹۰.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵. ۴. عقد الدرر، ص ۴۵، باب ۱.

محمد بن عبد الله حسنی، که با او در منطقه ابواء بیعت شد،
 بی تأثیر در پیدایش این گونه احادیث نبوده‌اند. و از آنجا که سادات
 حسنی در صدد شورش و قیام علیه دولت بنی‌امیه بوده‌اند،
 احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایاتی که درباره ظهور
 مهدی منتظر وارد شده، بهره‌برداری سیاسی کرده و آن را بر
 عبد الله بن حسن منطبق کردند. آنان با جعل روایتی و نسبت آن به پسران
 پیامبر ﷺ، مهدی را از نسل امام حسن مجتبیٰ علیه السلام معرفی کردند.^۱

عصر غیبت

پرسش ۵۸ آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟

پاسخ لا اله الا الله شیخ مفید رحمته الله می گوید: برخی موضوع وصیت امام عسکری علیه السلام به مادرش در امر وقوف و صدقات را دلیل بر انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرفته اند، در حالی که هرگز چنین دلالتی ندارد؛ زیرا این کار به جهت اخفای ولادت و مستور نمودن امر حضرت از دستگاه حاکم بوده است، اگر در وصیت نامه حضرت، نام مهدی ذکر می شد و صدقات و موقوفات به او نسبت داده می شد، به طور حتم با غرض حضرت از محافظت فرزندش منافات داشت. خصوصاً آنکه در وصیت، احتیاج به شهادت شهودی از خواص دولت بنی عباس بود تا بر اصل وصیت گواهی داده و بر آن امضا کنند.

مگر در عصر امام صادق علیه السلام نبود که آن حضرت به جهت حفظ فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام از تعرض دستگاه حکومت، به امامت و وصایت او در ملأ عام و حتی در وصیت نامه اش اشاره ای نکرد؛ بلکه به پنج نفر وصیت نمود که اوّل آنها منصور عباسی و بعد ربیع و قاضی وقت و کنیزش حمیده بربریه، و در آخر نام

فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را ذکر کرد، تا از این طریق بتواند جان فرزندش را حفظ کند، گرچه امر امامت او را برای خواصّ از اصحاب و اولیای خود، روشن ساخته بود تا با مرور زمان بر دیگران واضح سازند....^۱



سوره بقره

پرسش آیا شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به جعفر پسرمان علیه السلام تعزیت و تهنیت گفته و به امامت او معتقد بوده‌اند؟

احمد کاتب می‌گوید: «مطابق حدیث ابوالأدیان، عموم شیعه که در ضمن آنها نایب اول وجود داشت، در سوگ امام حسن عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت گفته و نیز به جهت امامت او، تهنیت گفتند.

پاسخ علیه السلام اول: با مراجعه به حدیث ابوالأدیان^۲ پی می‌بریم که برداشت احمد کاتب به طور عموم صحیح نیست؛ بلکه آنچه در آن حدیث آمده، این است که ابوالأدیان می‌گوید: «... ناگهان جعفر بن علی برادر امام عسکری علیه السلام را کنار درب خانه دیدم در حالی که شیعیانی که دور او بودند، به او تعزیت و تبریک می‌گفتند.»^۳ از این تعبیر استفاده می‌شود که برخی از شیعیان که هنوز امر امامت حضرت مهدی علیه السلام به جهت اختفای ولادت روشن نشده بود، به گمان اینکه او امام است، در صدد تهنیت او برآمدند.

عصر غیبت

۱. المسائل العشرة، ص ۷۲۶۹.

۲. کمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷ ح ۵۳.

۳. «... وإذا أنا بجعفر بن علی أخیه بیاب الدار والشیعة حوله یعزونه ویهنثونه...».

دوم: در این روایت، اثری از نایب اول عثمان بن سعید، که به جعفر تعزیت و تبریک بگوید، وجود ندارد و این نسبتی دروغ است که کاتب به نایب اول داده است.

سوم: با مراجعه به مجموعه روایت ابوالادیان استفاده می شود که جعفر در ادّعی خود دروغ گو بوده است. ابوالادیان می گوید: «... هنگامی که به خانه حضرت رسیدم، مشاهده کردم که نعش حسن بن علی علیه السلام کفن پیچ است. جعفر جلو آمد تا بر جنازه برادرش نماز بگذارد، همین که خواست تکبیر نماز میت بگوید، کودکی گندم گون، با موهایی فری، دندانهایی باز، از پشت پرده بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را کشید و فرمود: «کنار برو ای عمو؛ زیرا من سزاوارترم که بر پدرم نماز گزارم.» جعفر در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود، کنار رفت. این کودک جلو آمد و بر جنازه امام عسکری علیه السلام نماز گزارد و جنازه کنار قبر پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد. آن گاه فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که با توست به من بده. من هم آنها را به حضرت دادم...»^۱

و نیز ابوالادیان می گوید: «هنگامی که جعفر را چنین دیدم با خود گفتم: اگر این مرد امام است، پس در حقیقت امامت باطل شده است؛ زیرا من او را آن گونه که می شناسم، شخصی است که

۱. کمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷ ح ۵۳: «فلما صرنا فی الدار إذا نحن بالحسن بن علی صلوات الله علیه علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی أخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبّی بوجهه سمرة، بشعره ققط، بأسنانه تفلج، فجذب برداء جعفر بن علی وقال: تأخر یا عم فأنأ حق بالصلاة علی أبی، فتأخر جعفر، وقد أربد وجهه وأصفر فتقدم الصبی وصلی علیه ودفن إلى جانب قبر أبیه علیهما السلام ثم قال: یا بصری! هات جوابات الکتب التي معک، فدفعتها إليه.»

شرب نبید (مسکر) می کند و نیز با جوسق قمار کرده و با تنبور بازی می کند...»^۱



پرسش ﴿۶۰﴾ آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شده اند؟

در بیان

احمد کاتب می گوید: «برخی از مورّخین نقل کرده اند: بعضی از پرمایانی شیعیان قائل به توقف و انقطاع امامت شدند، آن گونه که بین رسل توقف بود...»

پاسخ ﴿۶۱﴾: همان گونه که از کتب تواریخ و ملل و نحل استفاده می شود، اکثر جامعه شیعی در آن زمان، معتقد به ولادت امام زمان علیه السلام بودند.

دوم: آن گونه که شیخ مفید رحمته الله و دیگران اشاره کرده اند، گرچه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام، شیعیان در ابتدا به چهارده فرقه متفرق شدند؛ ولی بعد از مدتی کوتاه با ارشادات علما و اصحاب، همگی بر اعتقاد به ولادت و وجود امام خود اتفاق نمودند.^۲

سوم: در مورد روایت ادّعا کرده، که دلالت بر تحقق فترت و انقطاع امامت دارد، با دقّت در آن، خلاف آنچه ادّعا شده، استفاده می شود؛ زیرا در آن روایت، از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، ما را از جوارشان دور خواهد گرداند.»^۳ این حدیث به خوبی دلالت بر وجود و غیبت امام زمان علیه السلام دارد.

عصر غیبت

۶۱

۱. همان. ۲. ر.ک: الفصول المختاره، ص ۳۲۵.

۳. کافو، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۱: «إذا غضب الله تبارك و تعالی علی خلقه، نحانا عن جوارهم.»

چهارم: اگر مجرد اختلاف، دلیل بر بطلان است، باید اختلاف در هر امری از جمله اصل امامت و خلافت و نبوت را نیز دلیل بر بطلان آن دانست، در حالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر نداده که امتش بعد از او به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد؟! پرسش



پرسش آیا هنگام غضب بر مردم، زمین از حجت خدا خالی می‌باشد؟ احمد کاتب می‌گوید: «... از برخی روایات نیز استفاده می‌شود: در صورتی که مردم مورد غضب الهی واقع شوند، ممکن است امامت و امام مرتفع شده و منقطع گردد...»

چنان‌که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرگاه خدای تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، ما را از جوار آنان دور می‌سازد.»^۱ پاسخ **اول**: این حدیث نه تنها دلالت بر عدم ولادت و وجود امام زمان علیه السلام ندارد؛ بلکه به طور ضمنی دلالت بر وجود حضرت دارد؛ زیرا تعبیر حضرت به دور کردن امام از جامعه دارد، که همان مسأله غیبت است. پرسش

عَلَّامَه مَجْلِسِي رحمته الله می‌فرماید: «نَحَّانَا؛ به معنای دور کردن ما است.»^۲ او نیز می‌گوید: «و این دلالت دارد بر اینکه غیبت امام زمان علیه السلام غضبی بر اکثر خلق است.»^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۱؛ «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نَحَّانَا عن جوارهم».
۲. «نَحَّانَا أَي أَبْعَدْنَا».
۳. «وَيَدُلُّ عَلَى أَنَّ غِيْبَةَ الْإِمَامِ غَضَبٌ عَلَى أَكْثَرِ الْخَلْقِ».

دوم: این حدیث همان‌گونه که مرحوم مجلسی رحمته الله فرموده، از حیث سند ضعیف است.

سوم: این حدیث را با احادیث دیگر، که دلالت بر ضرورت وجود حجّت در روی زمین است، باید جمع نمود، و جمع بین آن دو، به این است که این حدیث را حمل بر غیبت نماییم.



پرسش (۶۳) آیا بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام اختلاف بوده است؟

برخی می‌گویند: بعد از وفات امام عسکری علیه السلام، در مورد ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام حیرت و شک و تردید بوده و این منشأ تضعیف در امامت حضرت مهدی علیه السلام و وجود امام بعد از حضرت است.

پاسخ (۶۳) اول: اختلاف در قضیه‌ای مستلزم نبود آن نیست؛ بلکه دلالت بر وجود آن دارد و گرنه هیچ موضوعی را نمی‌توان اثبات کرد.

دوم: با بررسی وضع سیاسی آن عصر و زمان، اختلاف در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام طبیعی به نظر می‌رسد.

سوم: شیخ مفید رحمته الله این اختلاف را در کتاب «الفصول المختارة» نقل کرده و در آخر می‌گوید: «از این فرقه‌ها که ذکر شد، در این زمان که سال ۳۷۳ هست، به جز فرقه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، کسی وجود ندارد.»

جالب توجه اینکه شیخ صدوق رحمته الله در روایتی که سندش

پرسش

عصر

صحیح است، این مطلب را از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده،
آنجا که می فرماید: «صاحب این امر کسی است که مردم درباره او
می گویند: هنوز متولد نشده است.»^۱



پرسش **۶۴** چرا امام زمان علیه السلام از ابتدای کودکی در اختفا به سر می برده

پرسش بنی است؟

پرسش بنی

برخی سؤال می کنند: چرا امام زمان علیه السلام از ابتدای کودکی در
نهران به سر بردند، در حالی که وظیفه امام، حضور در میان مردم
و ارشاد آنان است؟! به بیانی دیگر: چرا امام عسکری علیه السلام فرزند
خود را هنگام ولادت، از مردم مخفی داشت؟

پاسخ گذری به تاریخ عصر امام حسن عسکری علیه السلام حکایت از
آن دارد که: آن حضرت با سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ معتز،
مهدی و معتمد عباسی معاصر بوده است. معتمد فردی متعصب
و دشمن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هرکس حوادث سال های ۲۵۷ تا
۲۶۰ را که ایام حکومت او بود، مطالعه کند، به سفاکی و ستم کاری
او نسبت به علویین - خصوصاً اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - پی
خواهد برد. از آنجا که می دانست مهدی موعود با ستمگران مبارزه
کرده و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، جاسوس هایی از زنان
قابله در خانه امام عسکری علیه السلام قرار داده بود، تا با ظاهر شدن اثر
وضع حمل در هر یک از کنیزان حضرت، به دستگاه حکومت
اطلاع دهند تا هرچه سریع تر با آن مقابله کند.

۱. کمال الدین، ص ۳۶۰، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۹، ح ۳: «صاحب هذا الأمر من يقول الناس لم يوجد بعد».

فشار سیاسی به امام حسن عسکری علیه السلام و کنترل ارتباطات و تماس‌ها با حضرت به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود در ملاء عام کسی بر او سلام نکند، یا با دست به او اشاره ننمایند؛ زیرا در این صورت در امان نخواهند بود.^۱

تنها راه ارتباط با حضرت، تجمع اصحاب در یکی از خانه‌ها،

آن هم در تاریکی شب بود. سید مرتضی علیه السلام زمان امام عسکری علیه السلام پرمیان

و ارتباط مردم با آن حضرت را چنین توصیف می‌کند: «امام حسن عسکری علیه السلام کسی را به سراغ اصحاب و شیعیان خود می‌فرستاد و به آنان می‌فرمود: بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید، که مرا در آنجا خواهید دید.»^۲

ابن شهر آشوب از داود بن اسود نقل می‌کند: «امام عسکری علیه السلام عصایی به من داد و فرمود: آن را به عمری بده. در بین راه عصا از دست من افتاد و شکست، ناگهان در وسط آن مکتوبی را یافتم. خدمت امام علیه السلام رسیدم و قضیه را عرض کردم. حضرت فرمود: «هرگاه کسی را یافتی که ما را دشنام می‌دهد، راه خود را پیش گیر و به مأموریتی که فرستاده شده‌ای عمل کن، مبادا که جواب دشنام و شماتت دشمنان ما را بدهی، یا خودت را معرفی کنی؛ زیرا ما در شهر و کشور بدی هستیم، تو راه خود را پیش گیر؛ و بدان که به طور حتم خبرها و حالات تو به ما می‌رسد، به این مطلب خوب دقت کن.»^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۶۹، حدیث ۳۴. ۲. همان، ج ۵۰، ص ۳۰۴، حدیث ۸۰.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۳، حدیث ۶۰.

محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید: «یک روز در خیابان
گوسفندان نشستم، ناگاه مشاهده کردم امام حسن عسکری علیه السلام از
منزل خود خارج شده. با خود گفتم: اگر با صدای بلند بگویم: ای
مردم! این حجّت خدا در میان شما است، او را بشناسید، آیا مرا
خواهند کشت؟ در این فکر بودم که امام عسکری علیه السلام به من نزدیک
شد و با انگشت سبابه بر دهان مبارک خود گذاشت، و به من
فهماند که سکوت کنم. شب همان روز به خدمت حضرت
شرفیاب شدم. آن حضرت فرمود: یا باید کتمان کنی و یا اینکه
کشته خواهی شد، جان خود را به خاطر خدا حفظ کن.»^۱

پرسش

عزیز

شدّت اختناق در عصر امام حسن عسکری علیه السلام به حدّی رسید
که اصحاب آن حضرت به توصیه او عمل کرده و هنگام نقل
روایت، به نام او تصریح نمی‌کردند. ولذا مقدس اردبیلی در جامع
الرواة می‌گوید: «هر روایتی که اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام از
شخصی با عنوان «رجل» نقل کرده‌اند، او امام حسن عسکری علیه السلام
است.»^۲

امید و آرزوی شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن عصر، این بود
که بتوانند در راه رفت و آمد حضرت بنشینند، تا شاید او را زیارت
کنند.

۶۶

یکی از شیعیان دچار شبهه و ثنیت شده بود، در راه بازگشت
امام از دارالاماره نشست، تا شاید حضرت را مشاهده کرده و از او

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۹، حدیث ۶۳: کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۲.

جواب شبهه‌اش را بخواهد، ناگهان حضرت با اشاره انگشت سیابه به او فهماند: خدا یکی است.^۱

با وجود همین فشارهای شدید سیاسی بود که حضرت، نظام وکالت را تأسیس کرد، تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری‌هایی که از ناحیه ملاقات‌ها برای مردم حاصل می‌شد، بکاهد.

پرسش‌های

در این موقعیت حساس سیاسی، امام زمان علیه السلام متولد شد؛ کسی که حجّت خدا در روی زمین، بعد از امام حسن عسکری علیه السلام خواهد بود و دوازدهمین امامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داده که خواهد آمد و بعد از او قیامت برپا خواهد شد؛ کسی که قرار است به کمک و لطف و عنایت خداوند در آخرالزمان حکومت توحیدی فراگیر برپا کرده و با رهبری خود زمین را پر از عدل و داد کند؛ کسی که به جهت قیام غیر مترقبه‌اش، نمی‌تواند بیعت کسی را برگردن گیرد، آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن، از دید عموم مردم غایب باشد، اگرچه در میان مردم است و با آنان زندگی می‌کند؟ قطعاً باید این چنین باشد، وگرنه برخلاف مصالح کلی عالم خواهد بود.

عصر



پرسش آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می‌شود؟
احمد کاتب در صدد آن است تا از اختلافی که در مسأله ولادت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمده، بهره‌برداری کرده و از آن برای سست جلوه دادن مسأله ولادت حضرت استفاده نماید.

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۳، حدیث ۶۷

پاسخ **اول**: اختلاف در موضوع و قضیه‌ای هرگز مستلزم نبود آن موضوع نیست؛ بلکه بر وجود آن دلالت دارد، و گرنه هیچ قضیه‌ای را نمی‌توان به اثبات رساند؛ زیرا در هر قضیه و موضوعی از جهات مختلف اختلاف شده است.

آیا امت اسلامی بعد از پیامبر مطابق احادیث، به ۷۳ فرقه تقسیم نشدند؟ آیا این افتراق و تفرق باعث می‌شود که اصل اسلام زیر سؤال رفته و در گزاره‌های دینی شک نماییم؟

دوم: همان‌گونه که از وضعیت سیاسی آن زمان و مخفی بودن امر ولادت به جهت آن وضعیت استفاده می‌شود، اختلاف امری طبیعی به نظر می‌رسد.

سوم: مطابق نقل شیخ مفید رحمته الله، جامعه شیعی بعد از مدتی نه چندان دور به وحدت نظر در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام رسیدند. او می‌گوید: «از این فرقه‌ها که ذکر شد، در این زمان که سال ۳۷۳ است، به جز فرقه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن علیه السلام است، وجود ندارد...»^۱

جالب توجه اینکه: انکار برخی بر ولادت امام مهدی علیه السلام از دید اهل بیت علیهم السلام مخفی نمانده و لذا در روایاتی به آن اشاره کرده‌اند. شیخ صدوق رحمته الله به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صاحب این امر کسی است که [بعضی از] مردم می‌گویند: هنوز متولد نشده است.»^۲



۱. الفصول المختاره، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۳.

۲. کمال الدین ص ۳۶۰، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۹ ح ۳: «صاحب هذا الأمر من يقول الناس لم يوجد بعد».

پرسش

مهدی

۶۸

پرسش ﴿﴾ آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟

احمد کاتب می گوید: «بعد از وفات امام عسکری علیه السلام حیرت و شک و تردید در جامعه شیعه بر امر امامت بعد از آن حضرت و ولادت فرزند او پدید آمد.» او در صدد آن است که از این موضوع بهره برداری کرده و اثبات کند که موضوع ولادت حضرت اجماعی نبوده است.

پرسش
پرسش

پاسخ ﴿﴾ اول: مسأله حیرت و تردید در بین عوام مردم، امری طبیعی به نظر می رسد؛ زیرا جوّ خاص سیاسی و احتمال قتل حضرت اقتضا داشت که امر ولادت حضرت مستور باشد، و تنها عده ای خاص از اصحاب امام عسکری علیه السلام از آن مطلع گردند، و توسط آنها این موضوع منتشر شود.

دوم: وجود حیرت و غموض در امر ولادت حضرت، دلیل بر وجود اوست نه عدم آن؛ یعنی ولادتی بوده، ولی از آنجا که مخفی واقع شد، عده ای را در حیرت فرو برد.

سوم: گرچه در ابتدای غیبت، برخی از عوام مردم در حیرت به سر می بردند؛ ولی بعد از مدّتی نه چندان دور، به واسطه کوشش فراوانی که بزرگان امامیه در روشن ساختن عموم مردم بر امر ولادت و امامت حضرت مهدی علیه السلام داشتند، تمام جامعه شیعی از حیرت خارج شده و همگی به امامت آن حضرت معتقد شدند.



پرسش ﴿﴾ آیا مادر عصر فترت قرار داریم؟

احمد کاتب می گوید: «برخی از شیعیان قائل به توقّف و انقطاع

عصر غیبت

امامت و قول به فترت، همانند فترت بین انبیا شده‌اند و در ادعای خود به اخباری تمسک کرده‌اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد، خصوصاً هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می‌گویند: «نزد ما الآن همان وقت است.»^۱

پرسش

پاسخ اول: شیخ مفید رحمته الله در «الفصول المختاره» بعد از آنکه به گروه‌های مختلف بعد از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ولی در زمانی که الآن ما در آن قرار داریم، به جز شیعه دوازده امامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده‌اند.^۲

دوم: با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام شده، پی می‌بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد؛ بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتی صریح دارد.

اینک نصّ روایت را مرور می‌کنیم: محمد بن فرج می‌گوید: امام ابو جعفر علیه السلام در نامه‌ای بر من چنین نوشت: «هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، ما را از همجواری آنها دور خواهد کرد.»^۳

پرسش

۷۰

این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود، از منظر شما غایب است.

سوم: روایت از حیث سند ضعیف است، همان‌گونه که مرحوم مجلسی رحمته الله نیز به آن اشاره کرده است.

۱. تطور الفكر السياسي، ص ۱۲۳. ۲. الفصول المختاره، ص ۲۵۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۲: «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه، نحانا عن جوارهم».

چهارم: این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت دارد.



پرسش ﴿ آیا عصر فترت در امامت (عصری بدون امام) ممکن است؟
از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «شما چه حالی دارید زمانی که بدون امام هدایت‌گر بوده و علمی مشاهده نمی‌کنید در حالی پسران دینی که برخی از برخی دیگر تبرّی می‌جویند.»^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زود است که به شما شبهه‌ای وارد شود و در آن هنگام بدون علم دیده شده و بدون امام هدایت‌گر باقی بمانید. در آن هنگام کسی نجات می‌یابد که دعای غریق را بخواند...»^۲

پاسخ ﴿ با جمع بین این دو روایت و روایات ضرورت وجود حجت در هر زمانی، به این نتیجه می‌رسیم که مقصود از بلای (بدون امام هدی) غیبت حضرت است.



پرسش ﴿ غیبت حضرت مهدی علیه السلام از چه زمانی بوده است؟

پاسخ ﴿ درباره غیبت امام زمان علیه السلام دو نظریه است؛ یکی غیبت حضرت از زمان ولادت، و دیگری غیبت حضرت از زمان رسیدن به امامت. ولذا می‌توان گفت: اگر مقصود، غیبت حضرت

۱. غیبت طوسی، ص ۲۰۷، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱: «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی ولا علم یری، یرأ بعضکم من بعض».

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱، باب ۳۳، ح ۴۹، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸، ح ۷۳: «متصیبکم شبهة فتبقون بلا علم یری ولا إمام هدی ولا ینجو منها إلا من دعا بدعاء الغریق...».

مهدی علیه السلام باشد، این حالت از زمان ولادت بوده است؛ ولی اگر مقصود، غیبت امام زمان علیه السلام بعد از امامت حضرت باشد، این حالت بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام است.

به یک معنا می توان ادعا کرد: از زمان حضرت علی علیه السلام، امامان ما در یک نوع غیبت به سر می بردند؛ زیرا از حکومت محروم بوده و نمی توانستند احکام را آن گونه که هست، همیشه و همه جا بیان کرده و پیاده کنند، و به تعبیر دیگر: آنان مبسوط الید نبوده و بسط ید نداشتند.

لذا می توان مطلبی که خواجه درباره امام زمان علیه السلام فرموده، را ثلاثی کرد، به این نحو که بگوییم: «وجود او لطف و تصرف او لطفی دیگر و کمال تصرف او لطف سومی است، و منشأ نبود او در بین ما خودمان هستیم.»^۱



پرسش ﴿ فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست، این است که: چرا امام زمان علیه السلام غایب شد، و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟

پاسخ ﴿ سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی، جواب خواهیم داد: اول: خداوند متعال در قرآن کریمش و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر از پیروزی و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان در پایان تاریخ بشریت داده است.

۱. «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر، و کمال تصرفه لطف ثالث و عدمه منّا».

خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند.»

دوم: مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیر می شود. پرمایانی

خداوند متعال امر تدبیر بندگان و مصلحت آنها را برعهده گرفته است. عقلشان را کامل کرده و آنها را به انجام اعمال صالح و ادار نموده است، تا از این طریق به سعادت برسند. حال اگر مردم به دستورهای خداوند تمسک کرده و انجام وظیفه کنند، بر خداوند است که آنها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت‌هایش بر بندگان، راه را بر آنها تسهیل و هموار نماید؛ ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند، مصلحت بندگان تغییر می کند، و در نتیجه، موقعیت و وضعیت نیز تغییر خواهد کرد، خداوند توفیق را از آنان سلب خواهد نمود، و در این هنگام مستحق ملامت و سرزنش می شوند.

عقوبت

۷۳

خداوند متعال امامان را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد؛ ولی هنگامی که آنان را نافرمانی کرده و خونشان را ریختند، قضیه برعکس شد و مصلحت بر این تعلق گرفت که امام مردم، غایب و مستور گردد.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

سوم: بی شک هر کار اجتماعی - بزرگ یا کوچک - احتیاج به آماده شدن شرایط مناسب دارد. لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر آمادگی خاصی صورت گیرد.

چهارم: بی تردید، دین غالب در عصر ظهور، احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایطی از قبیل: قدرت فوق العاده، پرمیانی علم جامع و عصمت باشد.

پنجم: مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی پیامبر ﷺ امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیایی خواهند آمد.^۱

ششم: از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجّت خدا بر روی زمین تا روز قیامت امری ضروری است. مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی حمزه نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «اگر زمین بدون امام باقی بماند، دگرگون خواهد شد.»^۲

هفتم: یکی از اسباب گوشه نشین شدن انبیا و رسل، خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است. امام مهدی علیه السلام نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاری اش و خوف از کشته شدن، به امر خداوند مأمور به غیبت و دوری از مردم شدند. امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: «برای قائم غیبتی است قبل

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰: «لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت».

از قیامش. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: به چه جهت؟
فرمود: زیرا از قتل بر خود می ترسد.^۱

هشتم: یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن آن حضرت با حاکمان عصر خود است. شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم علیه السلام قیام خواهد کرد در حالی که بیعت کسی پسرمان بر گردن او نخواهد بود.»^۲

نهم: هدایت بر چند قسم است:

الف) هدایت فطری: که همان هدایت از راه فطرت است؛

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾^۳

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.»

ب) هدایت تشریحی: که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است تا مردم را از نزدیک راهنمایی کند؛

﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... ﴾^۴

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰: «للقائم غيبة قبل قيامه. قلت: ولم؟ قال: يخاف على نفسه الذبح.»

۲. کمال الدین، ص ۴۸۰: «يقوم القائم وليس لأحد في عنقه بيعة.»

۳. سوره روم، آیه ۳۰. ۴. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

«مردم [در آغاز] یک دسته بودند، [و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند...»

ج) هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است؛

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...»^۱

«[اما] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: "پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد". و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید، گفت: "این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟!..."»

د) هدایت باطنی: که شعبه‌ای است از ولایت تکوینی و به معنای ایصال به مطلوب است؛

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲

«و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را [از انواع عبادات و خیرات] و خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.»

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

با نظر و تأمل در مجموع مقدمات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که وجود نازنین امام زمان علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، باید برای روز موعود در پس پرده غیبت بوده، تا در آن هنگام به اذن خداوند برای هدایت بشر ظهور کند.



در بیان پرسش

پرسش چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتب است؟

برخی بر این گمان هستند که طرح و بررسی موضوع مهدویت در این زمان امری بی فایده است؛ زیرا این موضوع مربوط به آینده بشریت است و آینده و اتفاقات آن امری است مجمل و مبهم؛ اما آنچه وظیفه ماست، اینکه به تکالیف خود در عصر و زمان خود عمل کنیم؛ زیرا هر عصر و زمانی مقتضیات خود را می طلبد...^۱

پاسخ بحث از مهدویت در این عصر و زمان آثار و فوایدی دارد، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

اول: آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی، اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.^۲

دوم: نوید برپایی حکومتی جهانی و اسلامی، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی فرهنگی و تربیتی، برخی سیاسی و برخی

۱. المهدی المنتظر، دکتر عذاب محمود محش، ص ۲۱۴.

۲. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری رحمه الله، ص ۵۷.

اقتصادی و برخی اجتماعی است. و برخی نیز انسانی یا انسانی، طبیعی می باشد.^۱ انسان می تواند با الگوپذیری از برنامه های جامع و فراگیر حضرت در عصر ظهور به آرمان های واقعی اسلام نزدیک شود.

سوم: در طول تاریخ و در سطح جهان، انقلاب های گوناگونی از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... صورت گرفته است؛ ولی اکثر این انقلاب ها یا در شروع موفق نبوده، یا اینکه در مواجهه با مشکلات فراوان و مقابله با دشمنان خود نتوانسته است دوام بیاورد... و تنها نگاه سبزی که شیعه به مهدویت دارد، می تواند با ایجاد روحیه امید در جامعه، مردم را از ناامیدی و یأس برهاند. شیعه معتقد به امام زمانی زنده و حاضر و ناظر بر اعمال خود است که او را در مواقع حساس کمک کار خواهد بود، این اعتقاد از جهت روان شناسی آثار عمیقی را در روحیه شیعیان خواهد گذاشت.

چهارم: از آن جهت که وقت و زمان تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مشخص نیست و هر لحظه می تواند هنگام ظهور باشد، لذا وظیفه داریم نظری به مباحث مهدویت و ظهور کرده و خصوصیات عصر ظهور و وظایف خود در آن عصر را بدانیم.

پنجم: رسیدن به حکومت جهانی توحیدی در عصر ظهور، شرایطی دارد که برخی از آنها به دست خود بشر حاصل می گردد، از آن جمله رسیدن بشر به تکامل همه جانبه و رسیدن به مستوای

پرسش

مهدویت

عالی فکری است. لذا بر ماست که آرمان‌های اصیل اسلامی در عصر ظهور را بدانیم تا بتوانیم هرچه بهتر در نزدیک شدن آن سهیم بوده و زمینه‌ساز ظهور حضرت باشیم.

ششم: بحث از مهدویت، تنها بحث از اموری نیست که مربوط به آینده بشریت باشد؛ بلکه بحث از امامت و مهدویت است، بحث از اینکه در هر زمانی باید امام معصومی موجود باشد، خواه حاضر و مشهور و خواه غایب و پنهان تا حجّت‌ها و بینات خداوند باطل نگردد.

لذا در روایات اسلامی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «هرکس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد، مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت.»^۱

بحث از مهدویت، بحث از غیبت و فلسفه آن و آثار و برکات وجود امام در این عصر غیبت است. لذا بحث آن، از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است.



پرسش آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟

۷۹

احمد امین می‌گوید: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت، انقلاب‌های پیاپی در طول تاریخ مسلمانان است. در هر عصری شخص یا اشخاصی پیدا شده و با یدک کشیدن نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت نموده و گروهی نیز دعوت آنها را

۱. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة».

پذیرفته‌اند، و از این جهت باعث مشکلات در جامعه اسلامی شده‌اند...»^۱

پاسخ **پرسش** اول: شکی نیست که مشکلاتی از ناحیه مدعیان دروغین مهدویت در جامعه اسلامی پدید آمده است؛ ولی گناه آن به عهده علما بوده که حضرت را درست تعریف نکرده و علایم و شرایط ظهور را معین نکرده‌اند. و نیز گناه از مردم است که بدون تفحص از اصل قضیه، فریب این‌گونه افراد را خورده‌اند. و گرنه اصل قضیه مهدویت از برکات شایانی برخوردار است.

دوم: راه مقابله با این‌گونه انحراف‌ها، انکار عقیده‌ای مسلم نیست، و گرنه جهت مقابله با مدعیان نبوت نیز، باید با اصل نبوت انبیا مقابله کرد.

سوم: گرچه مدعیان مهدویت چند روزی جولان داده و مردم را فریب داده‌اند؛ ولی به لطف خداوند و عنایات حضرت مهدی علیه السلام و کوشش فراوان علما، مکر و حيله آنها بر ملا شده و از جامعه طرد شده‌اند.



پرسش اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا عده‌ای به مهدویت غیر او معتقد شدند؟

احمد کاتب می‌گوید: «اگر مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام گروهی قائل به مهدویت امام علی علیه السلام یا فرزندش محمد بن حنفیه و نفس زکیه

و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام
و حتی امام عسکری علیه السلام شدند؟»

پاسخ **اول:** اگرچه در برخی احادیث که از جانب رسول خدا
و اهل بیت او علیهم السلام درباره خروج مهدی علیه السلام وارد شده، تصریح شده
که او قطعاً فرزند امام عسکری علیه السلام امام یازدهم است؛ ولی برخی
هنگامی که ظلم و تجاوز را زیاد می دیدند و از طرفی همه اهل بیت **پرسپانی**
را هدایت شده و هادی می دانستند، گاهی به امید اینکه یکی از
اهل بیت، مهدی امت است، به سراغ او می آمدند و ادّعیای
مهدویت در حق او می کردند و جماعتی را نیز به دنبال خود
می کشیدند. این افراد غالباً از انسان های ساده اندیش و جاهل
بودند، و در برخی از موارد، مسأله سیاسی نیز در این ادّعا دخالت
داشته است.

دوم: کسانی که چنین ادّعیای داشته اند، هرگز دوام نیاورده و بعد
از مدّت کوتاهی به جرگه عموم شیعیان پیوسته و یا منقرض
شده اند.

سوم: میزان در عقیده یک مذهب، نظر غالب افراد و علمای آن
مذهب است. و می دانیم که عقیده به مهدویت حضرت مهدی علیه السلام
فرزند امام عسکری علیه السلام، عقیده قریب به اتفاق شیعیان به حساب
می آید.

چهارم: در برخی از موارد، که گروهی قائل به مهدویت غیر از
حضرت مهدی علیه السلام شدند، به جهت شبهه ای بوده که برای آنها
پدید آمده است؛ زیرا موقعیت آن عصر چنین حیرت و تردیدی را

اقتضا داشته است، گرچه این حیرت نیز بعد از مدت کوتاهی برطرف گشت.



پرسش ❁ آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟

اهل سنت به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند: شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولدش در سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع کرده و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد، و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. و لذا شیعیان هر روز از صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند.^۱

پرسش

پاسخ ❁ اول: سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود، و سامراً نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی علیه السلام در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما، چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش، به فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام رسید.

پرسش

۸۲

مطابق تاریخ، حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت، از دیدگان مردم خصوصاً حکام مخفی بود. و بعد از شهادت پدرش، بر جسد

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹: تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹، فصل ۲۷: المهدیة فی الاسلام، ص ۱۲۹ و ۱۳۰: الصراع بین الاسلام والوثنية، ص ۴۲.

او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن خانه آغاز نمود. و از آنجا که سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است، لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدّس نسبت می دهند. این سرداب برای شیعیان اهل بیت علیهم السلام از آن جهت مقدّس شمرده شده است که امام زمان و پدر و جدّش: در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان مکان نیز حضرت مهدی علیه السلام پسرمان غایب شده است.

بیت
پسرمان

نسبت غیبت حضرت به سرداب همانند نسبت غیبت به تمام خانه و هر مکانی است که امام زمان در آن دیده شده و زندگی کرده است، و این نهایت جهل و نادانی است که کسی به شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند امام زمان علیه السلام در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است؛ زیرا مطابق روایات فراوان، امام زمان علیه السلام در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند.

عصر
غیبت

حضرت در موسم های دینی همچون حج حاضر شده و شعائر دینی را اقامه می نمایند و بر زنده ها و مرده ها گواه خواهند بود. لذا بهترین تعبیری که می توان درباره سرداب مقدّس و زیارت مردم از آنجا داشت، این است که: حضرت مکان خاصی ندارند، لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت؛ همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و... دور هم جمع می شوند و به یاد آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت، سرداب مقدّس از آن جهت که شروع غیبت از آنجا بوده،

جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می‌شوند و از خداوند طلب خروج او را می‌نمایند.

علامه امینی رحمته الله می‌فرماید: «... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام

در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده‌اند و از

همان‌جا نیز ظهور خواهد کرد؛ بلکه اعتقاد شیعه - که با احادیث

تأیید شده - آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور

خواهد کرد. هرگز کسی قائل نشده که سرداب مقدّس، آن نور را در

خود مخفی کرده است؛ بلکه آن سرداب، خانه امامان در سامرا

بوده است. و این مسأله‌ای همگانی در خانه‌های عراق است که به

جهت حفاظت از گرما می‌سازند. این سرداب به طور خصوص از

آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب

است، خانه‌ای که خداوند متعال اذن داده که ارتفاع معنوی یافته

و در آن اسم و ذکر خدا برده شود.»^۱

دوم: عقیده هر مذهب یا دینی را می‌توان از لابلای کتاب‌های

علمای آن مذهب یا دین یافت. با مراجعه به کتاب‌های علمای

شیعه، قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام تا این زمان - که در دسترس

همه است - پی خواهیم برد که هیچ یک از آنان حتی نزد عوام

چنین اعتقادی وجود ندارد که دشمنان شیعه به آنها نسبت

می‌دهند.



پرسش ﴿ آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟

برخی می گویند: موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته برخی از اصحاب خصوصاً عثمان بن سعید (نایب اول امام زمان علیه السلام) است.

پرسش

پاسخ ﴿ اول کسی که به موضوع غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرد، پسران رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان بوده است. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و وقوع آن را به مردم گوشزد کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من برطبق عهدهی که به او می رسد، غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خداوند به آل محمد نیازی ندارد و دیگران در اصل توّلد او شک می کنند، پس هرکس زمان غیبت را درک کرد، باید دینش را نگهداری کند...»^۱

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «آگاه باشید! آن جناب طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد.»^۲

عصر

غیبت

۸۵

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید، انکار نکنید.»^۳

لذا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام، آن چنان بین شیعیان شایع

۲. همان، ص ۳۹۳.

۱. اثبات الهداة، ج ۶ ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۳۵۰.

و رایج بود که شعرا در شعرهایشان و مؤلفان در کتاب‌ها به آن پرداخته‌اند. از جمله کسانی که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام تألیف داشته‌اند، عبارتند از:

۱ - علی بن حسن بن محمد طائی طاطری از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام.^۱

۲ - علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام.^۲

۳ - ابراهیم بن صالح از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.^۳

۴ - حسن بن علی بن ابی حمزه، معاصر امام رضا علیه السلام.^۴

۵ - عباس بن هشام ناشری اسدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام.^۵

۶ - علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام.^۶

۷ - فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب آن دو امام علیه السلام.^۷



پرسش آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف‌السند است؟

احمد کاتب می‌گوید: روایتی که نص صریح در اعلام امام عسکری علیه السلام بر سفارت عثمان بن سعید از طرف امام مهدی علیه السلام است، از حیث سند ضعیف می‌باشد؛ زیرا در سند آن، جعفر بن محمد بن مالک فرازی است که نجاشی و ابن الغضائری او را تکذیب نموده‌اند.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۴. همان.

۶. همان، ص ۱۹۵.

۱. رجال نجاشی، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۲۱۵.

۷. همان، ص ۲۳۵.

پاسخ **اول:** شیخ طوسی رحمته الله جعفر بن محمد بن مالک را توثیق نموده، و تضعیف او از کتاب ابن الغضائری منشأ شده که این کتاب نزد مشهور علمای امامیه به اثبات نرسیده است.

دوم: شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» به سند اعلایی از بزرگان طایفه از احمد بن اسحاق قمی، مسأله توکیل نایب دوم و پدرش را روایت کرده است.^۱

سوم: شیعه در مسأله امامت و سفارت دقت زیادی به کار برده و به مجرد ادعای شخصی بر سفارت، حرف او را تصدیق نمی کرده است، و لذا با مدعیان دروغین سفارت شدیداً به مقابله پرداخته است.



پرسش **دو:** آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟

پاسخ **دو:** در مورد جواز؛ بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می توان به ادله ای تمسک کرد:

اول: عریضه نویسی از انواع توسلات و استغاثه های به امام عصر علیه السلام به شمار می آید، توسلی که اصل آن از مستحبات مسلم در مصادر دینی به حساب می آید.

دوم: عریضه نویسی از کارهای مسلمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و برکات شگفت انگیزی از آن برده شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می کند.^۲

سوم: کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین»، کیفیت و چگونگی

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۲. نجم الثاقب، ص ۴۲۱؛ جنة المأوی، ص ۲۴۸؛ دارالسلام، ج ۲، ص ۲۶۴.

عریضه نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه نویسی از مشروعیت برخوردار است.^۱

مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه، چنین تصور کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می کند.»^۲

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «مصباح المتهجد» می گوید:

«عریضه ای به سوی خداوند متعال می نویسی و آن را می پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیه الله ارواحنا

فداه می نویسی...»^۳ آن گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه ها را

بیان می دارد.



پرسش ﴿﴾ آیا نام بردن اسم حضرت (محمّد) جایز است؟

پاسخ ﴿﴾ در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت صلی الله علیه و آله بیش از

صد روایت وجود دارد که می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است.^۴

۲- روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است.^۵

۳- روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است.^۶

۱. المصباح، ص ۵۳۱: البلد الامین، ص ۲۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۰. همان، ص ۲۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲. کمال الدین، ص ۲۱۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

۴- روایاتی که در آنها به اسم شریف حضرت، چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است.^۱

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست؛ برخی با استناد این روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته‌اند، از آن جمله می‌توان علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میرداماد، محدث جزایری، محدث پرمای نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمدتقی اصفهانی - رضوان الله علیهم - را نام برد.

و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقید به صورت خوف و تقیه دانسته‌اند، که از آن جمله می‌توان اربلی، شیخ حرّ عاملی، خواجه نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی و دیگران - رضوان الله علیهم - را نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است، به دلیل:

اول: در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش.»^۲ معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می‌شود.

دوم: در مورد تلقین میت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از

در بیان

پرمای

عصر غیبت

امامان را بر او پیر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است.^۱

سوم: محمد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد، توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای پسران من محمد علیه السلام است.»^۲

چهارم: کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابو محمد است و در این کنیه، تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

پنجم: از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمد و آل او درود می فرستی و نام هریک از آنها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری.»^۳

محقق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محلّ ایشان بوده است؛ ولی الآن که خوف و تقیه ای نیست، منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد.»^۴

ششم: جابر بن عبد الله انصاری به امام باقر علیه السلام می گوید: «بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از درّ سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه که در دستانتان می بینم، چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۴.
۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸.
۳. همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹.
۴. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۰.

فرزندانم هست... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هر یک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم...»^۱

هفتم: در احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت مهدی همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان علیه السلام است.



پرسش ﴿ مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمري، آیا در عصر غیبت کبرا ملاقات حضرت ممنوع است؟

برخی در استدلال بر عدم امکان تشرّف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت، به توقیع حضرت به علی بن محمد سمري تمسک کرده اند، زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «... آگاه باش! هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادّعی مشاهده کند، پس او بسیار دروغ گو و تهمت زننده است...»^۲

پاسخ ﴿ اول: کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا، قضیه تشرّف خود را بر دیگران نقل کرده اند.

دوم: در توقیع، ادّعی مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت،^۳ در حالی که می دانیم: غالب دیدارها با شناخت در مرحله اوّل همراه نبوده است.

سوم: ممکن است که مقصود از ادّعی مشاهده، خصوصاً با

۱. کمال الدین، ص ۳۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱: «ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب

مفتّر...»
۳. مفردات راغب، ص ۲۶۷.

وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادعای مشاهده و رؤیت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبرا نیابت خاص را نفی می‌کند، خصوصاً به قرینه آنکه در توقیع شریف آمده است: «وزود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا

پرسیان شوند که ادعای مشاهده نمایند...»

چهارم: شیخ طوسی رحمته الله با آنکه این توقیع را نقل کرده؛ ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رؤیت برای افراد صالح امت است.

پنجم: ممکن است مراد از مشاهده، دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت، حضرت در صدد آن است که ترتب اثر را از این ملاقات‌ها و سخن‌هایی که در آنها بوده، بر طرف نماید. همان‌گونه که در روایتی می‌خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو بر ضد کسی قسم خوردند؛ ولی آن شخص خلاف آن را گفت، او را تصدیق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن.» این به معنای عدم ترتب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

ششم: روایت، بر فرض صحّت سند، مفید ظنّ است، در حالی که قضایای تشرّفات به حدّی است که انسان را به یقین می‌رساند. هفتم: ممکن است که مقصود از مشاهده در توقیع شریف، ادعای مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رؤیت در عصر غیبت کبرا اختیاری نیست؛ بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم، او را به شرف لقای خود مفتخر می‌سازیم.

هشتم: توقیع، خبر مرسل است ولذا از حیث سند ضعیف می باشد.



پرسش ﴿ آیا ممکن است که روی زمین خالی از حجت باشد؟

پرسش

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بین عیسی و بین محمد پانصد سال فاصله بود که ۲۵۰ سال آن، نه نبی بود و نه عالم ظاهر. پرسش عرض کردم: مردم چه می کردند؟ فرمود: مؤمن بودند. آن گاه فرمود: زمین خالی از عالم نیست.»^۱

پاسخ ﴿ اول: در این حدیث نفی عالم ظاهر شده است که به نوبه خود، نه تنها دلالت بر عدم عالم غایب ندارد؛ بلکه می تواند دلالت بر وجود عالم و امام غایب داشته باشد.

دوم: در آخر حدیث، سخن از ضرورت وجود عالم علی الاطلاق به میان آمده، گرچه در پشت پرده غیبت باشد.



پرسش ﴿ آیا ممکن است علما و صلحا به جای امامان حجت باشند؟

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زود است که کوفه از مؤمنین خالی شود و علم در آن پنهان شود، همان گونه که مار در لانه اش پنهان گردد. آن گاه علم در شهری که به آن (قم) گویند، ظاهر گردد و آنجا مهد علم و فضیلت شود، تا اینکه در روی زمین

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۱، ج ۲۰، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۷، ح ۷: «کان بین عیسی و بین محمد خمس مائة عام؛ منها مائتان وخمسون عاماً لیس فیها نبی ولا عالم ظاهر. قلت: فما كانوا؟ قال: كانوا متمسکین بدین عیسی. قلت: فما كانوا؟ قال: كانوا مؤمنین. ثم قال: ولا یکون الأرض إلا وفیها عالم.»

مستضعف در دین یافت نگردد، حتی مخدّرات پشت پرده. و آن هنگام نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام ماست، که خداوند قم و اهلس را قائم مقام حجّت کند. و اگر چنین نباشد، زمین اهلس را زیر و رو کند و در روی زمین حجّت نباشد...»^۱

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «زمانی فرا رسد که شهر قم و اهالی آن حجّت بر مردم اند، و آن در زمان غیبت قائم ما تا هنگام ظهور اوست، و اگر این چنین نباشد، زمین اهلس را زیر و رو کند...»^۲

پاسخ ب اول: این حدیث هیچ‌گونه تعارضی با احادیث ضرورت وجود حجّت در روی زمین ندارد؛ زیرا نه تنها دلالت بر وجوب وجود حجّت دارد؛ بلکه اشاره دارد که اگر قرار است امام و حجّت غایب باشد، باید از طرف او حجّتی ظاهر باشد و گرنه زمین مضطرب خواهد شد.

به تعبیر دیگر: قائم مقام حضرت حجّت علیه السلام بودن، اعمّ از آن است که حضرت نباشد و آنان قائم مقام او باشند و مردم قم قائم مقام او، و از آنجا که احادیث ضرورت وجود حجّت با احتمال اول مخالف است، در نتیجه باید فرض دوم را پذیرفت.

دوم: برای زمین دو نوع اضطراب است؛ یکی اضطراب کلی با

۱. بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۱۳، باب ۳۶، ح ۲۳: «ستخلو كوفة من المؤمنين ويأزر عنها العلم كما يأزر الحية في حجرها، ثم يظهر العلم ببلد يقال لها قم وتصير معدناً للعلم والفضل حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتى المخدّرات في الحجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم وأهله قائمين مقام الحجّة، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها ولم يبق في الأرض حجّة...»
۲. بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۱۳، باب ۳۶، ح ۲۲: «... وسيأتي زمان تكون بلدة قم وأهلها حجّة على الخلاق، وذلك في زمان غيبة قائمنا إلى ظهوره، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها...»

نبود حجّت معصوم که «بوجوده رزق الوری...» و دیگری اضطراب جزئی که با غیبت است و اگر نماینده او نباشد، آن اضطراب حاصل می شود.



پرسش آیا امام زمان علیه السلام قبل از قیام فوت می کنند؟

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... او قائم نامیده شده؛ پرسش این است چرا که بعد از آنکه می میرد، قیام می کند، او به امر بزرگی قیام نماید.»^۱

پاسخ کلمه اول: این روایت را می توان با روایتی که «یموت» را به فراموش شدن نام حضرت تفسیر کرده، جمع نمود.

از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: «... بعد از حسن، فرزند او قائم به حق و منتظر است. به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم نامیدند؟ فرمود: زیرا او بعد از فراموش شدن نامش و بازگشت بیشتر فائلان به امامتش، قیام خواهد کرد...»^۲

دوم: با جمع بین این روایت و روایات ضرورت وجود حجّت و امام در هر زمان، به این نتیجه می رسیم که مقصود به موت حضرت، مرگ شخصیت و غیبت است نه موت شخص.

پرسش

عصر

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸۲، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ح ۶: «... وستی القائم لانه یقوم بعد ما یموت، انه یقوم بامر عظیم».

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، ح ۳، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸، ح ۱: «... إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. قلت له: یا بن رسول الله! لیم متی القائم؟ قال: لانه یقوم بعد موت ذکره وارتداد اکثر الفائلین بإمامته...».

سوم: تعداد یاوران امام علیه السلام منحصر به ۳۱۳ نفر نیست؛ بلکه اینان یاوران خالص و دسته اول امام هستند و در مرحله دوم، امام ده هزار یاور دارد که بنابر روایات با او بیعت می نمایند.



پرسش چگونه ما می توانیم خود را از اصحاب او قرار دهیم؟

گاهی سؤال می شود: اگر مطابق روایات، اسامی اصحاب خاص حضرت و شهرهای آنان مشخص شده است، انسان از اینکه بتواند جهاد نفسانی کند تا به این درجه برسد که از اصحاب خاص حضرت شود، مأیوس می گردد.

پاسخ اول: روایاتی که تعداد اصحاب حضرت را مشخص کرده، گرچه مستفیض است؛ ولی روایتی که اسامی و شهرهای آنها را نقل کرده، ضعیف السند است و لذا قابل اثبات نیست.

دوم: مطابق روایت ابن طاووس، اسامی همه ۳۱۳ نفر نیامده است؛ بلکه حدود ۲۴۰ نفر از آنها را نام برده است. و لذا احتمال داده می شود که انسان در بین نفرات دیگر باشد.



پرسش آیا اعتقاد به حیات خضر مختص به صوفیه است؟

برخی می گویند: تنها صوفیه و پیروان آنها معتقد به حیات حضرت خضر علیه السلام هستند؛ ولی اهل سنت چنین عقیده ای را ندارند! **پاسخ** بسیاری از علمای اهل سنت معتقد به حیات خضر علیه السلام و طول عمر او هستند.

ابن حجر می گوید: «خضر مصاحب حضرت موسی علیه السلام بوده

پرسش

پرسش

و در نسب او، و اینکه پیامبر ﷺ بوده و در طول عمر و بقای
حیاتش اختلاف است...»^۱

ابن کثیر می گوید: «... جمهور بر آنند که خضر تا به امروز زنده است.»^۲
بلکه از حدیثی که مسلم در صحیح خود در باب صفت دجال
نقل کرده، استفاده می شود که حضرت خضر عليه السلام تا زمان دجال،
زنده خواهد بود.^۳

ولذا نووی بعد از نقل آن حدیث می گوید: «و این تصریح بر آن
دارد که خضر عليه السلام زنده است، و قول صحیح همین می باشد.»^۴
او نیز در کتاب «تهذیب الاسماء» نقل کرده: «بیشتر علما بر آنند
که خضر عليه السلام زنده است و در بین ما می باشد... و اینکه ابن الصلاح
فتوا داده که نزد جمهور علما و صالحان و عامه مردم او زنده
است...»^۵



پرسش (۹۷) آیا جمله «وعرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟

برخی می گویند: جمله «وعرجت بروحه إلى سمائك» که در
دعای ندبه آمده، مخالف با اجماع و آیات و روایاتی است که
دلالت بر معراج جسمانی دارد، لذا از این جهت در صدد برآمده اند
تا در انتساب این دعا به امام خدشه وارد کنند.

۱. الاصابة، ج ۱، ص ۱۱۴: «الخضر صاحب موسى اختلف في نسبة وفي كونه نبياً وفي طول عمره وبقاء حياته...».

۲. البداية والنهاية، ج ۱، ص ۳۸۳: «... فالجمهور على أنه باق إلى اليوم...».

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۶.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۳۳۸، در حاشیه: «وهذا تصريح منه بحياة الخضر، وهو الصحيح».

۵. «إن أكثر العلماء على أن الخضر حتى موجود بين أظهرنا... وأن ابن الصلاح افتى بأنه حتى عند جماهير العلماء والصالحين والعامّة معهم...».

پاسخ صحیح در این جمله: «عرجت به إلی سمائك» است نه «بروحه»، ولذا دلالت بر معراج روحانی ندارد.

شاهد این مطلب چند قرینه است:

اول: محدث نوری رحمته الله در کتاب «تحیة الزائر» می گوید: در نسخه‌ای که من از مزار محمد بن مهدی دارم، «عرجت به إلی سمائك» ثبت شده است.^۱

پرمیان

دوم: شیخ عباس قمی رحمته الله نیز در کتاب «هدیة الزائر» عبارت استاد خود حاجی نوری را نقل کرده و آن را تأیید نموده است.

سوم: الآن نیز نسخه‌ای خطی و نفیس از کتاب مزار محمد بن مهدی موجود است که در آن «وعرجت به» ثبت شده است.

چهارم: جمله‌های دیگر در دعا نیز مؤید معراج جسمانی است، از قبیل: «وأوطأته مشارقك ومغاربك» و «سخرت له البراق».

پنجم: بر فرض صحّت نسخه «وعرجت بروحه»، این جمله دلالت بر معاد روحانی فقط ندارد، از باب استخدام لفظ موضوع برای جزء و اراده کلّ، مقصود معراج جسمانی و روحانی است. از قبیل اینکه گفته می شود: «روحي لك الفداء». مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می گوید: «گاهی کلمه روح را در معنای جسم با روح به کار می برند، به جهت ارتباط بین حالّ و محلّ یا علاقه ملابست که بین آن دو است...»^۲

مهدویت

۹۸



۱. تحیه الزائر، ص ۲۶۰.

۲. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ص ۱۰۸.

پرسش ❧ آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟

برخی می‌گویند: بحث از علایم ظهور بی‌فایده است؛ زیرا غالب روایاتش از ناحیه سند ضعیف بوده، و از جهت مضمون نیز معقول نیست، خصوصاً آنکه اموری که اتفاق می‌افتد، تشابه زیادی با یکدیگر دارد.

پرسش

پاسخ ❧ اول: بسیاری از اخبار علایم ظهور، صحیح‌السند؛ بلکه پرمایه‌دینی مستفیض یا متواتر است. مضافاً اینکه تعداد بی‌شماری از آنها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه‌ای که در حکم نصّ صریح در موضوع خود است.

دوم: وجود روایات ضعیف در تمام موضوعات دینی و خبرهای مختلف وجود دارد، این مسأله باعث نمی‌شود که انسان محقق دست از بحث و بررسی آن بردارد؛ بلکه وظیفه دارد که با روشی صحیح به بررسی سندی آنها پردازد.

سوم: گرچه در تطبیق علایم ظهور اشتباهاتی صورت گرفته؛ ولی این امر باعث نمی‌شود که دست از بحث و تحقیق برداریم؛ بلکه وظیفه داریم تا با به‌کارگرفتن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح و معتبر برای تطبیق صحیح علایم در خارج دست یابیم.

عصر ظهور

پرسش ﴿﴾ آیا آخر الزمان همان قیامت است؟

گفته شده: حقیقتاً زمان ما آخر الزمان است و دوره زندگی دنیا نزدیک به اتمام می باشد و آخرت نزدیک است و کفار به جهنم خودشان که آتش هسته‌ای است، نزدیک شده‌اند...

پاسخ ﴿﴾ جهنمی را که مردم قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای خود ایجاد می کنند با جهنمی که خدا فراهم می کند، فرق دارد؛ چرا که جهنم مردم در همین دنیا و قبل از قیامت است و جهنم خدا بعد از پایان گرفتن عمر دنیاست، آنجا که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^۱

«در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود، و در آن هنگام که

ستارگان بی فروغ شوند.»

دوم: آخر الزمان یک عصر و ظرف زمانی است که خودش نیز اول و وسط و آخر دارد و آخر آن نیز، یک ظرف زمان وسیعی دارد که همان وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. و ما گرچه در ظرف اول آخر الزمان قرار داریم؛ ولی در آخر این ظرف، در یک وقتی

مناسب و وسیع در روی همین زمین و قبل از اتمام مدّت زمان این
کره و قبل از قیامت، حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.

ولذا در روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از عمر دنیا
یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی کند تا مردی از
اولاد م خروج کند...»^۱



پرسش آیا تطبیق آیات قیامت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلیل بر
برپایی قیامت در عصر ظهور است؟

برخی می گویند: مقصود از قیام امام زمان علیه السلام و ظهور و خروج
آن حضرت و برپایی حکومت عدل توحیدی در سراسر جهان،
همان برپایی قیامت است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده
است. ایشان به ادله ای تمسک کرده اند؛ از آن جمله آیاتی که در
تعریف قیامت به کار می رود و منطبق به قیام امام زمان علیه السلام شده
است.

۱ - از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «... چون قائم
قیام کند برادر دینی ارث خواهد برد نه برادر نسبی، و این است
قول خداوند عزوجل در کتابش (به تحقیق مؤمنان رستگار شدند.
پس چون در صور دمیده شود نسبتی بین آنان در آن روز نیست و از
یکدیگر سؤال نمی کنند).»^۲

۱. بحار الانوار ج ۳۸ ص ۳۰۴ باب ۶۷: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لظول الله ذلك الیوم
حتى ینخرج رجل من ولدی...»

۲. دلائل الامامة، ص ۲۶۰: «... فاذا قام القائم ورث الأخ فی الدین ولم یورث الأخ فی الولادة،
←

۲ - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ﴾؛^۱

«به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ
(آخرت) می‌چشانیم شاید بازگردند.»

سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «مقصود به عذاب ادنی عذاب قبر
و مقصود به عذاب اکبر شمشیر حضرت مهدی علیه السلام است.»^۲

۳ - زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ﴾؛^۳

«آیا جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان به سراغشان آید در حالی که
نمی‌فهمند؟»

سؤال کردم، فرمود: «مقصود به آن ساعت، قائم علیه السلام است که به
طور ناگهانی می‌رسد.»^۴

۴ - از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾؛^۵

«روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند؛ آن روز، روز
خروج (از قبرها) است.»

⇒ و ذلك قول الله عز وجل في كتابه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ
يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾.
۱. سوره سجد، آیه ۲۱.

۲. المحجة، بحرانی، ص ۱۷۳؛ «الأدنى عذاب السفر (القبر) والأكبر المهدى بالسيف».

۳. سوره زخرف، آیه ۶۶

۴. همان، ص ۲۰۱؛ «هي ساعة القائم، تأتيهم بغتة».

۵. سوره ق، آیه ۴۲.

سؤال شد، حضرت فرمود: «به اسم قائم علیه السلام، از آسمان در آن روز خروج است.»^۱

۵- ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾^۲

«مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای

پیش سر، و پاهایشان می گیرند (و به دوزخ می افکنند).»

سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «خداوند آنان را می شناسد و لکن

درباره قائم علیه السلام نازل شد، آنان را با چهره می شناسد، حضرت

و اصحابش آنان را با شمشیر خواهد زد.»^۳

۶- صفار به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه

فوق فرمود: «ای معاویه! مردم درباره این آیه چه می گویند؟ عرض

کردم: گمان می کنند خداوند تبارک و تعالی مجرمان را به چهره در

قیامت می شناسد و لذا دستور می دهد تا گیسوان و قدم های آنان

گرفته شده و در آتش افکنده شود.

امام فرمود: خداوند تبارک و تعالی چگونه به شناسایی مخلوق

خود احتیاج دارد در حالی که او را ایجاد کرده و او خالق آنان

است. عرض کردم: فدایت شوم! پس مقصود از آیه چیست؟

حضرت فرمود: اگر قائم ما قیام کند، خداوند متعال تصویر افراد را

به او عطا می کند و لذا در مورد کافران دستور می دهد تا گیسوان

و قدم های آنان را گرفته، آنگاه با شمشیر بر آنان می کوبد.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ «باسم القائم من السماء، ذلك يوم الخروج».

۲. سوره رحمن، آیه ۴۱.

۳. الغیبة نعمانی، ص ۱۲۷؛ «الله يعرفهم ولكن نزلت في القائم، يعرفهم بسماهم فيخطهم بالسيف هو واصحابه خبطاً».

امام علیه السلام آیه را این‌گونه خواند: این است آن جهنمی که شما آن را تکذیب می‌کردید، وارد آن شوید و در آن نمی‌میرید و زنده نمی‌شوید.^۱

۷ - از امام باقر علیه السلام درباره آیه:

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^۲

«و آنها که به روز جزا ایمان دارند.»

نقل شده که فرمود: «مقصود از روز جزا خروج قائم علیه السلام است.»^۳

۸ - از امام باقر علیه السلام درباره آیه:

﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾^۴

«این در حالی است که چشم‌هایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته؛ آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند).»

نقل شده که فرمود: «مقصود به آن، روز خروج قائم علیه السلام است.»^۵

۹ - خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۵۹: «یا معاویة! ما یقولون فی هذا؟ قلت: یزعمون أن الله تبارک وتعالی يعرف المجرمون بسیماهم فی القيامة، فیأمر بهم فیؤخذ بنواصیهم وأقدامهم فیلقون فی النار. فقال لی، وکیف یحتاج تبارک وتعالی إلى معرفة خلق أنشأهم وهو خلقهم. فقلت: جعلت فداک! وما ذاک؟ قال: لو قام قائمنا أعطاه الله لسیماهم فیأمر بالکافر بنواصیهم وأقدامهم، ثم تخبط بالسیف خبطاً. وقرأ أبو عبد الله: هذه جهنم التي کتما بها تکذبان تصلیانها لا تموتان ولا تحیان.»

۲. سوره معارج، آیه ۲۶.

۳. روضه کافی، ص ۲۸۷: «بخروج القائم.»

۴. المحجة، ص ۲۳۶: «یعنی یوم خروج القائم.»

۵. سوره قلم، آیه ۴۳.

أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انْتَظِرُوا إِنَّا
مُنْتَظِرُونَ ﴿١﴾

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه‌های رستاخیز)؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در پرسیانی ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید) انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم.»

این آیه که مربوط به قیامت است، در برخی از روایات بر قیام امام زمان علیه السلام تطبیق شده است، آنجا که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

﴿... حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...﴾^۲

«... تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد...»

می‌فرماید: «جنگ سنگینی خود را بر زمین نمی‌گذارد تا اینکه خورشید از مغربش طلوع کند، و چون از مغرب طلوع کرد همه مردم در آن روز ایمان آورند و در صورتی که انسان از قبل ایمان نیاورده یا در ایمانش کسب خیر نکرده، ایمانش او را نفع نخواهد داد.»^۳

۲. سوره محمد، آیه ۴.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۰: «ولن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس كلهم في ذلك اليوم فيومئذ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً.»

و نیز ابن بابویه به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه:

﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
آمَنْتْ مِنْ قَبْلُ﴾؛^۱

«... اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم.»

فرمود: «مقصود به آیات، امامان است و آیه و نشانه منتظره همان قائم است، پس در آن روز ایمان انسان به او نفع نمی‌رساند، اگر قبل از قیام حضرت به شمشیر به او ایمان نیاورده باشد، گرچه به پدران او ایمان آورده باشد.»^۲

پاسخ **اول:** بر فرض دلالت این روایات بر اتحاد روز قیامت با روز ظهور، با ادله قطعی قرآنی و حدیثی که دلالت بر تفکیک و جدایی قیامت از عصر ظهور دارد، معارض است و لذا از اعتبار ساقط می‌باشد.

دوم: بر فرض صحّت سند این‌گونه روایات، تطبیق این آیات بر عصر ظهور از باب جری، و تطبیق و تفسیر آیه به بطن قرآن است؛

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶، باب ۵: «الآیات هم الأئمة والآية المنتظر القائم، فيومئذ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف، وإن آمنت بمن تقدمه من آباءه».

زیرا عصر ظهور نماد و الگویی از قیامت کبری است و لذا از او به قیامت صغری تعبیر شده است.

به تعبیر دیگر: قیامت مراتب و مراحل دارد که یکی از آنها رجعت و یکی دیگر عصر ظهور و مورد اصلی آن همان قیامت کبری است.

پرسش

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌گوید: «هرگاه جستجو کنی، پرسی بسیاری از آیات را خواهی یافت که امامان اهل بیت علیهم السلام یک بار آنها را به قیامت و بار دیگر به رجعت و یک بار هم به ظهور تفسیر کرده‌اند و مردم چون از حقیقت روز قیامت بحث و تفحص نکرده‌اند و برای کشف از آنچه قرآن درباره ماهیت این روز بزرگ بها و ارزش گذاشته، وقت نگذاشتند.

توضیح

لذا در مورد این روایات متفرق شده‌اند؛ برخی این روایات را طرح کرده و باطل دانسته‌اند، روایاتی که به صدها می‌رسد؛ بلکه از پانصد روایت در ابواب مختلف بیشتر است. و برخی آنها را در عین ظهور و صراحت، تأویل کرده‌اند و برخی نیز - که خطّ اعتدال را پیش گرفته‌اند - کسانی هستند که این روایات را نقل کرده‌اند و بدون بحث در مورد آنها توقف کرده‌اند.

۱۰۷

ولی آنچه از کلام خداوند متعال استفاده می‌شود، این است که در آن روز هیچ سبب از اسباب مخفی نمی‌ماند و اشتغال خداوند او را از امور دیگر باز نمی‌دارد، و لذا در آن روز تمام اوهام نابود شده و آیات او در کمال روشنی ظاهر می‌گردد. و این روزی است که وجودش باطل کننده تحقق وجود این عالم جسمانی نیست،

و چیزی از کتاب و سنت نیست که دلالت بر آن کند؛ بلکه امر برخلاف آن است؛ ولی ظاهر کتاب و سنت آن است که نسل آدم و همسرش زود است که از این دنیا قبل از طلوع این روز برای بشر منقرض شود، و هیچ تراحمی بین عالم دنیا و عالم قیامت نیست تا با یکدیگر معارضه داشته باشند، همان‌گونه که عالم برزخ، که الآن پرمیان برای مردگان ما ثابت است، نمی‌تواند با عالم دنیا ضدیت داشته باشد، همان‌گونه که عالم دنیا نیز با آن ضدیت ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنَ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا لِيَّهِمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ﴾^۱

«به خدا سوگند! ما به سوی امت‌هایی از قبل تو [پیامبرانی] فرستادیم؛ ولی شیطان اعمالشان را زینت داد، پس او ولی آنان در این روز است و برای آنان عذاب دردناکی است.»

پس این حقیقت روز قیامت است، روزی که مردم برای پروردگار عالمیان قیام می‌کنند، روزی که مردم آنچه را که دارند، بروز و ظهور می‌دهند، و چیزی از آنها برای خدا مخفی نمی‌ماند. و چه بسا روز مرگ، به روز قیامت نامیده شده است؛ چرا که در آن روز حجاب‌های اسباب از توهم مرگ برداشته خواهد شد. از علی علیه السلام وارد شده که فرمود: «هرکس بمیرد قیامتش برپا خواهد شد.» و زود است که بیان همه اینها خواهد آمد، ان شاء الله.

و روایاتی که اثبات‌کننده رجعت است، گرچه هرکدام به تنهایی

اختلاف دارند؛ ولی با کثرت آنها در یک معنا اتحاد دارند، و آن
 اینکه: سیر نظام دنیوی به سوی روزی می‌رود که در آن آیات
 خداوند به تمام معنا ظاهر خواهد شد، و در آن روز هرگز معصیت
 خداوند سبحان نخواهد شد؛ بلکه خداوند خالصانه و بدون هوای
 نفس و گمراهی شیطان عبادت می‌گردد، و برخی از اموات از
 اولیای الهی و نیز دشمنان خداوند در آن روز به دنیا باز می‌گردند پرمیانی
 و حق از باطل جدا خواهد شد.

و این مطلب دلالت دارد بر اینکه رجعت از مراتب روز قیامت
 است، گرچه پایین‌تر از آن در ظهور می‌باشد؛ چرا که شرّ و فساد فی
 الجملة در آن امکان دارد، به خلاف روز قیامت. و لذا چه بسا روز
 ظهور مهدی علیه السلام نیز به آن ملحق شود، به جهت آنکه در آن روز حق
 به طور کامل ظهور خواهد کرد، گرچه از رجعت پایین‌تر است.
 و لذا از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که فرمودند: «ایام خداوند سه
 روز است؛ روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت.» و در برخی از
 روایات آمده است: «ایام خداوند سه روز است؛ روز مرگ، روز
 رجعت و روز قیامت.» و این معنا؛ یعنی اتحاد به حسب حقیقت
 و اختلاف به حسب مراتب، جهت تفسیر اهل بیت علیهم السلام برخی از
 آیات را به قیامت و برخی را به رجعت و برخی دیگر به ظهور
 است. و از بیانات گذشته روشن می‌شود که این روز فی حدّ نفسه،
 ممکن؛ بلکه واقع است و منکر دلیلی ندارد که دلالت بر نفی آن
 کند.^۱

□ □ □

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۹، طبع ایران، ذیل آیه ۲۱۰ از سوره بقره: «إذا تصفحت وجدت

د
ن
پ
ر
م
ی
ا
ن
ی

ظ
ه
ور

۱۰۹

پرسش ❁ آیا فراگیر شدن اسلام در کره زمین دلالت بر برپایی قیامت در عصر ظهور دارد؟

همه می دانند امام زمان علیه السلام دین الهی را در تمام کره زمین پیاده

پرسش

⇒ شیئا كثيراً من الآيات ورد تفسيرها عن أئمة أهل البيت تارة بالقيامة وأخرى بالرجعة، وثالثة بالظهور، وليس ذلك إلا لوحدة وسمية بين هذه المعاني. والناس لما لم يبحثوا عن حقيقة يوم القيمة ولم يستفرغوا الوسع في الكشف عما يعطيه القرآن من هوية هذا اليوم العظيم، تفرقوا في أمر هذه الروايات؛ فمنهم من طرح هذه الروايات وهي مئات، وربما زادت على خمس مائة رواية في أبواب متفرقة، ومنهم من أولها على ظهورها وصراحتها،

ومنهم - وهم أمثل طريقة - من ينقلها ويقف عليها من غير بحث... والذي يتحصّل من كلامه تعالى فيما ذكره تعالى من أوصاف يوم القيامة ونعوته، أنه يوم لا يحجب فيه سبب من الأسباب ولا شاغل من الشواغل عنه سبحانه فيفنى فيه جميع الأوهام ويظهر فيه آياته كمال الظهور، وهذا يوم لا يبطل وجوده وتحققه تحقق هذه النشأة ووجودها فلا شيء يدلّ على ذلك من كتاب وسنة؛ بل الأمر على خلاف ذلك، غير أن الظاهر من الكتاب والسنة أن البشر أعني هذا النسل الذي أنجاه الله سبحانه إلى آدم وزوجته سينقرض عن الدنيا قبل طلوع هذا اليوم لهم.

ولا مزاحمة بين النشأتين أعني نشأة الدنيا ونشأة البعث، حتى يدفع بعضها بعضاً كما أن النشأة البرزخية، وهي ثابتة الآن للأمم منا لا تدفع الدنيا، ولا الدنيا تدفعها؛ قال تعالى في الآية ٦٣ من سورة النحل: (تَاللّٰهِ لَآءَدْرُسُنَا إِلَىٰ أُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَّ وَليَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

فهذه حقيقة يوم القيامة، يوم يقوم الناس لرب العالمين، يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم شيء، ولذلك ربما سمي يوم الموت بالقيامة؛ لارتفاع حجب الأسباب عن توهم الموت، فعن علي: «من مات قامت قيامته»، وسيجيء بيان الجميع إن شاء الله.

والروايات المثبتة للرجعة، وإن كانت مختلفة الأحاد، إلا أنها على كثرتها متحدة في معنى واحد، وهو أن سير النظام الدنيوي متوجه إلى يوم تظهر فيه آيات الله كلّ الظهور، فلا يعصى فيه سبحانه وتعالى، بل يعبد عبادة خالصة، لا يشوبها هوى نفس، ولا يعتريه إغواء الشيطان، ويعود فيه بعض الأمم من أولياء الله تعالى وأعدائه إلى الدنيا، ويفصل الحق من الباطل.

وهذا يفيد: أن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة، وإن كان دونه في الظهور لإمكان الشر والفساد فيه في الجملة دون يوم القيامة، ولذلك ربما ألحق به يوم ظهور المهدي أيضاً لظهور الحق فيه أيضاً تمام الظهور وإن كان هو أيضاً دون الرجعة، وقد ورد عن أئمة أهل البيت: أيام الله ثلاثة: يوم الظهور ويوم الكزة ويوم القيامة، وفي بعضها: أيام الله ثلاثة: يوم الموت ويوم الكزة ويوم القيامة. وهذا المعنى أعني الاتحاد بحسب الحقيقة والاختلاف بحسب المراتب، هو الموجب لما ورد من تفسيرهم بعض الآيات بالقيامة تارة وبالرجعة أخرى وبالظهور تالثة. وقد عرفت مما تقدم من الكلام أن هذا اليوم ممكن في نفسه بل واقع، ولا دليل مع المنكر يدلّ على نفيه.

خواهد کرد. در آن زمان، دینی به جز دین اسلام به رهبری چهارده معصوم نخواهد بود. و از طرفی خداوند متعال مدت زمان برتری مسیحیت را تا روز قیامت معرفی می کند، آنجا که می فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَا جَعَلْتَنِي آيَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا بَلْ أَعْتَبْتُكَ وَمَنْ يَتَّبِعُكَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَإِنَّهُمْ أُمَّةٌ مُّسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّكَ مِنْ أَجْلِكَ أَتُوعَدُونَ الْبَقِيَّةَ مِنَ الْيَوْمِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱

پرسپان

«به یاد آورید هنگامی را که خدا به عیسی علیه السلام فرمود: «من تو را برمی گیرم و به سوی خود، بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می دهم.»

و ما می دانیم بعد از قیام امام زمان علیه السلام، مسیحیت و دین دیگری وجود ندارد.

و نیز خداوند در مورد سرنوشت یهود می فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾^۲

«و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که همواره آنها را در عذاب سختی قرار دهد.»

و این در حالی است که می دانیم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یهودی در روی زمین باقی نخواهد ماند، پس قیام امام زمان علیه السلام همان قیامت است.

عصر ظهور

۱۱۱

پاسخ **ک** از مجموعه آیات و روایات استفاده می شود که مسیحیان و یهودیان غیر معاند و غیر مشرک، در دولت حضرت مهدی علیه السلام در ذمه اسلام باقی خواهند ماند.

برای تحقیق در این موضوع می گوییم: روایات مختلفی درباره اهل کتاب وجود دارد، که از هر دسته نکته ای استفاده می شود:

الف) اسلام آوردن بیشتر اهل کتاب

پرسش
پاسخ

برای اسلام آوردن اهل کتاب و گرایش آنها به حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و بعد از ظهور حضرت علیه السلام زمبینه های فراوانی وجود دارد:

۱- عرضه اسلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... برای هیچ صاحب دینی گذر نمی کنند مگر آنکه آنان را به سوی خداوند و اسلام و اقرار به محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند.»^۱

۲- دولت نمونه مهدوی علیه السلام

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... (امام مهدی علیه السلام) قاضیان زشت کار را کنار می گزارد و دست سازش کاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.»^۲

مهدویت

۱۱۲

۱- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۶۰: «... لا یأتون علی اهل دین الا دعوهم الی الله و الی الاسلام و الی الإقرار بمحمد».

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰: «... لیزعن عنکم قضاة السوء و ليقبضن عنکم المراضین و لیعزلن عنکم أمراء الجور و لیطهرن الأرض من کل غاش».

۳- ارائه معجزات

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست جز آنکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم ما ظاهر گرداند تا حجّت بر دشمنان تمام شود.»^۱

بسم الله الرحمن الرحیم

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «... اگر از عمر دنیا به جز یک پرسیان روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز فرزندی مهدی خروج کند، آن‌گاه روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.»^۲

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «... همانا عیسی قبل از روز قیامت به سوی دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملّتی از یهودی و غیر یهودی باقی نمی‌ماند جز آنکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد، و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز گزارد.»^۳

عصر ظهور

۴- ناتوانی مدعیان اصلاح

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «همانا دولت ما آخرین دولت است و هیچ اهل بیت دارای دولت باقی نمی‌ماند جز آنکه قبل از ما مالک گردد تا نگویند که اگر سیره و روش ما را می‌دیدند

۱۱۳

۱. منتخب الأثر، ص ۳۸۷: «ما من معجزة من معجزات الأنبياء والأوصياء إلا يظهر الله تبارك وتعالى مثلها على يد قائمنا لإتمام الحجّة على الأعداء».

۲. منتخب الأثر، ص ۱۰۱: «... لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّي خلفه».

۳. منتخب الأثر، ص ۶۰۰: «... إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل ملّة يهودي ولا غيره إلا آمنوا به قبل موته ويصلّي خلف مهدي».

و هنگامی که ما مالک می شدیم، مثل او سیر می کردیم. و این است قول خداوند متعال: (و عاقبت برای پرهیزکاران است).^۱

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «این امر تحقق نمی یابد تا هیچ صنفی از مردم باقی نماند جز آنکه متولی مردم گردند، تا کسی نگوید: اگر ما متولی شده بودیم، عدالت پیشه می کردیم، آن گاه قائم به حق و عدل قیام خواهد کرد.»^۲

۵- تألیف قلوب مردم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرود آورد و زمین گیاهانش را برویاند و کینه از قلوب بندگان برود.»^۳

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و خداوند بین قلب های مختلف مردم الفت ایجاد کند و کسی در روی زمین معصیت خدای عزوجل ننماید.»^۴

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرگاه قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بنده ها گزارد و در آن هنگام، عقول مردم کامل گردد و افکارشان پرورش خواهد یافت.»^۵

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸۲: «إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدَّوَلِ وَلَمْ يَبْقِ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٍ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَعَابَتُهُ لِّلْمُتَّقِينَ﴾».
۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۲۶: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صَنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلِّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ».
۳. منتخب الأثر، ص ۵۹۲: «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَلَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ».
۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۲۶: «... وَيُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ».
۵. منتخب الأثر، ص ۶۰۷: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ».

از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «به من خبر رسیده که با دو
دستان مهدی علیه السلام، تابوت از دریاچه طبریه بیرون کشیده می شود تا
حمل گردد، و در برابر او در بیت المقدس قرار می گیرد، و چون
یهود به آن نظر کند، به جز اندکی از آنان اسلام می آورند، آن گاه
مهدی علیه السلام از دنیا رحلت می کند.»^۱

(ب) عدم بقای ادیان دیگر

از برخی روایات استفاده می شود: در عصر دولت حضرت
مهدی علیه السلام، جز مسلمان کسی دیگر از ادیان غیر اسلامی روی زمین
باقی نمی ماند.

۱ - ابن بکیر می گوید: از ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه:

«... وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ»^۲؛

«... و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از
روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده
می شوند.»

سؤال کردم، حضرت فرمود: «در باره قائم علیه السلام نازل شده؛

هنگامی که خروج کند در بین یهود و نصارا و صابئان و زندیقان
و اهل ارتداد و کافران در شرق و غرب زمین، اسلام را بر آنان
عرضه کند، پس هر کس از روی اختیار اسلام را انتخاب کند، او را

۱. عقد الدرر، ص ۱۴۷، باب ۷؛ «بلغني أنه على يدي المهدي يظهر تابوت السكينة من بحيرة الطبرية حتى تحمل فتوضع بين يديه بيت المقدس، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلاً منهم، ثم يموت المهدي».

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳

به نماز و زکات دعوت کرده و هر آنچه را که به مسلمانان امر می‌کند و از جانب خدا بر مسلمانان واجب است، به او نیز دستور می‌دهد. و کسی که تسلیم نمی‌شود، گردنش را می‌زند تا در مشارق و مغارب کسی به جز موحد نماند.^۱

۲- از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «سرزمینی باقی نمی‌ماند جز آنکه در آن، به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داده شود و این است قول خداوند که می‌فرماید: (و برای او، هر آن‌کس که در آسمان‌ها و زمین است، با اختیار یا کراهت تسلیم می‌شوند و به سوی او باز می‌گردند) و صاحب این امر جزیه نمی‌پذیرد، آن‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پذیرفت. و این است قول خداوند: (وقاتلوهم...)»^۲

۳- و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... همانا خداوند تبارک و تعالی دنیا را به آخرت نمی‌رساند تا از میان ما قائمی قیام کند. او دشمنان ما را به قتل رساند و جزیه نمی‌پذیرد و صلیب و بت‌ها را می‌شکند.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰: «أنزلت في القائم إذا خرج في اليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب لله عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغارب أحد إلا وحده الله.»

۲. معجم احاديث الامام المهدي، ج ۵، ص ۲۹: «ولا تبقى أرض إلا نودي» فيها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله، وهو قوله: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، ولا يقبل صاحب الأمر الجزية كما قبلها رسول الله، وهو قول الله: ﴿وَقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله﴾.

۳. همان، ص ۴۱۷: «... فإن الله تبارك وتعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا ولا يقبل الجزية ويكسر الصليب والأصنام.»

۴- از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «و خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح می کند، او مردم را به قتل می رساند تا اینکه تنها دین محمد باقی بماند.»^۱

۵- از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیه:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلِّهِ لِلَّهِ﴾^۲

«و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی پرمایانی

نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست

برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

سؤال شد؟ فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است؛ زیرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان، به خاطر خود و اصحابش رخصت داده

است، و اگر تأویل آن بیاید، از آنان قبول نمی کند؛ ولی آنان کشته

می شوند تا تنها خدای عزوجل پرستیده شود و شرکی نماند.»^۳

عبایه بن ربیع می گوید: آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾ را از

حضرت علی علیه السلام شنیدم و از او سؤال کردم: آیا وقتش شده است؟

حضرت فرمود: «هرگز، قسم به کسی که جانم به دست اوست! تا

اینکه قریه ای باقی نماند مگر آنکه در آن صبح و شام شهادتین گفته

شود.»^۴

۱. همان، ج ۳، ص ۳۰۷: «ويفتح الله عليه شرق الأرض وغربها، يقتل الناس حتى لا يرى إلا دين محمداً.»
۲. سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۳۰، به نقل از کافی: «لم يجرى تأويل هذه الآية بعد، أن رسول الله صلی الله علیه و آله رخص لهم لحاجته وحاجة أصحابه، فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم، لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرك.»

۴. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۶۰: «كلا والذي نفسي بيده، حتى لا يبقى قرية إلا ونودي فيها بشهادة ان لا اله إلا الله وأن محمداً رسول الله بكرة وعشياً.»

و نیز از ابن عباس نقل شده: در مورد آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^۱

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر
همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.»

سؤال شد؟ او گفت: «این امر تحقق نمی‌یابد تا اینکه یهودی
و نصرانی و صاحب‌ملتی باقی نماند جز آنکه داخل اسلام شود.»^۲
ج) بقای عده‌ای از اهل کتاب با جزیه

از روایات دیگر استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا روز قیامت
با پرداخت جزیه به دولت اسلامی باقی خواهند ماند:

۱- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که صاحب
الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود: «... با آنان
صلح می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا صلوات الله علیه و آله صلح نمود، و با دست
خود به خواری جزیه می‌پردازند.»^۳

۲- از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... پادشاه روم کسی را
می‌فرستد و از مهدی علیه السلام درخواست ترک مخاصمه می‌کند،
و مهدی علیه السلام از او جزیه می‌خواهد و او نیز اجابت می‌کند...»^۴

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. همان، ص ۱۶: «لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي ولا نصراني ولا صاحب ملة إلا دخل في الإسلام...».

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶ و ۳۸۱: «... يسألهم كما سألهم رسول الله، ويؤذون الجزية عن يد وهم صاغرون.».

۴. الزام الناصب، ص ۲۲۴ به نقل از تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۱۳: «... فيبعث ملك الروم يطلب الهدنة من المهدي ويطلب المهدي منه الجزية، فيجيبه إلى ذلك...».

د) بقای عده‌ای دیگر از ادیان بدون جزیه

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «...تورات و سایر کتاب‌های خداوند را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل قرآن به قرآن حکم می‌کند...»^۱

جمع روایات:

با جمع بین این روایات به این نتیجه می‌رسیم: غالب اهل کتاب به جهت شرایط مساعدی که پدید می‌آید، اسلام خواهند آورد و عده‌ای هم که اسلام را نمی‌پذیرند، بر دو دسته‌اند:

- ۱ - دسته‌ای که عقاید شرک‌آلود نداشته و به روح تعالیم انبیا دسترسی می‌یابند، که این افراد به حال خود واگذار می‌شوند.
- ۲ - آن دسته از افرادی که بر آیین شرک‌آلود خود باقی مانده و معاندند، که با شدت با آنان برخورد خواهد شد.

در تفسیر آیه **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾** در حدیثی صحیح‌السند از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر خود و اصحابش، آنان را رخصت داده است، و اگر تأویل آن بیاید، از آنان قبول نمی‌کند؛ ولی آنان کشته می‌شوند تا تنها خدای عزوجل پرستیده شود و شرکی نماند.»^۲

پرسش

عصر ظهور

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹: «... يستخرج التوراة وسائر كتب الله من غار بأنطاكية، فيحكم بين اهل التوراة بالتوراة وبين أهل الإنجيل بالإنجيل وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل الفرقان بالفرقان...».

۲. «لم يجيء تأويل هذه الآية بعد، أن رسول الله صلی الله علیه و آله رخص لهم لحاجته وحاجة أصحابه، فلو قد

و در حدیث معتبر دیگر آمده: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر

همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.»

فرمود: «چون قائم خروج کند، کافر به خدای عظیم باقی
نمی‌ماند جز آنکه از خروج او کراهت دارد، حتی اگر کافر یا
مشرکی در باطن صخره‌ای است، صخره می‌گوید: ای مؤمن! در
باطن من کافر است، آن را شکسته و او را به قتل برسان.»^۲
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۳
«و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند، (نیز) پیمان
گرفتیم؛ ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود،
فراموش کردند؛ از این رو در میان آنها، تا دامنه قیامت، عداوت و دشمنی
افکندیم.»

و نیز می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مَا مَنَعَكَ إِذْ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوا مِنِّي
أَوْلِيَاءَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَافُونَ وَارْتَقُوا سُلُوكَ الَّذِينَ
كَفَرُوا﴾

⇒ جاء تأويلها لم يقبل منهم، لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرك». ۱.

سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. «فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالإمام إلا كره خروجه حتى لو كان كافر أو

مشرک فی بطن صخرة لقالت: يا مؤمن! فی بطنی کافر فاکسرنی واقتله.»

۳. سوره مائده، آیه ۱۴.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ ۗ»^۱

«(به یاد آورید) هنگامی را که خدای تعالی به عیسی علیه السلام فرمود: «من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز.»

و اینکه در این آیه آمده: اهل کتاب تا روز قیامت باقی خواهند پرسیان
ماند، ممکن است به قرینه روایاتی که ذکر شد، مقصود به آن اهل
کتاب غیر مشرک و غیر معاند با مسلمانان باشد.



پرسش ﴿آیا مهلت داشتن شیطان تا عصر ظهور دلیل برپایی قیامت در
عصر ظهور است؟﴾

شیطان بعد از حکم به اخراج از بهشت، به خداوند عرض
می‌کند:

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾^۲

«گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده (و زنده
بگذار).»

خداوند در جواب او می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾^۳

«فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی.»»

و این در حالی است که می‌دانیم مطابق روایات، شیطان تا زمان

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴.

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام حق حیات دارد؛ نتیجه اینکه قیامت همان عصر ظهور است.

پاسخ **پرسش اول**: شیطان گرچه تا زمان برانگیخته شدن مردم از قبر

که بعد از نفخه ثانیه است، مهلت خواسته؛ ولی خداوند متعال تا

آن زمان به او مهلت نداده؛ بلکه مطابق آیه‌ای دیگر تا وقت معلوم،

که همان ظهور امام زمان علیه السلام است، به او مهلت داده، آنجا که

می فرماید: **﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾**؛^۱

«فرمود: «تو از مهلت یافتگانی! (امانه تا روز رستاخیز؛ بلکه) تا روز وقت معینی.»

دوم: چه کسی گفته شیطان تا عصر ظهور حق حیات دارد؟

بلکه آنچه از روایات استفاده می شود، این است که شیطان تا عصر

ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مهلت وسوسه به او داده می شود؛ ولی

تا قبل از نفخه دوم حق حیات دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یموت ابلیس ما بین

النفخة الأولى والثانية»؛^۲ «شیطان ما بین نفخه اول و دوم خواهد مرد.»

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «أنظره إلى يوم يبعث فيه

قائمنا»؛^۳ «خداوند تا روز ظهور قائم ما به او مهلت داده است.»



پرسش **﴿﴾** آیا آیه ۳۲ سوره اعراف دلیل برپایی قیامت در عصر ظهور

است؟

قرآن کریم می فرماید:

۱. سوره حجر، آیات ۳۷ - ۳۸. ۲. علل الشرایع، ص ۴۰۲، ح ۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴.

پرسش

پرسش

۱۲۲

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱

«بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده،

و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: اینها در زندگی دنیا، برای

کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت

دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

این در حالی است که خالص نعمت‌ها، که در انحصار مؤمنان

است، مطابق روایات، تنها در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

خواهد بود، همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۲

«در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث

(حکومت) زمین خواهند شد.»

پاسخ **اول**: خلوص در نعمت‌های الهی برای مؤمنان مراتبی

دارد، که یک مرتبه آن در دنیا هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام است

و مرتبه دیگر آن در روز قیامت می‌باشد.

دوم: وارث زمین شدن به معنای بهره‌برداری از نعمت‌های

خالص کره زمین نیست.

سوم: عصر ظهور از آن جهت که مرحله‌ای از مراحل حقیقت

قیامت و کشف و ظهور حجاب‌ها است، لذا تا اندازه‌ای آثار قیامت

را دربر دارد.



۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲.

پرسش ﴿ آیا آیه ۷۲ سوره زمر دلیل برپایی قیامت در عصر ظهور است؟
خداوند متعال در سوره زمر می فرماید:

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا
وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ
فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ
وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ
الْعَامِلِينَ ۱﴾

«و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده
می شوند؛ هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود
و نگهبانان به آنان می گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها!
داخل بهشت شوید» و جاودانه بمانید. آنها می گویند: حمد و ستایش
مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین
(بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار
دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.»

این در حالی است که در آیه دیگر آمده است:

﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۲﴾

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان
و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

گفته شده: با جمع بین این دو آیه پی می بریم که در قیامت
مؤمنان وارث زمین شده و قیامت در روی همین کره زمین است.

پاسخ **﴿﴾** اول: مطابق برخی از روایات، زمان ظهور حضرت قبل از برپایی قیامت و در همین کره زمین است.

از رسول خدا **ﷺ** نقل شده که فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اولاد من خروج کند...»^۱

پرسش

دوم: مطابق مباحثی که در علم کلام مطرح شده و دانشمندان پرسیانی نیز به کمک آن آمده‌اند، محلّ قیامت بر روی همین کره زمین است؛ ولی با تغییرات اساسی که بر روی آن ایجاد می‌شود.

سوم: ممکن است مقصود از کلمه «الأرض» در آیه اول، به قرینه **﴿تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾** که در ادامه آیه آمده، زمین بهشت باشد و این با آیه دوم فرق می‌کند.

چهارم: از آن جهت که عصر ظهور مرحله‌ای از مراحل قیامت است، لذا در آثار تا حدودی با هم مشترکند.



پرسش **﴿﴾** آیا بسته شدن باب توبه در عصر ظهور حضرت مهدی **ﷺ**، دلیل برپایی قیامت در آن عصر است؟

در احادیث آمده است: «هنگام ظهور حضرت باب توبه بسته خواهد شد.»^۲ که این تنها با قیامت سازگار است.

پاسخ **﴿﴾** اول: ملا صالح اصل حدیث را این چنین آورده است: «نقل شده که حضرت مهدی **ﷺ** در آخر الزمان در بهترین صورت

۱. بحار الانوار ج ۳۸ ص ۳۰۴ باب ۶۷: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لظول الله ذلك الیوم حتی ینخرج رجل من ولدی...»

۲. شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۵، ص ۱۸۶: «یسد باب التوبة عند ظهوره.»

خروج می‌کند، در حالی که با او عصای موسی و وسیله دستی است؛ با عصا بر مؤمن می‌زند و بر صورت او می‌نویسد: مؤمن. و در آن هنگام صورتش نورانی می‌گردد. و کافر را با وسیله دستی که دارد، نشانه می‌گزارد و در چهره او می‌نویسد: کافر. و در این هنگام است که باب توبه بسته خواهد شد.^۱

از این تعبیر ملاً صالح استفاده می‌شود که این حدیث مدرک معتبری ندارد و حق هم همین است؛ زیرا در هیچ کتاب حدیثی به جز نقل قول ملاً صالح یافت نمی‌شود.

دوم: این حدیث را می‌توان به قرینه حدیثی صحیح السند که سدّ باب توبه را به هنگام قیام به شمشیر تفسیر کرده، رفع اجمال نموده و تفسیر زد. و معنای آن این می‌شود: قبل از اینکه حضرت مهدی علیه السلام دست به شمشیر ببرد، اگر کسی ایمان آورد پذیرفته می‌شود؛ ولی بعد از قیام به شمشیر، ایمان اثری ندارد؛ زیرا در آن هنگام از ترس شمشیر ایمان می‌آورد، همان‌گونه که در صدر اسلام نیز چنین بوده است، و این برخلاف وضعیت در قیامت است.

آری، این مضمون نیز در روایات دیگر این چنین آمده است: «لا یستتیب أحداً...»^۲ «کسی را توبه نمی‌دهد...» ولی این حدیث را نیز می‌توان این‌گونه توجیه کرد؛

۱ - به قرینه روایات دیگر، مورد این حدیث بعد از قیام به سیف

۱. همان: «وقد نقل أنه یخرج فی آخر الزمان فی أحسن الصورة ومعه عصا موسی ومیسم، یضرب المؤمن بالعصا ویکتب فی وجهه مؤمن فینیر وجهه ولیسم الکافر بالمیسم ویکتب فی وجهه کافر، فیسود، وعند ذلك یدّ باب التوبة».

۲. غیبت، نعمانی، ص ۲۳۱، باب ۱۳، ح ۱۴.

است نه قبل از آن، به قرینه صدر روایت که می‌گوید: «... والقائم
یسیر بالقتل...»؛ «... قائم برای کشتن حرکت می‌کند...»

۲ - ممکن است هر دو مورد را جمع کرده و به این نتیجه رسید
که در عصر ظهور همانند قیامت توبه پذیرفته نیست؛ زیرا عصر
ظهور مرحله‌ای از مراحل قیامت است.

همین توجیه را می‌توان در مورد حدیثی که از امام زمان علیه السلام در پرسش
توقیعی رسیده، کرد که فرمود: «... امر ما (قیام و انقلاب ما) ناگهانی
است، در هنگامی که توبه سودی ندارد.»^۱



پرسش آیا حضرت مهدی علیه السلام با اهل کتاب صلح و با قریش می‌جنگد؟

پاسخ مطابق آنچه در روایات آمده و مقتضای جمع بین همه
آنها این است که: حضرت مهدی علیه السلام با معاندان اهل کتاب
می‌جنگد و با کسانی که اهل عناد و ستیز نیستند، مصالحه کرده
و از آنها جزیه می‌گیرد. پس عرب‌ها و پیروان بنی امیه که غالب آنها
در منطقه ظهور حضرت زندگی می‌کنند و با هدف اصلی حضرت
که همان عدالت‌گستری است، مخالف می‌باشند؛ لذا به مقابله با
او برآمده و حضرت نیز با شدت با آنها برخورد خواهد کرد، و این
مطلبی است که ظاهر جمع بین روایات می‌باشد و با عقل نیز
سازگاری دارد.



۱. ارشاد، مفید، ص ۳۶۰؛ «... فَإِنَّ أَمْرَنَا فِجَاءَةٌ حِينَ لَا يَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ».

پرسش ﴿۶۰﴾ آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟

برخی سؤال می‌کنند: مطابق برخی روایات، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن، به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست؛ زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می‌تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند، ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است؛ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «و اما شباهت مهدی به جدش مصطفی صلی الله علیه و آله به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جبّاران و طاغوت‌ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد...»^۱

ولی بحث آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیت و خصوصیت دارد، یا اشاره به چیزی دیگر است؟ پاسخ ﴿۶۱﴾ اول: چه اشکالی دارد شخصی با شمشیر؛ ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می‌کند، با دشمنان خود به مقابله پردازد؟

دوم: به احتمال زیاد، مقصود از شمشیر، قوّت و اسلحه است؛ زیرا مسلمانان در آن عصر؛ یعنی قبل از هزار سال، اسلحه‌ای به جز شمشیر نداشته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی‌کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸: «... وأما شبهه من جدّه المصطفی فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله والجبّارين والطواغيت، وأنه ينصر بالسيف والرعب...».

پرسش

پرسش

در این صورت دو احتمال وجود دارد:

الف) این احتمال که امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می‌کند.

ب) احتمال دیگر آنکه امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم‌گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته‌های پرمایه مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می‌اندازد.

سوم: مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است؛ ولی نه مثل این آهن‌هایی که در دسترس ما قرار دارد؛ بلکه به گونه‌ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوه زند، آن را دو نیم می‌کند. و بنابر تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه‌ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست؛^۱ لذا ممکن است اسلحه‌ای را که حضرت و یاورانش به کار می‌برند، از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه‌های دشمنان را از کار بیندازد؛ ولی در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان‌گونه که در این زمان، بشقاب پرنده‌ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می‌کنیم.

چهارم: پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان است. و دیگر از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می‌دهد

تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می‌شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند، می‌فهمند که امر او الهی است و نمی‌توان با مرد الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می‌شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می‌پردازند، نابود می‌شوند.

پنجم: از کجا که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب‌ها و جنگ‌های جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد، این اسلحه‌ها نابود شود.

ششم: جنگ‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه، نتیجه جهل و ضلالت و بی‌خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، عقل مردم کامل شود، بر فرض که سلاح‌های خطرناک در اختیار داشته باشند، آن را بر ضدّ یکدیگر به کار نمی‌گیرند، و نیروهایی که آن سلاح‌ها را در اختیار دارند، پی به حقانیت حضرت برده و یا با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می‌گیرد، از به کار بردن آن بر ضدّ حضرت خودداری می‌کنند.



پرسش (۶) با امکان هدایت بشر از راه دعوت اخلاقی و تربیت انسانی، چرا

امام زمان علیه السلام از شمشیر استفاده می‌کند؟

از کارهای حتمی امام موعود علیه السلام، جنگی تمام‌عیار با تمام انسان‌های خون‌آشام است. در مسأله جنگ ممکن است چنین

انگاشته شود که هدایت انسان و ساختن جامعه بشری با دعوت اخلاقی و تربیت درست امکان پذیر است و نیازی به خونریزی و جنگ نیست؟

پاسخ مطالعه تاریخ بشری - از روزی که تاریخی بر جای مانده است - به خوبی این واقعیت را آشکار می سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان، جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی شود، و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی هرچند تأثیرهای ژرف و گسترده داشته است؛ لیکن این تأثیرها در برخی از افراد نجیب انسانی بوده است، و در طبقه سلطه طلب و دنیا دار و استثمارگر که منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه ها را در دست داشته و دارند، یا هیچ تأثیری نداشته و یا تأثیر آن تحوّل آفرین و دگرگون ساز نبوده است. برای تربیت و هدایت آنان، باید عامل دیگری به کار می رفته است تا سدّ راه انسان ها نگردند و راه رشد را بر توده ها نبندند، تا همگان بتوانند بی هیچ گونه مانعی به راه رشد خویش ادامه دهند. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دست یابی به هدف های انسانی مطرح می گردد.

اسلام با توجه به همین واقعیت ها، جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان؛ بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق توحید و عدل پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ...﴾^۱

«با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین، همه‌اش برای خدا

گردد...»

از این رو پیامبر اسلام، که «رحمة للعالمین» است، فرمود: «تمام

نیکی و خیر در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر، و مردمان را

جز شمشیر راست نمی‌کند و شمشیرها کلیدهای بهشت

پرسپانی و دوزخند.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم آل محمد علیهم السلام شباهت‌هایی با پنج تن

از پیامبران دارد... اما شباهت او به جدّ خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام با

شمشیر است و کشتن دشمنان خدا و پیامبرش، و جباران

و سرکشان، او با شمشیر و ترس [که در دل جباران افکنده

می‌شود] مدد می‌گردد.»^۲



پرسش ❁ آیا بیشتر قتل‌ها که توسط حضرت انجام می‌گیرد، از

مسلمانان است؟

برخی می‌گویند: مستفاد از روایات آن است که بیشتر قتل‌ها در

محدوده بلاد اسلامی و بین مسلمانان اتفاق خواهد افتاد، سؤال این

است: چگونه چنین خواهد شد با آنکه می‌دانیم مشرک و کافر از حقّ

دورترند تا مسلمان، و لذا آنها به کشته شدن سزاوارترند تا مسلمان.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵؛ «الخير كله في السيف وتحت ظل السيف، ولا يقيم الناس إلا السيف، والسيوف مقاليد الجنة والنار».

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۷؛ «... إن في القائم من آل محمّد شيئاً من خمسة من الرسل... وأما شبهه من جدّه المصطفى فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله والجبارين والطواغيت، وأنه ينصر بالسيف والرعب...».

پاسخ **اول**: روایات دلالت ندارد بر اینکه کشتارها و قتل‌ها فقط در محدوده مسلمانان است و حضرت کسی از کفار را به قتل نمی‌رساند؛ بلکه ظاهر برخی از روایات عموم است که شامل هر معاندی که در صدد ایجاد مانع از برپایی حکومت حضرت است، می‌شود.

پرسش

دوم: گرچه اسامی برخی از جماعتی که توسط حضرت پسران و اصحابشان به قتل می‌رسند، در روایات ذکر شده است؛ ولی این دلالت ندارد که قتل و کشتار در دسته‌ها و جماعات دیگر اتفاق نمی‌افتد و حضرت از کفار و مشرکان کسی را به قتل نمی‌رساند.

سوم: بر فرض که روایات، ظهور در اختصاص کثرت قتل‌ها در مسلمین داشته باشد، این امری غیرمنتظره نیست؛ بلکه مطابق با قواعد کلی است؛ زیرا مطابق برخی از روایات، بسیاری از بلاد کفر تسلیم حضرت خواهند شد، و کثرت قتل در بین مسلمین به جهت پاک‌سازی آنان از عناصر نامطلوب است. در میان امت اسلامی، حجت در تمام جوانب برای مردم تمام شده است؛ لذا از هیچ کس عذری پذیرفته نمی‌شود.

عصر ظهور

۱۳۳

توضیح مطلب اینکه: یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه‌رو می‌شود، مشکل انحراف‌ها و برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش‌های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع، مانعی عظیم بر سر راه امام مهدی علیه السلام است. مانع کفر و بی‌دینی و بی‌اعتقادی در برابر این مانع

امری ساده است. کفر به سلاحی مجهز نیست و انسان بی اعتقاد، حقی را به نام اسلام واژگونه نیاموخته است، و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده است، و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن جای نداده است، و آیه یا حدیثی را به دلخواه خویش معنی نکرده است؛ ولی با مسلمان و مدعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش‌هایی از آن را به گونه‌ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را واژگونه فهمیده است، و به اصول و مبانی و راه و روش‌هایی پای‌بند و معتقد است که در حقیقت ضدّ دین خدا و راه و روش پیامبران است، چگونه می‌توان روبه‌رو شد؟ بخشی از برنامه‌های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه‌های اسلامی شاید به این علت باشد که مسلمانان با حربۀ اسلام انحرافی - که در حقیقت ضدّ اسلام است - به جنگ با امام بر می‌خیزند، و امام ناگزیر به قاطعیت با آنان روبه‌رو می‌شود و کار آنان را یکسره می‌کند، البته در صورتی که از افکار و اندیشه‌های نادرست خویش دست برندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لیکن قائم [در هنگام رستاخیز خویش] با مردمی روبه‌رو می‌شود که رو در روی او می‌ایستند و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می‌کنند، و در همین راستا با او به نبرد برمی‌خیزند.»



پرسش ﴿ آیا امام زمان علیه السلام در مقابله خود با منحرفان، ابتدا از منحرفان شیعه شروع می‌کند؟

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، از دروغ‌گویان شیعه شروع کرده، آنها را به قتل خواهد رساند.»^۱

پرسش

پاسخ ﴿ اول: با چشم‌پوشی از ضعف سند حدیث، می‌دانیم کلمه «شیعه» فرقه امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و دیگر فرقه‌های شیعی را شامل می‌شود، همان‌گونه بر کسی که خود را به تشیع نسبت داده؛ ولی بعد از مدتی از خطّ اهل بیت منحرف شده، اطلاق می‌گردد. ابوالخطاب، مغیره بن سعید، احمد بن هلال عبرتایی، ابن ابی العزاقر و دیگر منحرفین که ادعای تشیع داشتند، در حالی که اهل بیت علیهم السلام از آنها بیزار بودند، از این دسته‌اند. لذا کشتی خبر فوق را تحت عنوان «ما روی فی محمد بن ابی زینب» معروف به ابوالخطاب که فرقه خطابیه به او نسبت داده می‌شود، نقل کرده است. او کسی بود که احادیث زیادی از طرف امام در مورد لعن و نفرین او صادر شد و از خداوند طلب نمود که حرارت شمشیر را به او بچشانند.»^۲

عصر ظهور

۱۳۵

در نتیجه: مقصود از کذابین شیعه، همین افراد و یا فرقه‌های دیگر شیعه غیر از امامیه‌اند، که با نسبت‌های ناروا و دروغ، گروهی را منحرف کرده‌اند و لذا امامان شیعه آنها را لعن کرده و حکم به کفر

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۹. ۲. همان، ص ۵۹۱.

آنها نموده و از آنها تبرّی جسته‌اند. و هنگام ظهور نیز امام زمان علیه السلام در ابتدا آنها را نابود خواهد کرد.

دوم: از آن جهت که حضرت مهدی علیه السلام مردم را به اسلام ناب محمدی که در تشیع اصیل متبلور است، دعوت می‌کند، باید در مرتبه اوّل منحرفین از این راه اصیل را از بین برده، تا بتواند دیگران را به این راه وارد کند. کسانی که مقابله با آنها به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از کفار و صاحبان ادیان و مذاهب دیگر است.

در نتیجه: حدیث فوق هرگز ربطی به راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ندارد، آنهایی که علوم اهل بیت را اخذ کرده و با دقت تمام به دست آیندگان رساندند. آنان کسانی بودند که از طریق امامان شیعه مورد مدح و ستایش قرار گرفتند که می‌توان در رأس آنها از زراره، محمد بن مسلم، برید عجلّی، ابوبصیر نام برد.



پرسش چرا امام زمان علیه السلام با شیعیانش بیعت نمی‌کند؟

سؤال شده: مطابق روایات، حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور فقط با ۳۱۳ نفر بیعت می‌کند، چرا با عموم شیعیان بیعت نمی‌کند؟

پاسخ اوّل: حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور ابتدا با خواصّ اصحاب خود از شیعیان بیعت می‌کند، که مطابق برخی از روایات، «انان صاحبان ولایت و حاکمان خدا بر روی زمین‌اند.»^۱ و بعد از آن با ده‌هزار نفر از شیعیان بیعت می‌کنند که در مرتبه‌ای بعد از آن

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶: «هم أصحاب الولاية وحکام الله علی أرضه».

پرسش

مهدویت

۱۳۶

مرتبه‌اند.^۱ لذا ممکن است بیعت حضرت با شیعیان و پیروانش به ترتیب باشد و حتی بیعت با برخی از آنان، به واسطه اصحاب خود باشد؛ زیرا بیعت با همه ممکن نیست.

دوم: نمی‌توان ادعا کرد: هر کس مدعی شیعه بودن امام زمان علیه السلام است، او شیعه واقعی حضرت است، لذا مطابق برخی از روایات، حضرت مهدی علیه السلام با منحرفان از مسلمانان و حتی شیعیان خود پرسیانی مقابله خواهد کرد.



پرسش (۶۰) چگونه می‌توان با ۳۱۳ نفر دنیا را تسخیر کرد؟

پاسخ (۶۰) اول: مطابق برخی از روایات، حضرت دو نوع یار و یاور دارد: یکی یاران خاص الخاص که ۳۱۳ نفرند و دیگری یاران خاص که ده هزار نفر می‌باشند. این افراد، انسان‌های عادی به حساب نمی‌آیند؛ بلکه کسانی هستند که قلب‌هایشان در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام محکم بوده و راسخ قدم می‌باشند.

دوم: غلبه حضرت با یارانش و برپایی حکومت عدل جهانی، تنها از طریق امور عادی نیست تا بعید به نظر برسد؛ بلکه با تأییداتی از جانب خداوند، از قبیل ایجاد رعب در قلوب دشمنان حضرت علیه السلام و تأییداتی از ملائکه خواهد بود.

سوم: اراده حتمی خداوند بر پیروزی حضرت تعلق گرفته است، و اراده او به هر نحو ممکن محقق خواهد شد. لذا در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾^۱

«چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی

می یابند.»

چهارم: از لحاظ اسباب و علل ظاهری نیز، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل حکومت الهی، ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهد کرد که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. نظیر رشد و توسعه سریع اسلام در قرن اول است؛ زیرا در آن عصر، فساد اوضاع اجتماعی و اداری کشورها به حدی بود که مردم آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشتند. این وضعیت در عصر ظهور حضرت نیز وجود دارد.



پرسش ﴿ آیا در میان این همه مسلمان و شیعه، ۳۱۳ نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟

پاسخ ﴿ اول: در روایات مختلف برای یاران و اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام صفات و خصوصیات ویژه‌ای ذکر شده، که باید در ۳۱۳ نفر موجود باشد.

دوم: از مجموعه احادیث استفاده می شود که حضرت دو دسته یار و یاور بعد از ظهور دارند: یکی یاوران خاص که ۳۱۳ نفرند و دسته دیگر یاوران عام که ده هزار نفرند و باید این تعداد جمعیت نیز آماده شود.

سوم: فراهم شدن ۳۱۳ نفر از یاران خاص حضرت، علت تامه برای ظهور حضرت نیست؛ بلکه یکی از شرایط تحقق ظهور است، حضرت با کمک این تعداد افراد حکومت عدل گستر جهانی را پیاده خواهد کرد؛ اما اینکه آیا فراهم شدن این تعداد نفر علت تامه ظهور است؟ خیر؛ بلکه علل و عوامل و شرایط دیگری از جمله فراهم شدن زمینه لازم و مساعد برای حکومت حضرت نیز پرمایه‌ی لازم است.



پرسش (۶) اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است، به چه معناست؟

در غالب روایاتی که در آن سخن از سنت جدید، قضاوت جدید، امر جدید و کتاب جدید به میان آمده، این تعبیر به چشم می خورد: «علی العرب شدید» معنای این جمله چیست؟

پاسخ آنچه به ذهن می آید - والعلم عند الله تعالی - اینکه: حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را از مکه که سرزمین عرب است شروع خواهد کرد. حضرت با برنامه‌ای اصلاحی و توسعه همه جانبه، مقصد و مرام خویش را پیش خواهد برد. طبیعی است که پیاده کردن این برنامه‌ها با مشکلات فراوانی همراه است، درگیری با سفیانی‌ها و دجال‌ها و دیگر منحرفان که با برنامه‌های حضرت به مقابله برخوانند خاست، در همین منطقه خواهد بود. طبیعی است که با چنین شرایطی، برنامه حضرت در عصر سختی پیاده خواهد شد. لذا عرب سختی‌های فراوانی از آن خواهد کشید، گرچه امام زمان علیه السلام از امکانات اعجازی نیز استفاده و بهره

خواهند برد. شاهد این معنا اینکه در برخی از روایات، ذیل جمله «علی العرب شدید» چنین آمده است: «ویل للعرب من شرّ قد اقترب»؛^۱ «وای بر عرب از شرّی که بر او نزدیک شده است.» و این ممکن است که به جهت اظهار ترحم بر آنها باشد.



پرسش (۶۶) آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟

کلینی و مفید با سند خود از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را به اساس خود باز می گرداند و نیز مسجد نبوی را به اساس خود باز می گرداند...»^۲

پاسخ **﴿﴾** اول: شیخ مفید این روایت را مرسلأً از ابی بصیر نقل کرده و کلینی نیز با این سند، آن را نقل نموده است: «احمد بن محمد، عمّن حدّثه، عن محمد بن الحسین، عن وهیب بن حفص، عن ابی بصیر...» و معلوم است که سند ارسال دارد؛ زیرا راوی از محمد بن حسین مشخص نیست.

شیخ طوسی رحمته الله نیز در کتاب «الغیبه»^۳ حدیث فوق را نقل کرده؛ ولی در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی است که از سردمداران واقفی ها و از دشمنان امام رضا علیه السلام به حساب می آید. نتیجه اینکه این روایت هیچ سند معتبری ندارد، که قابل احتجاج باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۴۳؛ الارشاد، ص ۳۶۴؛ «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَمَسْجِدَ

الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ...».

۳. الغیبه، ص ۲۸۲.

دوم: حضرت مهدی علیه السلام کسی است که مورد اعتماد شیعه و اهل سنت است، و شیعه علاوه بر اعتماد، او را نیز معصوم می‌داند. او کسی است که مطابق روایات فریقین، سیره‌ای پسندیده دارد و بعد از ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که چنین اوصافی دارد، هرگز شک و تردیدی در عملکرد او نخواهد شد، در صورتی که مسجد الحرام و مسجد النبی را برای مصالحی پرمایه خراب کرده و به اساس آن بازگرداند.

سوم: بر فرض صحّت روایت، ممکن است توجیه آن چنین باشد: از آنجا که برخی از نواحی این دو مسجد توسط سلاطین جور به جهت ریا و دیگر اهداف و یا با مال حرام و غصبی ساخته شده است، برای آنکه آثار ظالمین باقی نماند، آنها را خراب می‌کند و به جای اصلی آن باز می‌گرداند.

چهارم: مطابق روایت صحیح مسلم، پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت کعبه را خراب کرده و از نو بنا کند؛ ولی به جهت آنکه مردم تازه مسلمان بودند، از این کار صرف نظر کرد.

مسلم در صحیح خود از عبد الله بن زبیر از عایشه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! اگر قومت تازه از شرک برنگشته بودند، هرآینه کعبه را خراب می‌کردم و به زمین می‌چسباندم و برای آن دو درب می‌گذاشتم: یکی درب شرقی و یکی درب غربی، و بر آن شش ذراع از سنگ اضافه می‌کردم؛ زیرا قریش اکتفا کرد در همان جا که کعبه بنا شده بود.»^۱

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۸: «یا عائشة! لولا أن قومك حديثو عهد بشرک لهدمت الكعبة فأنزقتها

مسلم در همین باب حدیث دیگری نیز نقل کرده، که برخی از سلاطین کعبه را خراب کرده و دوباره بازسازی کردند.^۱



پرسش ❁ چرا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور به حکم داود عمل می‌کند؟

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که خطاب به اباعبیده

فرمود: «... ای اباعبیده! هرگاه قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند، به حکم داود

و سلیمان علیهم السلام حکم خواهد کرد و از دلیل و شاهد سؤال نمی‌کند.»^۲

نعمانی از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: من با جعفر بن

محمد علیه السلام در مسجد کوفه بودیم که او دست مرا گرفته بود

و فرمود: «ای ابان! زود است خداوند سیصد و سیزده مرد را در این

مسجد شما حاضر کند... آن‌گاه به منادی امر می‌کند که ندا دهد:

این مهدی است که به حکم داود و سلیمان قضاوت خواهد نمود،

که در قضاوتش از بیّنه سؤال نمی‌کند.»^۳

پاسخ ❁ اول: ظاهر روایات آن است که امام زمان علیه السلام بعد از

ظهور، به علم خود در هر واقعه‌ای حکم می‌کند، نه به بیّنه؛

برخلاف آنچه امامان سابق بر او انجام می‌دادند. شیخ مفید رحمته الله در

کتاب المسائل می‌گوید: «امام علیه السلام می‌تواند به علم خود حکم کند

همان‌طوری که به ظاهر شهادت‌ها نیز می‌تواند چنین کند و هرگاه

شهادت را باطل ببیند، بر علم خود حکم خواهد کرد...»^۴

پرسش

مهدی

۱۴۲

➔ بالأرض، وجعلت لها بابين: باباً شرقياً وباباً غربياً، وزدت فيها ستة أذرع من الحجر، فإن قریشاً اقتصرتها حيث بنت الكعبة». ۱. همان.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۷: «... یا اباعبیده! إذا قام قائم آل محمد حکم بحکم داود و سلیمان لایسأل البینه».

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۱۶۹. ۴. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۷.

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در «مرآة العقول» می فرماید: «و این اختلاف در سیره اهل بیت علیہم السلام از قبیل نسخ نیست تا کسی اشکال کند که بعد از پیامبر نسخی نیست؛ بلکه یا به اعتبار تقیه در برخی موارد است و یا به جهت اختلاف اوضاع و احوال در زمان‌ها است...»^۱

دوم: از آنجا که وظیفه امام زمان علیہ السلام بعد از ظهور، پر کردن زمین از عدل و داد است، طبیعی است که به واقع حکم نماید تا اینکه

پرسش حقوق به صاحبان اصلی اش بازگردد، و مقتضای آن این است که حضرت به علم خود، که از جانب خدا به او الهام شده، حکم نماید، و این همان حکم داود علیہ السلام است.

سوم: حکم حاکم به علمش، بدون اتکا بر بیّنه و قسم، نه تنها مورد اتفاق علمای شیعه است؛ بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز آن را جایز شمرده‌اند.

ابن قدامه می گوید: «... بنابر نقلی از احمد شنیده شده که حکم حاکم به علمش جایز است، و این قول ابویوسف و ابو ثور و رأی دوم شافعی و اختیار مزنی است؛ زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در موردی که ذکر می کند، بدون بیّنه و اقرار و تنها با علم به گفتار مدعی حکم صادر کرد.

آن‌گاه می گوید: حاکم که به قول دو گواه حکم می کند، به جهت غلبه بر ظن اوست، پس در مورد علم و قطع، اولی به جواز حکم است. و دیگر اینکه حاکم می تواند در تعدیل و جرح شهود، به

علم خود عمل کند، پس در ثبوت حقّ به طریق اولی می تواند به علم خود حکم نماید.^۱

نتیجه اینکه: هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام در قضایا به علمی که از جانب خداوند به او الهام شده، حکم نماید.



پرسش (۵۵) آیا امام زمان علیه السلام مردم را به دین جدید دعوت می کند؟

پاسخ (۵۵) در بین برخی از مردم این مطلب زیاد مطرح می شود که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، دین جدیدی را عرضه می کند، در حالی که ما می دانیم مطابق نصّ قرآن، پیامبر اسلام، خاتم انبیا و دین او نیز خاتم ادیان است.

با مراجعه به مصادر حدیثی پی خواهیم برد که چنین تعبیری در مجامع حدیثی وجود ندارد و تنها تعبیراتی می بینیم که ممکن است کسی از مجموعه آنها چنین استنباط کند که حضرت علیه السلام دین جدیدی را می آورد، لکن در جای خود هر یک از این تعبیرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبیعت هر نهضت و قیام و انقلابی، گرچه تجدید نظر کردن در برنامه های گذشته بوده و درصدد پیاده کردن امری جدید است؛ زیرا نوآوری از ارکان هر نهضت به شمار می آید؛ ولی این بدان معنی نیست که از اصول اولی شریعت دست برداشته شود؛ زیرا حضرت، محیی الشریعه است و درصدد احیای همان شریعت جدّ خود می باشد، گرچه ممکن است آن را با اسلوب جدیدی پیاده نماید.

پرسش

پرسش

این مطالب هنگامی روشن می شود که به نکات زیر توجه شود:

۱ - مطابق برخی روایات، بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات در عصر معصومین بیان نشده و تنها علمش نزد اهل بیت علیهم السلام باقی مانده است، و در عصر ظهور، آن احکام بیان خواهد شد.

۲ - بخشی از احکام به جهت ضایع شدن کتابها و احادیث

تلف شده و به دست ما نرسیده است، که قطعاً نزد امام زمان علیه السلام موجود است و در عصر ظهور آنها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

۳ - در عصر غیبت، به جهت دوری از امام معصوم، علما و فقها

مأمور به اخذ وظیفه از ادله‌ای هستند، که غالب آنها ظنی است و در نتیجه: احکامی که استخراج می شود، احکام ظاهری است نه واقعی، گرچه در عصر غیبت مأمور به عمل به آنها هستیم؛ ولی در عصر ظهور توسط امام زمان علیه السلام احکام واقعی عرضه می شود.

۴ - در طول تاریخ اسلام، برخی از احکام کمتر به آنها عمل

شده و یا اصلاً در جامعه بیان نشده است؛ همانند گرفتن جزیه با خفت و خواری از اهل ذمه در ممالک اسلامی، که به طور حتم این گونه احکام در عصر ظهور به اجرا درخواهد آمد.

۵ - تا عصر ظهور دیدگاه و سطح فکر و تعقل مردم بسیار بالا

رفته و آمادگی و قابلیت‌هایی فوق‌العاده در فهم معارف دینی خواهد یافت، که در نتیجه احتیاج به پاسخ‌گویی با انحاء مختلف به این خواسته‌ها است.

پرسش ﴿﴾ اگر حکومت حضرت، حکومت عدل جهانی است، پس چرا به شهادت می‌رسد؟

دلیل قطعی یا متواتری بر شهادت حضرت مهدی علیه السلام در دست نیست. آری، کسانی که قائل به شهادت حضرت شده‌اند، به دو دلیل تمسک کرده‌اند:

الف) روایات عام که دلالت دارد بر اینکه تمام امامان به مرگ غیرطبیعی از دنیا خواهند رفت.

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ یک از ما امامان نیست جز آنکه مسموم یا شهید می‌شود.»^۱

ب) روایات خاص که مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام است، و مطابق روایتی، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم ایشان را به شهادت می‌رساند، به این نحو که از بالای بام، هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند و با آن، حضرت را به شهادت می‌رساند.^۲

پاسخ ﴿﴾ اول: مسأله شهادت حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که دلالت بر اصلاح عموم مردم در عصر ظهور دارد، سازگاری ندارد.

دوم: روایت عام را، که دلالت بر مرگ غیر طبیعی عموم اهل بیت علیهم السلام دارد، می‌توان در مورد امام مهدی علیه السلام تخصیص زد.

سوم: روایت شهادت حضرت مهدی علیه السلام به دست زن تمیمی از حیث سند تمام نیست.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ «ما منّا إلا مسموم أو مقتول».

۲. الزام الناصب، ص ۱۹۰.

چهارم: روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کند. کلینی رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت علیه السلام فرا می رسد. پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد.»^۱

زهری می گوید: «حضرت مهدی علیه السلام چهارده سال زندگی می کند، سپس به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کند.»^۲

ارطاة می گوید: «به من خبر رسیده که حضرت مهدی علیه السلام چهل سال زندگی می کند، سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می میرد.»^۳

پرمایندگی

عصر ظهور

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. البرهان، متقی هندی، ص ۱۶۳ : الفتن، ابن حمّاد، ص ۱۰۴.

۳. البرهان، متقی هندی، ص ۱۵۷ : الفتن، ابن حمّاد، ص ۹۹ : عقد الدرر، ص ۱۴۷.

رجعت

پرسش ﴿﴾ چرا شیعه معتقد به رجعت است؟

پاسخ ﴿﴾ شیعه امامیه معتقد به رجعت و بازگشت افرادی خاص در زمانی معین بعد از مرگ به دنیا است.

این موضوع از دو جهت مورد بحث و بررسی است؛

۱ - از مجموعه آیات و روایات استفاده می شود که اصل رجعت و بازگشت افرادی که از این دنیا رحلت کرده اند، امری ممکن است و لذا مطابق برخی از آیات و روایات، عده ای بعد از مرگ به این دنیا بازگشته اند.

خداوند متعال درباره رجعت عده ای از قوم بنی اسرائیل می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً
فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ
مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛^۱

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم! پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید. سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید.»

و نیز در مورد جماعتی دیگر از بنی اسرائیل می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾؛^۱

«آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، پسران بنی اسرائیل) که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد.»

و نیز در مورد قصه عزیر پیامبر می فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾؛^۲

«یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، درحالی که دیوارهای آن، به روی سقف ها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوان های اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می کند؟! (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد.»

۲ - از روایات بسیاری که از طرق اهل بیت عصمت

و طهارت علیهم السلام رسیده، به دست می آید: بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، برخی از افراد مومن و کافر و منافق، به جهاتی بعد از مرگشان به این دنیا رجعت خواهند کرد، و از آنجا که روایات در این باب متواتر است، پس به طور اجمال اعتقاد به آن واجب می باشد.



۱. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

پرسش ﴿۶﴾ آیا رجعت با عقل سازگاری دارد؟

برخی معتقدند: رجعت با عقل سازگاری ندارد. ولی الله دهلوی می گوید: رجوع معصیت کاران به جهاتی است:

(الف) به جهت عذاب، که این ظلم است؛ زیرا عذاب آنها در آخرت است، و تکرار آن در دنیا، ظلم به حساب می آید.

(ب) به جهت اذیت و آزار اوست که در قبر تحقق یافته است، پس دیگر اذیت و آزار او با رجعت عبث و بیهوده است.

(ج) به جهت اظهار خیانت آنها به مردم است، که این جهت در زمان و عصر آنها سزاوارتر است تا مردم آن عصر عبرت بگیرند.

(د) با رجعت نیکان لازم می آید که به جهت دوبار مردن اذیت شوند.^۱

پاسخ ﴿۶﴾ اول: عذاب کافران و گناه کاران بعد از رجعت از جمله عقوبات آنها به حساب می آید، که مصلحت اقتضا کرده بخشی از آن در این دنیا صورت پذیرد. پس محذور عقلی در بین نیست.

دوم: اظهار خیانت گناه کاران نسبت به مردمی که در عصر آنها نبوده اند، نیز مؤثر است، و اگر در عصر آنها این رجعت و عذاب صورت نگرفت، به این جهت است که مردم به اجبار و الجاء نیفتند.

سوم: مطابق روایات، مرگ و نزع روح نسبت به اولیای الهی، خصوصاً انبیا و اوصیا همانند استشمام بوی خوش است.



پرسش ﴿﴾ آیا رجعت با قواعد فلسفی مخالف است؟

برخی می‌گویند: مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی‌شود. و رجوع به دنیا بعد از مرگ در حقیقت رجوع به قوه بعد از فعلیت است، که در فلسفه بطلان آن به اثبات رسیده است.

پاسخ ﴿﴾ این اشکال در مرگ‌های طبیعی صادق است نه مرگ‌های اخترامی از قبیل قتل و مرض، که حیات آنها در این موارد به فعلیت تامه نرسیده است.



پرسش ﴿﴾ آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟

احمد امین مصری می‌گوید: «یهود در قول و اعتقاد به رجعت در تشیع نیز تأثیر داشته است.»^۱

پاسخ ﴿﴾ اول: این‌گونه نیست که اسلام با یهودیت در همه امور مخالف باشد، و لذا پیامبر اکرم ﷺ در توصیف قرآن خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾^۲؛

«این قرآن تصدیق‌کننده چیزی است که با شماست.»

و نیز قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾^۳؛

«روزه بر شما مکتوب شد آن‌گونه که بر امت‌های پیشین نوشته و فرض

شده است.»

۱. سوره بقره، آیه ۴۱.

۲. فجر الاسلام، ص ۲۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

دوم: اعتقاد به رجعت، به تبع روایاتی است که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده است، روایاتی که فراتر از حدّ تواتر است.



پرسش ❧ آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟

دهلوی می گوید: مطابق برخی از آیات، رجعت انسان به این دنیا امکان پذیر نیست؛ زیرا خداوند متعال درخواست کسانی را که تقاضای رجوع به دنیا را نموده اند، ردّ کرده است، آنجا که می فرماید:

﴿... قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا

إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱

«می گوید: پروردگارا! مرا بازگردان! شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی

کردم] عمل صالحی انجام دهم. [ولی به او می گویند:] چنین نیست! این

سخنی است که او به زبان می گوید [و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته

است]، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

پاسخ ❧ اول: مورد بحث، رجعت گروهی خاص از مؤمنین

و فاسقین است در حالی که آیه عموم و اطلاق دارد، لذا می توان

اطلاق آن را به اخبار متواتر رجعت برخی از افراد تقیید زد.

دوم: ظهور آیه در تقاضای رجوع به دنیا قبل از مرگ و هنگام

دیدن ملک الموت است نه بعد از مرگ، و مورد رجعت بعد از

مرگ است.

پرسش

دهلوی

۱. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

سوم: آیه ظهور در عدم تحقق رجعت به دنیا با طلب کافر دارد،
و منافات ندارد که با امت‌های پیشین چنین اتفاقی افتاده است.

چهارم: آیات بسیاری نصّ در تحقق رجعت در این دنیا دارد،
ولذا بر فرض ظهور آیه مورد نظر در عدم رجوع باید ظهور آن را
تأویل نمود؛ زیرا نصّ مقدّم بر ظاهر است.

پنجم: آیه اخصّ از مدّعی است؛ زیرا مربوط به درخواست پرمایه
رجعت از طرف کفار است، در حالی که مورد بحث اعمّ است.

فهرست پرسش‌ها

منابع مهدویت

- ۱۱ □ اعتماد محدّثان در نقل روایات مهدویت بر چه اصلی بوده است؟
- ۱۳ □ محدّثان از چه راهی به صحّت سند احادیث اطمینان پیدا کرده‌اند؟
- ۱۶ □ قداما در عمل به روایات چه روشی داشته‌اند؟
- ۲۰ □ آیا می‌توان روایات مهدویت را با ادلّه عقلی تأیید کرد؟
- ۲۰ □ آیا ابواب روایات مهدویت متواتر است؟
- ۲۲ □ آیا احادیث مهدویت غیر مهذب است؟
- ۲۴ □ آیا احادیث مهدویت متعارض است؟
- ۲۴ □ آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده و در سند همه آنها وجود دارد؟
- ۲۵ □ آیا در ابواب مختلف روایات مهدویت، حدیث صحیح‌السند وجود دارد؟
- ۲۸ □ آیا می‌توان احادیث ضعیف‌السند را به صحیح‌السند ارجاع داد؟
- ۲۹ □ آیا می‌توان تمام روایات مجهول در باب مهدویت را رد کرد؟
- ۳۴ □ سرّ وجود مجاهیل در اسناد روایات مهدویت چیست؟
- ۳۴ □ چرا راویان مهدویت غالباً مجهولند؟
- ۳۶ □ آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟

مباحث عامه

- ۳۸ □ آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده‌ای شرقی است؟
- ۳۹ □ آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده؟
- ۴۰ □ آیا عقیده به مهدویت در جامعه اسلامی، نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟ ...
- ۴۲ □ آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟
- ۴۴ □ با توجه به علم و عقل و تجربه، چه نیازی به امام است؟
- ۴۶ □ چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟
- ۴۷ □ چرا در عصر پیامبران پیشین، حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟

نسب حضرت مهدی

- ۵۱ □ آیا حضرت مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟
- ۵۲ □ آیا حضرت مهدی علیه السلام، همان عیسی بن مریم است؟
- ۵۴ □ به حدیث: «اسمه اسمی واسم آیه اسم ابي» چگونه پاسخ می‌گویید؟
- ۵۶ □ به حدیث: «المهدی من ولد الحسن» چگونه پاسخ می‌گویید؟

عصر غیبت

- ۵۸ □ آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟
- آیا شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفته و به امامت او معتقد بوده‌اند؟
- ۵۹ □ آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شده‌اند؟ ...
- ۶۲ □ آیا هنگام غضب بر مردم، زمین از حجّت خدا خالی می‌باشد؟
- آیا بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام اختلاف بوده است؟
- ۶۳ □

۶۴ چرا امام زمان علیه السلام از ابتدای کودکی در اختفا به سر می برده است؟

۶۷ آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می شود؟

۶۹ آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟

۶۹ آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟

۷۱ آیا عصر فترت در امامت (عصری بدون امام) ممکن است؟

۷۱ غیبت حضرت مهدی علیه السلام از چه زمانی بوده است؟

۷۲ فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

۷۷ چه آثار و فوایدی بر بحف از مهدویت در این زمان مترتب است؟

۷۹ آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟

اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا عده‌ای به مهدویت

غیر او معتقد شدند؟

۸۲ آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده؟

۸۵ آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟

۸۶ آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف‌السند است؟

۸۷ آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟

۸۸ آیا نام بردن اسم حضرت (محمد) جایز است؟

مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری، آیا در عصر غیبت کبرا

ملاقات حضرت ممنوع است؟

۹۲ آیا ممکن است که روی زمین خالی از حجّت باشد؟

۹۲ آیا ممکن است علما و صلحا به جای امامان حجّت باشند؟

۹۵ آیا امام زمان علیه السلام قبل از قیام فوت می کنند؟

- چگونه ما می‌توانیم خود را از اصحاب او قرار دهیم؟ ۹۶
- آیا اعتقاد به حیات خضر مختص به صوفیه است؟ ۹۶
- آیا جمله «وعرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟ ۹۷
- آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟ ۹۹

عصر ظهور

- آیا آخر الزمان همان قیامت است؟ ۱۰۰
- آیا تطبیق آیات قیامت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلیل بر برپایی قیامت در عصر ظهور است؟ ۱۰۱
- آیا فراگیر شدن اسلام در زمین دلالت بر برپایی قیامت در عصر ظهور دارد؟ ... ۱۱۰
- آیا مهلت داشتن شیطان تا عصر ظهور دلیل برپایی قیامت در عصر ظهور است؟ ۱۲۱
- آیا آیه ۳۲ سوره اعراف دلیل برپایی قیامت در عصر ظهور است؟ ۱۲۲
- آیا آیه ۷۲ سوره زمر دلیل برپایی قیامت در عصر ظهور است؟ ۱۲۴
- آیا بسته شدن باب توبه در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دلیل برپایی قیامت در آن عصر است؟ ۱۲۵
- آیا حضرت مهدی علیه السلام با اهل کتاب صلح و با قریش می‌جنگد؟ ۱۲۷
- آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟ ۱۲۸

- با امکان هدایت بشر از راه دعوت اخلاقی و تربیت انسانی، چرا امام زمان علیه السلام از شمشیر استفاده می‌کند؟ ۱۳۰
- آیا بیشتر قتل‌ها که توسط حضرت انجام می‌گیرد، از مسلمانان است؟ ۱۳۲
- آیا امام زمان علیه السلام در مقابله با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می‌کند؟ ۱۳۵
- چرا امام زمان علیه السلام با شیعیانش بیعت نمی‌کند؟ ۱۳۶

□ چگونه می‌توان با ۳۱۲ نفر دنیا را تسخیر کرد؟ ۱۳۷

□ آیا در میان این همه مسلمان و شیعه، ۳۱۳ یار برای حضرت وجود ندارد؟ ... ۱۳۸

□ اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است، به چه معناست؟ ۱۳۹

□ آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد

داد؟ ۱۴۰

□ چرا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور به حکم داود عمل می‌کند؟ ۱۴۲

□ آیا امام زمان علیه السلام مردم را به دین جدید دعوت می‌کند؟ ۱۴۴

□ اگر حکومت حضرت، حکومت عدل جهانی است، پس چرا به شهادت

می‌رسند؟ ۱۴۶

رجعت

□ چرا شیعه معتقد به رجعت است؟ ۱۴۸

□ آیا رجعت با عقل سازگاری دارد؟ ۱۵۰

□ آیا رجعت با قواعد فلسفی مخالف است؟ ۱۵۱

□ آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟ ۱۵۱

□ آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟ ۱۵۲